

زمین مال دهقانان است

تاخیر در اجرای بند (ج) اصلاحات ارضی،
عقب نشینی در برابر دشمنان انقلاب

حل مسئله زمین از مسائل اوج گیری تهاجم اقتصادی، کلیدی انقلاب ایران است. سیاسی و نظامی امپریالیسم این امر به ویژه در شرایط جهانی بسرکردگی امپریالیسم

امریکا و رژیم مرتجع صدام حسین به انقلاب ایران، بقیه در صفحه ۷

خط امام در برخورد با واقیعت های انقلاب

این روزها در عرصه تحولات سیاسی میهنمان، شاهد نشانه های مثبتی هستیم. توهامات مسموم و پیشداوری های مرگباری که بیش از همه در اثر تلقینات امپریالیسم و لیبرال ها و سجهانی های متحد آنها در حکومت جمهوری اسلامی و تا اندازه ای در توده های مردم ما رسوخ کرده و پیکر پریش انقلاب را بیمار ساخته، زیر پتک واقیعات ضربات جدیدی می خورد. نیروهای ضد امپریالیست جمهوری اسلامی، به حکم ماهیت طبقاتیشان بتدریج بر گوشه های واقیعات انکارناپذیر چشم می گشایند و تا اندازه ای می بینند و می پذیرند که برخلاف پندارهای یاس میز، برخلاف توهاماتی که انقلاب را سرگردان کرده و در بن بست قرار می دهد، در جهان تنها نیستند، همه جهان علیه آنها توطئه نمی کنند، همه دشمن آنها نیستند، بلکه در مقابله با امپریالیسم امریکا و ارتجاع منطقه واقعا نیروهایی هستند که از استقلال و آزادی ایران در برابر امپریالیسم جهانی و نوکران آن دفاع می کنند و این نیروها در جهان، امروز جبهه بس قدرتمندی دارند.

در داخل میهن نیز نیروهای ضد امپریالیست جمهوری اسلامی هرچند با کندی و تعویق، با فراز و نشیب و با تزلزل و تردید بیش از گذشته در می یابند که لیبرال ها دشمنان انقلابند، که اتحاد مصلحتی با لیبرال ها این دشمنان دوست نمای مردم، انقلاب را با شکست و ناکامی روبرو می سازد. انصارطلبی های سیاسی لیبرال ها و ضد انقلاب را رشد می دهد، که عدم توجه به خواسته های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم، انقلاب را در برابر تهاجم دشمنان خارجی و داخلی آن به سرعت تضعیف می کند.

هرچند که نیروهای ضد امپریالیست جمهوری اسلامی هنوز راه درازی برای تشخیص همه دوستان و دشمنان انقلاب دارند، هرچند هنوز به این حقیقت پی نبرده اند که نادیده گرفتن حقوق ملی خلق کرد و بسیاری از حقایق دیگر چه ضرباتی بر پیکر انقلاب وارد می سازد، هرچند... اما آنچه مسلم است سیر حوادث و به ویژه جنگ عراق با ایران همانگونه که بقیه در صفحه ۲



پرسنل انقلابی
شهید سروان حبیب کیا فر

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

شهید خلق

پرسنل انقلابی ★★★★★

شهید سروان کیا فر، شهید ستوانیار احمدی
فدائیان شهید خسرو کریمی

محمد حسین صدرآبادی، پرویز قنبری ها در کنار مردم مبارز غرب و جنوب میهن برای استقلال و آزادی ایران، دلاوری های بی نظیری کردند، جان خود را فدای خلق ساختند تا در فردای رهائی، کودکان، زنان و مردان ایران، لیکن پیروزی زنده، تا ایران آزاد، آباد و دمکراتیک که در آن رنج، تبعیض و ستم و استثمار نباشد، بنا گردد و قلب های پرخروش میلیون ها زحمتکش ایرانی در ایرانی آزاد و مستقل آنچنان که شایسته انسان است به تپش درآید. آنها همواره در لیکندهای پیروزی و قلب های پر تپش خلق زنده اند. نام پرافتخار آنها در بزرگی سرخ تاریخ انقلاب پر دوام باد. بقیه در صفحه ۴

دیدار هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی از کشورهای عضو جبهه پایداری سر آغاز تحولی مثبت و مهم در سیاست خارجی ایران

دیدار هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی از کشورهای عضو جبهه پایداری و ملاقات و مذاکرات این هیئت با رهبران مشرقی در منطقه همانگونه که در شماره پیش گفتیم، حاوی پیروزی مهمی برای انقلاب بود. بقیه در صفحه ۲۲

در این شماره:

- به مناسبت سالروز اعلام جمهوری خلق در غولستان (۱۳۰۲ تا ۱۳۰۳) **غولستان** غلبه بر عقب ماندگی قرون در مدت کمتر از نیم قرن در صفحه ۸
- شرایط کنونی افزایش تولید شعار کارگران (قسمت اول) و اخلاص در تولید در صفحه ۲۲
- تفا مصلحت در برابر لبرال ها از من برداشتن مصلحت های لبرالی است در صفحه ۲۲
- حمایت جبهه پایداری از انقلاب ایران کنفرانس ایران مرتجع عرب را به شکست کشاند در صفحه ۲۲

بمناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو

برای تقویت مبارزه بر علیه امپریالیسم امریکا

دانشگاه های کشور باید باز شوند

در صفحه ۳

بقيه از صفحه ۱

خط امام در برخورد با

واقعیت های ***

شماره های قبل پیش بینی کرده بودیم ، تا اندازه ای برخی حقایق را به نیروهای موسوم به خط امام واضح تر از پیش نمایانده است .

لیبرال ها که با برخورداری از حمایت لیبرال های ضدامپریالیست جمهوری اسلامی ، خود را در وحدتی دروغین و مردم فریب ، کنار نیروهای ضدامپریالیست جمهوری اسلامی قرار داده بودند و ریر این وحدت کاذب ماهیت ضد انقلابی خود را پنهان می ساختند ، در دورانی که از روزهای پیش از انقلاب تا مقطع تسخیر سفارت ادامه داشت ، نه تنها از نقض قانون اساسی ، نقض آزادی و غیره نمی نالیدند ، بلکه چون خود را در مسند قدرت می دیدند ، با چهره حق بد جانب و رضایت مند از هرگونه نقض حقوق دموکراتیک توده ها استقبال می کردند ، شب و روز چهره های سرشناسان : امیر انتظام ، قطب زاده ، یزدی ، بازگان و غیره در تلویزیون ظاهر می شدند ، علیه کمونیست ها و هر نیروی انقلابی تبلیغ می کردند و هرگز دهنها فریاد میلیون ها هم میهن مبارز ما که خواستار تحقق همه حقوق خود از جمله آزادی ا بودند ، بدگوش آنها نمی رفت ، بلکه هر چه سخن و بد و بیراه بود ، بد مردم "فصول" که "نقد در کارها دخالت می نمودند ، نثار می کردند .

اما هر چه واقعیت های مبارزه طبقاتی چهره لیبرال ها را به نیروهای ضدامپریالیست جمهوری اسلامی بهتر شناساند ، آنها مواضع بیستری از دست دادند ، هر چه مبارزات ضدامپریالیستی عمق و گسترش بیشتری یافت و پایگاه امپریالیست را در ایران زیر فشار بیشتری قرار داد ، فریاد آزادیخواهی دروغین آنها بیشتر بلند شد و آنگاه که معتقد شدند ، کنار آمدن نیروهای خط امام با آنها مشکل است ، خود را به عنوان اپوزیسیونی که مدافع خواست های مردم است ، در برابر نیروهای خط امام علم کردند و ...

متأسفانه نیروهای خط امام ، هنوز هم نتوانسته اند آنطور که باید هدف های خود و ریشه اختلافات خود را با لیبرال ها برای مردم توضیح دهند ، هنوز بسیاری مردمی که واقعا نمی دانند اختلافات نیروهای خط امام با لیبرال ها بر سر چیست ؟ نیروهای خط امام با نادیده گرفتن برخی حقوق سیاسی و اجتماعی مردم ، با بستن دانشگاه ها ، با تصفیه استادان و معلمین ترقیخواه و مبارز ، با تبلیغات کینه توزانه علیه نیروهایی که کم و بیش در میان بسیاری از مردم شناخته شده هستند نه تنها نتوانسته اند طی یک برنامه حساب شده لیبرال ها و سایر دشمنان انقلاب را افشا کنند ، بلکه تا اندازه ای برخی از مردم را نسبت به حقانیت خویش مردد ساخته و خودعاملی برای تقویت لیبرال ها و تضعیف خویش گشته اند .

نیروهای خط امام در گذشته بدگونه ای برخورد کرده اند که بسیاری از مردم می دیدند که لیبرال ها نزدیک تر از دیگر نیروهای سیاسی به آنها هستند . در حالی که در ماهیت امر چنین نمی توانست باشد چرا که نیروهای ضد امپریالیست چه بدانند و چه ندانند با نیروهای سازشکار مورد حمایت امپریالیسم ، تفاوت اساسی دارند . دوست نیستند ، دشمن اند . در

عرصه سیاست خارجی نیز بدگونه ای برخورد کرده اند که در انتظار مردم ایران و جهان ، پاکستان ضدانقلابی نزدیک تر از لیبی انقلابی تلقی شده ، کشورهای امپریالیستی مثل ژاپن و اروپای غربی نزدیک تر از ممالک ترقیخواه جهان به این نیروها تصور شده اند و همه اینها از یکسو باعث سرخورده شدن مردم از این نیروها و در نتیجه تضعیف آنها شده است .

کتاب سوزانها ، سنگسارها ، حمله به جنازه انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای مقاومت حوزستان به شهادت رسیده بودند و همه حرکات و اقدامات ضد دموکراتیک و شرم آوری که از جانب برخی عناصر مثل هادی غفاری ، ملاحسنی ، فهیم و غیره انجام شده است ، چهره ای زنده از خط امام ترسیم کرده است و اینهمه باعث رشد لیبرال ها گشته است .

بهر حال آنچه امروز نشانه هایی از آن بروز کرده ، این است که دست کم سیاست های گذشته در برابر بخش وسیعی از نیروهای موسوم به خط امام زیر علامت سؤال قرار گرفته و چنین به نظر می رسد که اثرات مخرب این سیاست ها که به هیچ روی قابل دفاع نیستند و اعتراض وسیع توده های میلیونی و نیروهای ترقیخواه بر آن مهر ابطال زده ، از جانب این نیروها درک شده باشد .

سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی تحت عنوان "ستون پنجم و مسخ هدفها" که در تاریخ ۲ آذر به چاپ رسید و در آن بر صورت کنار گذاشتن انحصارطلبی و مبارزه با سرمایه داری به عنوان ریشه ستون پنجم امپریالیسم و تشکیل شوراها از پائین و غیره اشاره رفت ، نزدیکی دولت جمهوری اسلامی با کشورها و نیروهای مستقل و ترقیخواه عرب مثل لیبی ، یمن دموکراتیک ، الجزایر ، سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین که با جنگ عراق علیه ایران وارد مرحله جدیدی شده است ، نمایی که مقامات جمهوری اسلامی هرچند با ابهام ، میان دولت های سوسیالیستی و سایر دول ترقیخواه جهان با ممالک امپریالیستی قائل می شوند و .. نخستین نشانه های شکست شدن تصویر ارتجاعی و امپریالیسم ساخته "دو ابرقدرت" را به نمایش می گذارد . ملاقات اخیر آیت الله خمینی با دکتر پیمان که از عناصر دمکرات و انقلابی خط امام است ، تأکید بر محترم شمردن آزادی های سیاسی و رعایت قانون اساسی که در یکی دو هفته اخیر از جانب برخی عناصر حزب جمهوری اسلامی اعلام شده و برخی شواهد دیگر همگی بیانگر آنند که بخش وسیعی از نیروهای خط امام زیر فشار واقعیت های مبارزه ، کم و بی — خود درمی یابند که بدون تصحیح موضع گیری های خود بدون کنارگذاشتن انحصارطلبی های سیاسی و بدون رعایت حقوق سیاسی توده ها و بدون تمایز میان دوستان و دشمنان استقلال و آزادی ایران چه در داخل و چه در خارج ، ادامه مبارزه علیه لیبرال ها که همان ادامه مبارزه علیه امپریالیسم است ، با موانع و مشکلات جدی روبرو است .

قطعا مبارزه میان نیروهایی که هنوز بر ادامه سیاست های گذشته پای می فشارند و نیروهایی که خواستار دگرگونی آن و تصحیح خطاهای گذشته اند ، هنوز بین خط امام جریان دارد و ادامه خواهد یافت . از شواهد چنین پیداست که امروز برای برخی از نیروهای خط امام مسلم شده که سیاست پایمال کردن آزادی های سیاسی ، سیاست نادیده گرفتن حقوق ملی خلق کرد ، بستن دانشگاه ها و غیره بیشترین ضربات را بر خط امام

وارد ساخته و از این سیاست تنها لیبرال ها و سایر دشمنان انقلاب سود بردند . می توان انتظار داشت که در روزهای آینده سیاست نیروهای خط امام چه در صحنه خارجی و چه در داخل تا اندازه ای متفاوت از گذشته باشد و روند تصحیح سیاست با کندی ادامه یابد هرچند که چنین تصحیحی را نمی توان در ابعادی وسیع انتظار داشت .

در صورتی که سیاست های نیروهای خط امام تصحیح شود ، میلیون ها هم وطن مبارز ما که از سیاست های انحصارطلبانه عمیقارویگرداند از سیاست های جدید حمایت خواهند کرد و بدینسان چنین تحولی اگر پدید آید پس از تسخیر سفارت و سقوط دولت بازگان امروز گام دیگری در جهت تعمیق مبارزه علیه امپریالیسم ، طرد لیبرال ها و تقویت صفوف خلق محسوب خواهد شد و می توان آن را به مثابه آغاز مرحله جدیدی در مبارزات ضدامپریالیستی مردم میهنمان و تعمیق انقلاب به حساب آورد .

چنین سیاستی مورد حمایت همه جانبه توده های میلیونی ، نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست و دولت های ترقیخواه جهان خواهد بود . نیروهای مدافع انقلاب ایران بدون شک حول چنین سیاستی به وضوح صف بندی خواهند کرد و همه نیروهای مدافع استقلال و آزادی ایران که سیاست های انحصارطلبانه و نفاق افکنانه گذشته را مانع اتحاد عمل نیروهای ضدامپریالیست می بینند ، به حمایت از چنین سیاستی برخوانند خاست و از نزدیکی مخرب نیروهایی که باید مدافع استقلال و آزادی باشند ، با لیبرال ها جلوگیری خواهند کرد و قطعا چهره مدافعی دروغین آزادی و لیبرال ها را بیش از پیش افشا خواهند ساخت و آنان را منزوی تر از پیش خواهند کرد .

چنین سیاستی هرگونه امکان مخدوش شدن نیروهای طرفدار انقلاب و لیبرال ها را از میان خواهد برد و قطعا موضعی که رئیس جمهور بنی صدر در قبال چنین سیاستی می گیرد ، نشان خواهد داد که او تا چندان از طرفیت همراهی با تعمیق انقلاب و آماده مبارزه با کسانی است که پیش از رسیدن به ریاست جمهوری ، خود را مخالف سرسخت آنان معرفی کرده بود . بنی صدر و یاران او در صورت غلبه سیاستی مخالف با سیاست های انحصارطلبانه گذشته بر نیروهای ضدامپریالیست خط امام قطعا نخواهند توانست به سیاست دوستی با لیبرال ها بدگونه ای که امروز هست ، ادامه دهند و بازم به توجهاتی که در این رابطه ارائه می کنند ، متوسل شوند . آنها یا باید در کنار نیروهای ضدامپریالیست خط امام قرار گیرند و به وعده هایی که به مردم ایران داده اند ، عمل کنند و یا با مقابله با این نیرو و وحدت با لیبرال ها در سنگری قرار گیرند که مدتهاست بازگان ها در آن قرار دارند . و عملا در مسیری خلاف آنچه به مردم قول داده اند ، سیر کنند .

با اینهمه هنوز زود است نتیجه کشمکی را که درون نیروهای خط امام بر سر تحول این خط و در پیش گرفتن سیاستی کم و بیش منطبق بر گسترش و تعمیق انقلاب در جریان است ، پیش بینی صریح و قاطعی ارائه دهیم و یا در تحول آن را بازگویم آنچه مسلم است و ما در گذشته نیز بر این عقیده بوده ایم ، آن است که نیروهای ضدامپریالیست منطقا و قاعدتا باید در حد ماهیت طبقاتی خود ، مسیر خود و سیاست خود را هرچند محدود و به کندی ، با منافع و مصالح اقتضای که نمایندگی آنان را به عهده دارند ، منطبق سازند .

بکوشیم تا با استقرار صلح عادلانه در کردستان وحدت مردم میهنمان را
علیه امپریالیسم آمریکا تحکیم بخشیم



بمناسبت ۱۶ آذر،
روز دانشجو

برای تقویت مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا دانشگاههای کشور باید باز شوند!

جمهوری اسلامی بی مسئولیتی نسبت به سرنوشت دهها هزار نفر دانشجو و اقدامی جدی بر علیه آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک تودههای مردم بود.

ما همانگونه که قبلا اعلام داشتیم و امروز نیز اعتقاد داریم تعطیل دانشگاهها و پای فشاری دولت کنونی جمهوری اسلامی بر آن را اقدامی به زیان انقلاب و منافع تودههای مردم می دانیم بزرگترین زیان تعطیلی دانشگاهها بخصوص در شرایط کنونی که میهن ما از هر سو در محاصره نوطههای امپریالیسم آمریکا قرار گرفته و رژیم صدام نیز جنگی تجاوزکارانه را بر علیه انقلاب ایران شروع کرده همان محروم ساختن مردم از یکی از سنگرهای ضدامپریالیستی مبارزه خود بر علیه امپریالیسم آمریکا است. جمهوری اسلامی برای تعطیل ساختن دانشگاهها همواره چنین استدلال کرده است که دانشگاههای کشور چه قبل و چه بعد از انقلاب در خدمت رژیم دیکتاتوری و امپریالیسم آمریکا قرار داشته است! تبلیغ چنین

پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، دانشگاهها از جمله مراکز بودند که بر علیه رژیم شاه و تسلط امپریالیسم آمریکا بر میهن ما دست به مقاومت زدند. کمتر از ۴ ماه پس از کودتا به دستور شاه جلاد و اربابان امریکایی اش تیپ ۲ زرهی ارتش به دانشگاه تهران حمله برد و تظاهرات دانشجویان دانشگاه را که به مناسبت اعتراض به ورود "نیکسون" معاون رئیس-جمهوری وقت آمریکا به ایران برپا شده بود به خون کشید. در این حمله وحشیانه ۳ تن از دانشجویان انقلابی به نامهای رضوی، قندچی و بزرگنیا به شهادت رسیدند.

بعد از این حادثه خونین، دانشجویان هرساله ۱۶ آذر را که به روز "دانشجو" تبدیل شده بود گرمی می داشتند و با تظاهرات، اعتصابها، میتینگها و... بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه، شرایط خفقان آور حاکم بر میهن ما و ظلم و ستمی که بر کارگران و زحمتکشان اعمال می شد مبارزه می کردند. دانشجویان انقلابی علیرغم فشارهای گوناگون رژیم هرگز تسلیم دیکتاتوری شاه نشدند. آنها با از خودگذشتگی و تحمل زندان و شکنجه و حتی شهادت، در جهت یاری رساندن به مبارزات تودههای مردم و افشای جنایات امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه در نزد آنها می کوشیدند. رژیم شاه نیز همواره با انواع توطئهها و سرکوبها بر علیه آنها اقدام می کرد.

از سال ۱۳۵۰ بدنبال شروع مبارزه مسلحانه در ایران، جنبش انقلابی دانشجویان وسعت چشمگیری یافت. دانشجویان همه جا با پلیس و

گارد مزدور رژیم شاه درگیر می شدند. از مبارزات انقلابی فعالانه حمایت می کردند و با پشتیبانی از اعتصابات کارگری و مبارزات مردم زحمتکش می کوشیدند اتحاد بین روشنفکران انقلابی و تودههای زحمتکش را عملی سازند. زندانها و شکنجهگاهها از دانشجویان انقلابی پر شد.

دانشجویان بسیاری در برابر جوخههای اعدام ایستادند و در درگیریهای مسلحانه به شهادت رسیدند. اما آنها هرگز به خلق خود پشت نکردند و همواره از آرمانهای مردم زحمتکش در برابر رژیم ستمگر و سرکوبگر دفاع کردند. در این مبارزات دانشجویان کمونیست نقشی بسیار برجسته بر عهده داشتند. آنها همه جا پیشتازان مبارزات دانشجویی بوده و با نثار خون خود نمونههای بسیاری از وفاداری انقلابیون کمونیست نسبت به خلق زحمتکش و ستمدیده ما را به نمایش گذاردند.

تلاشهای انقلابی دانشجویان، بخصوص پس از سال ۵۰ و خونهای که در مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه بر زمین ریخته شد، زندانها و شکنجهگاهها همه گواه اعتقاد عمیق دانشجویان انقلابی به انقلاب و پیروزی زحمتکشان و مظهر درخشان این اعتقاد و وفاداری روزهای پرشکوهِ قیام بهمن ماه بود.

دانشگاهها به مدارس همه خلق تبدیل شد و کارگران و زحمتکشان با حضور در دانشگاهها درس مقاومت و پیروزی می آموختند. در روز ۲۲ بهمن دانشگاه یکی از نخستین مناطقی بود که به سنگر انقلاب تبدیل شد.

● تعطیل دانشگاهها در شرایط کنونی محروم ساختن مردم از یکی از سنگرهای استوار و پایدار مبارزه علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکاست.

تظراتی بی حرمتی به خون دانشجویان و استادان شهید دانشگاهها و بی بها کردن مبارزات درخشان آنها، تحریف اشکار واقعیات و کوشی در جهت گمراه ساختن مردم بوده و هست. سرتاسر تاریخ مبارزات دانشجویان نشانگر مبارزه آشتی ناپذیر دانشجویان انقلابی بر علیه دشمنان مردم بوده است. آنها با فداکاری بسیاری در جهت آگاهی تودههای مردم و رویاندن افکار و ایدههای انقلابی در میان کارگران و زحمتکشان کوشیده اند مبارزات دانشجویان در ۱۶ آذر و ۱۸ اردیبهشت (سالروز حمله مزدوران شاه به دانشگاه تبریز و شهادت ۲ تن از دانشجویان) تلاش آنها برای یاری رساندن به مردم در جریان سیل جوادیه و زلزلههای بوئین زهرا و طیس، شرکت فعالانه در مبارزات مردم در هنگام بالا بردن قیمت بلیط های اتوبوس توسط رژیم شاه، برپایی تظاهرات عظیم به مناسبت شهادت تختی و... سرانجام نقش دانشگاهها در سالهای ۵۶ و ۵۷ و روزهای قیام بهمن همه و همه غیرواقعی بودن این تبلیغات جمهوری اسلامی را نشان می دهد.

در حالیکه دانشگاههای کشور با اتکا به تجربه و آگاهی دانشجویان و مردم انقلابی نقش موثری در مبارزه بر علیه تهاجمات امپریالیسم آمریکا و متحدین آن، در بسیج تودههای مردم و افشای چهره ضدانقلابی دوستان و جاسوسان امپریالیسم برعهده داشته و خواهند داشت، مخالفت جمهوری اسلامی با بازگشایی دانشگاهها در واقع بی اعتنائی به مصالح انقلاب و ضدیت با وحدت مردم ما در مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا است.

تعطیل دانشگاهها علاوه بر تضعیف جنبش ضدامپریالیستی و تضعیف وحدت مردم زبانهای مهم دیگری نیز به دنبال دارد.

مورد حمایت امپریالیسم آمریکا با تصفیه و پاکسازی صدها ساواکی موجود در دانشگاهها و افشای اسامی استادان و کارکنان وفادار به رژیم پیشین مخالفت کرده و از آن مانعیت به عمل می آوردند. آنها می کوشیدند همان روابط حاکم بر دانشگاهها را که در زمان رژیم سابق برقرار بود حفظ کنند. لیبرالها در امر ایجاد و تحکیم شوراها و دانشگاهی کارشکنی می کردند و سعی داشتند مراکز حساس آموزشی کشور را به تصاحب خود در آورند. پس از سقوط دولت موقت نیر جمهوری اسلامی نه تنها سیاست مخرب خود نسبت به دانشگاهها را اصلاح نکرد و نه تنها با کمک دانشجویان و دانشگاهیان انقلابی درصدد برنامهریزی نظامی آموزشی، متناسب با نیازهای انقلاب برنیامد، بلکه با تعطیل دانشگاهها به بهانه انقلاب فرهنگی ضربه بزرگی بر مبارزات مردم و وحدت صفوف تودهها وارد آورد. تعطیل دانشگاهها از یک سو نتیجه کوشش جمهوری اسلامی در مبارزه بر علیه سیستم آموزشی حاکم بر دانشگاهها که در جهت منافع امپریالیستها پایه ریزی شده بود بشمار می آید اما از سوی دیگر و بویژه، به منظور مقابله با نیروهای انقلابی و خصوصا انقلابیون کمونیست که همواره بزرگترین نقش را در مبارزات دانشجویی ایفا می کردند صورت گرفت. رژیم جمهوری اسلامی که همواره در شناخت دوستان و دشمنان خلق دچار اشتباهاتی جدی و زیان بار بوده است از قدرت نیروهای انقلابی در درون دانشگاهها و مبارزه آنها در جهت پیشبرد باز هم بیشتر انقلاب به وحشت افتاده و با تعطیل دانشگاهها درصدد مهار و سرکوب این نیروها برآمد. عمل

سیاست جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب درمورد دانشگاهها و دانشجویان مفایر مصالح انقلاب و ضددموکراتیک بوده است. جمهوری اسلامی ایران با چنین سیاستی نه تنها خود نتوانسته است از نیروی دانشجویان و نقش دانشگاهها در مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا استفاده کند، بلکه جنبش انقلابی دانشجویان را که در مبارزه بر علیه امپریالیسم و دیکتاتوری از سابقه درخشانی برخوردار بود به بهانههای مختلف تضعیف کرده است. سیاست جمهوری اسلامی در برابر مبارزات ضدامپریالیستی دانشجویان تأثیرات مخربی بر مبارزات تودههای مردم و وحدت صفوف خلق باقی گذاشته است.

پس از قیام بهمن در دانشگاهها نیز همچون سایر نهادهای دیگر ضرورت تغییراتی متناسب با شرایط انقلابی میهن ما به چشم می خورد. دانشجویان انقلابی از همان ابتدای بازگشایی مجدد دانشگاهها خواستار دگرگونی در محتوی آموزشی دروس در جهت منافع زحمتکشان، تأمین آزادیهای سیاسی برای حفظ این مراکز به عنوان سنگرهای مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا ایجاد و تقویت شوراها و دانشگاهی، افشای اسامی ساواکیها، اخراج و محاکمه آنها و سایر استادان و کارکنان وابسته به نظام پیشین و... بودند. اما کوشش در جهت چنین تغییراتی همواره با مخالفتهای جمهوری اسلامی ایران مواجه شد. بیشترین کارشکنی و مخالفت در جهت جلوگیری از تغییرات انقلابی در دانشگاهها را دولت موقت مهندس بازرگان نشان می داد.

دولت لیبرالی بازرگان به اتفاق همه محافل

۵ شهید خلق، پرسنل انقلابی، شهید سروان کیافر... هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

بقیه از صفحه ۱

★ اکنون پاسداران هم سنگر حبیب یکی از تپه‌های ارتفاعات گوره‌موش را به افتخار دلآوری‌ها و فداکاری او به نام "کیافر" نام‌گذاری کرده‌اند.

سروان حبیب کیافر در تاریخ ۲۸ مهر ۵۹ در جبهه شمال غربی سرپل دهب بخاطر دفاع از میهن انقلابی و دستاوردهای انقلاب خلق پاخواسته ایران در سرد با نیروهای متجاوز رژیم ضد مردمی عراق که از حمایت رژیم‌های ارتجاعی منطقه و امپریالیسم جهانی سرکردگی امریکای جهان‌خوار برخوردار است، به درجه شهادت نائل آمد.

حبیب برای همه ما و برای پاسداران جان برکفی که تحت فرماندهی وی ارتفاعات استراتژیک "گوره‌موش" را از چنگ ارتش تجاوزگر عراق بیرون آوردند چهره‌های آشنا و صمیمی و سمبل فداکاری، شجاعت، رزمندگی و ایمان بود. حبیب رزمنده‌ای بود که تا پای جان در راه آرمان والایش و بخاطر رهائی خلقش از چنگال امپریالیسم جهانی سرکردگی امریکا و رژیم‌های ارتجاعی منطقه قهرمانانه جنگید و جانش را در این راه فدا کرد.

او در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای زحمتکش از روستای "وندرنگینه" در منطقه گوران بدنیا آمد و طی سالیان کودکی و جوانی همراه با دهقانان زحمتکش منطقه طعم تلخ فقر و محرومیت و ستم را چشید و بعدها با تمام توان با آن به مبارزه برخاست. او در دوران دانشجویی در دانشکده افسری از مناسبات ظالمانه طبقاتی و از روابط غیر انسانی اطاعت کورکورانه در ارتش رنج می‌برد و در فکر چاره‌ای برای مبارزه با این مناسبات و روابط ظالمانه بود. مبارزات توفنده خلقهای ما که اوج آن در قیام خونین ۲۱ و ۲۲ بهمن

منجلی گشت و رژیم پوسیده و وابسته شاه مزدور را وازگون نمود، راه چاره را به وی نشان داده و شیوه درست رندگی را به وی آموخت. او که روح و ستم زحمتکشان را لمس کرده و در مکتب مبارزات خلقهای میهنان آموزش دیده بود در پادگان سنج فعالانه و پیگیر به فعالیت‌های افشاگرانه و آگاه‌گرانه پرداخت و آنچنان محبوبیتی در میان سربازان و درجه‌داران و همقطارانش یافت که موجب وحشت و هراس فرماندهان ضد خلقی پادگان شد. او به هنگام اولین حنگ حملی سنج (۲۷ اسفند ۵۷) از اجرای دستور سرهنگ نوروزی جلاد رای به توپ بستن مردم سنج سر باز زد و به همین خاطر مورد خشم و غضب فرماندهان پادگان واقع شده و به پادگان سرپل دهب تبعید گشت. مدتی بعد بر اساس همان پرونده‌ای که فرماندهان ضد خلقی ارتش نظیر سرهنگ نوروزی و سرگرد سید محمدلایقی برایش ترتیب داده بودند، توسط هیئت پاکسازی، او را که آن آور ۱۲ نفر اعضای خانواده‌اش بود اخراج کردند. فرماندهان ضد خلقی ارتش با توطئه‌گری و پرونده سازی پرسنل انقلابی و مبارز ارتش امثال کیافر را تصفیه نمودند تا امکان هرگونه مقاومتی در ارتش در جهت مقابله با توطئه‌های امپریالیستها از قبیل کودتا و تجاوز خارجی را از بین ببرند.

بدنیال تجاوز اخیر رژیم ضد مردمی عراق به میهن ما و اشغال شهرها و روستاهای غرب کشور حبیب که بیش از یکماه از ازدواجش نمی‌گذشت، راهی سرپل دهب شده و برای شرکت در جنگ خود را به پاسداران معرفی نمود. هنگام خداحافظی به پدر پیرش گفته بود: "ارتش عراق به میهن ما تجاوز نموده و من نمی‌توانم شاهد شکنجه و آزار و قتل و غارت هم‌میهن‌انم در قصر شیرین و دیگر شهرها و روستاها باشم.

من قبلا راه خویش را انتخاب نموده و وظیفه خود می‌دانم که از خلقم در برابر تجاوزگران و امپریالیستها دفاع کنم. پاسداران ابتدا به او اعتماد نکرده و او را نپذیرفته بودند ولی در مقابل اصرار و پافشاری او برای شرکت در جنگ، وظیفه خطرناکی را جهت شناسایی و دیده‌بانی در خطوط مقدم جبهه به وی واگذار نموده بودند و او به‌درستی و با شهامت و از خودگذشتگی تمام وظیفه‌اش را به انجام رسانده و به این ترتیب پاسداران همکاری او را پذیرفتند. دانش و کارآیی نظامی او همراه با فداکاری شجاعت و خصلت‌های برجسته انقلابی و مردمی‌اش باعث گشت که به‌زودی به فرماندهی ۲۴۰ تن از پاسداران رزمده ارتقا یابد. نظریه فرماندهان سپاه هرگونه حمله و عملیات نظامی را منوط به دستورات و طرح‌های اجرایی حبیب می‌دانستند و از تمامی پاسداران تحت فرماندهی او می‌خواستند که هرگونه پیشروی و عقب‌نشینی را زیر نظر وی انجام دهند.

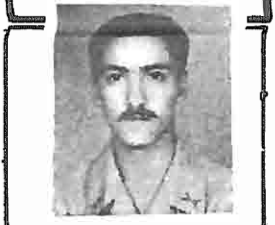
حبیب و پاسداران هم‌رزم و هم‌سنگرش در طول جنگ توانستند چهار بار حمله دو لشکر از ارتش رژیم ضد مردمی عراق را برای تصرف سرپل دهب در جبهه ارتفاعات "گوره‌موش" دفع و خنثی نمایند. در یک ضد حمله به تپه استراتژیک "گوره‌موش" که در تصرف نیروهای مزدور یعنی بود. نتوانستند حدود ۱۲۰ نفر از نیروهای عراقی را نابود و بیش از ۹۰ تن از آنها را دستگیر سازند. حبیب بخاطر موفقیتش در بازپس گرفتن ارتفاعات "گوره‌موش" به اخذ یک درجه ترفیع نایل آمد. ۲۴۰ تن از پاسداران دلیر و رزمنده به فرماندهی سروان کیافر علی‌رغم تجهیزات ناکافی و سلاح‌های سبک و بدون آنکه از حمایت جدی توپخانه ارتش برخوردار باشند، با نیروی ایمان و از جان گذشتگی بی‌نظیر، زیر

امریکاست که امر وحدت تحقق می‌یابد. یاد حبیب را گرامی می‌داریم و راهش را ادامه می‌دهیم

آتش شدید و شبانه روزی توپخانه ارتش عراق این ارتفاعات مهم را حفظ و از پیشروی ارتش عراق بسوی سرپل دهب جلوگیری به عمل آوردند به این ترتیب حماسه دلآوری‌های حبیب و پاسداران تحت فرماندهی او در جبهه‌های غرب زبازند همگان شد. عاقبت حبیب در یکی از مأموریت‌های خود در تاریخ ۲۸ مهر ۵۹ در اثر اصابت ترکش گلوله توپ به شهادت رسید و خون سرخش توسط رژیم جنایتکار عراق و امپریالیسم غارتگر امریکا بر زمین خشک ارتفاعات "گوره‌موش" ریخت تا لاله سرح استقلال و آزادی فردای میهنان را آبیاری نماید.

اکنون پاسداران هم‌سنگر حبیب یکی از تپه‌های ارتفاعات گوره‌موش را به افتخار دلآوری‌ها و فداکاری او بنام کیافر نام‌گذاری کرده و نام پرسنل انقلابی و مبارز سروان حبیب کیافر برای تمامی نیروهای رزمده در جبهه غرب نامی آشنا و سمبل میهن پرستی و ایمان و رزمندگی در راه آرمان کارگران و زحمتکشان و دفاع از استقلال میهن می‌باشد.

یادی از خسرو
فرزند شهیدم
بعنوان ادای دین
یک پدر نسبت
به فرزندش و
درد دلی با مردم و مسئولان



اکنون دهقانان زحمتکش و نمرنگینه و روستاهای منطقه گوران در شمال طولانی و سرد زمستان امسال زندگی دردآشنای حبیب و شرح مبارزات و حماسه‌های او در دفاع از خلق و بخاطر مقابله با تجاوزگران و امپریالیستها را برای کودکان و جوانان خود بازگو خواهند نمود تا در قلب‌های جوان و پرشور آنان بذر عشق به میهن و زحمتکشان و نفی ستم از امپریالیستها و تجاوزگران را بکارند تا در بهاری دیگر جوانه زند و به ستم و استثمار تجاوزگران و امپریالیستها پایان بخشد.

حبیب با شهادتش به پیوند پرسنل انقلابی و پاسداران جامعه عمل بوشاند. او خوبی به ما آموخت که تنها با مبارزه‌ای سرسختانه و تا پای جان بر علیه امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم

بقیه در صفحه ۲۰

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا



در شرایط کنونی افزایش تولید شعار کارگران

واخلال در تولید شعار

سرمایه داران (قسمت اول)

سرمایه داران مطرح کنیم. و کسی که در شرایط کنونی شعار افزایش تولید را شعار سرمایه داران می داند، در واقع حاکمیت را حاکمیت سرمایه داران معرفی می کند و اقلیت نیز چنین می کند. ولی (برای استحضار اقلیت) ببینیم، اکنون در جبهه تولید که از مهم ترین عرصه های مبارزه ضد امپریالیستی است، صفوف انقلاب و ضدانقلاب هر یک حول چه شعاری آرایش یافته اند آنچه که مسلم است، امپریالیسم تبهکار آمریکا، با آغاز انقلاب ایران و به ویژه پس از تسخیر جاسوسخانه، به موازات ضرباتی که از انقلاب ایران خورد، در همه زمینه های جنگ، به ویژه در عرصه جنگ اقتصادی، جبهه های گسترده را علیه انقلاب گشود و پایه های اخلال در تولید توسط ضدانقلابیون لیبرال، دامنه کارشکنی های امپریالیستی علیه اقتصاد ایران، از اخلال در تحویل مواد اولیه کالاهای ضروری، به تحریم و محاصره اقتصادی و بلوکه کردن ارزها و سرمایه های ایران گسترش داد و طی ماه های اخیر، هم زمان با تحمیل جنگ تجاوزگرانه عراق در کنار تاکتیک های تحریم و محاصره اقتصادی، تخریب نظامی تاسیسات اقتصادی ایران توسط رژیم عراق، به مثابه مکمل تاکتیک های تخریبی پیشین، توسط امپریالیسم استقبال و تقویت شد. آری! شعار تخریب صنایع، اخلال در تولید، بلوکه کردن ارزها، تحریم و محاصره اقتصادی، به تعطیل کشاندن کارخانجات و... جمله ای از تاکتیک های مخرب ضدانقلاب جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، رژیم تجاوزگر عراق و ضد انقلابیون لیبرال است. تاکتیک هایی که بمنظور ورشکستگی و استیصال اقتصادی ایران، سرنگونی عاجلانه حاکمیت ضد امپریالیستی و برقراری حاکمیت ارتجاعی سرمایه داران وابسته به امپریالیسم توسط ضدانقلابیون به کار گرفته می شود.

با آغاز جنگ تحمیلی عراق و با تخریب برخی تاسیسات مهم صنعتی کشور و تشدید توطئه های امپریالیستی، مسئله تامین مواد اولیه و سوخت کارخانجات جهت تداوم تولید، بیش از پیش به صورت یکی از مشکلات اساسی در مبارزه اقتصادی استقلال طلبانه نیروهای انقلاب درآمد. تداوم تولید و افزایش بازدهی کار که لزوماً با خنثی کردن تشبثات اخلالگرانه امپریالیستی توأمان است، بیش از پیش به صورت وظیفه مهم نیروهای انقلابی درآمد. همچنانکه "کمیته های فنی دفاع از انقلاب" در کارخانه ها با ترمیم و بازسازی ادوات آسیب دیده جنگ، اقدامات و تاکتیک های تخریبی متجاوزین عراقی را بی اثر می کنند، طبقه کارگر قهرمان ایران و همسایه نیروهای انقلابی نیز، به طریق اولی، با تداوم تولید و ترمیم و بازسازی اقتصاد بحران زده ما، تاکتیک های اخلالگرانه و مخرب امپریالیستی را در امر فلج کردن اقتصاد ایران و شکست انقلاب، خنثی و بی اثر می کنند تا راه دشوار

استقلال اقتصادی و... را بکشایند و هم از این رو است که می بینیم، نیروهای انقلابی در برابر نیروهای ضدانقلابی با دو شعار متضاد، یکی "تداوم تولید" و دیگری "اخلال در تولید" صف آرایی می کنند. اقلیت این صف آرایی نیروها را وارونه و مغشوش می بیند، از همین رو است که نامربوط می گوید و شعار تداوم تولید را در دهان سرمایه داران می گذارد. و این را نیز درک نمی کند که تداوم تولید، تداوم انقلاب است نه بازسازی ضدانقلاب.

اقلیت ادعا می کند که جنگ شرایط مناسب و مطلوبی برای سرمایه داران فراهم آورده است، زیرا زمینه مساعدی برای شعار تداوم تولید فراهم آمده و روحیه افزایش تولید در کارگران بالا گرفته است و در نتیجه سودی برای سرمایه داران، بیش از پیش تضمین شده است. ما نیز معتقدیم که به این جنگ تحمیلی، شرایط مناسبی را برای سرمایه داران فراهم کرده است ولی با استدلالی کاملاً متفاوت. ما می گوئیم: این جنگ تحمیلی زمینه مساعدی را برای تحقق و اجرای همه جانبه شعار "اخلال در تولید" توسط سرمایه داران فراهم آورده است، چه اگر در گذشته تنها تحریم و محاصره اقتصادی، بلوکه کردن ارزها و سرمایه ها، اخلال در تولید و تعطیل کارخانه ها و... عرصه تحریکات و توطئه های ضدانقلابیون لیبرال بود، اکنون تخریب نظامی کارخانجات و فلج کردن اقتصاد آن "ماکنیک قاطع" و آن ضربه مکملی است که از دیرباز در انتظارش بوده اند. اقلیت روحیه افزایش تولید در کارگران را نیز، در همین رابطه به مثابه یکی از دلایل "ناگوار" وجود این "شرایط مطلوب" نکوهش می کند و حتی کارگران را به مراتب عقب مانده تر از خود می پندارد. آنچنانکه پس از توصیف موفقیت سرمایه داران در رابطه با شعار افزایش تولید، وضعیت کارگران را چنین "تحلیل" می کند:

"اما، این یک سوی جبهه است، در جبهه دیگر پرولناریا ایستاده است و جوان است و کم تجربه، در عین حال چند صباحی است که از روستاها، به شهرها رانده شده است و به همین دلیل در اولین مراحل جنگ، با تبلیغات سرمایه داری، به راحتی غرایز دهقانی، ششور زمینداری و مستی مهین پرستی افراطی آنها را برمی انگیزد و با دفاع از مهین سرمایه داران می کشاند و یا موقتا جو فشار و سرکوب و اخراج و وحشت رگود و بیکاری او را به موضوع عقب نشینی می کشاند و وادار به دادن امتیازاتی می کند."

(نشریه اقلیت شماره "۸۱")
این است عصاره بی ایمانی کامل به پرولناریای قهرمان ایران. این تبلور آن جوهر یاسی است که در اعماق تفکر اقلیت ریشه دارد. آری، منشویک های کبیما که همه را از "نبوع" خود انگشت به دندان کرده اند، انگیزه شرکت فعالانه پرولناریای ایران را در سنگرهای جنگ و تداوم تولید "مستی شوونیسم" قلمداد می کنند. آری پرولناریای ایران "جوان" است، "کم تجربه" است، تازه از دهان آمده است، و هنوز اوضاع کار دستش نیست و... ولی دوستان عزیز مگر شما برای پرولناریای ایران چه خیالی درسر داشتید؟ چه کاری می خواستید به دستش دهید که تجربه اش را نداشت؟ انقلاب سوسیالیستی باید به یا می کرد؟ ساختمان کومونیزم را بی می ریخت؟ و یا نه، از اینکه "فوری تا اکثریت" را اینقدر کشت داده است، دیگر از او ناامید شده اید؟! آری در قیال وظایف سنگینی که شما در ذهن تان برای پرولناریای ایران مقرر نمودید، پرولناریای ما، پرولناریایی ناآگاه و کم تجربه است و از این فراتر اضافه می کنیم که هنوز توان پذیرش و اجرای بسیاری از وظایف دمکراتیک و طبقاتی خویش را نیز نیافته است.

در شرایطی که امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، مترصد است تا با همدستی رژیم مرتجع عراق و ضدانقلاب داخلی، دستاوردهای سترگ انقلاب را درهم شکند، عرصه تولید از جمله سنگرهای مقاومتی است که خلق قهرمان ما در برابر تجاوزات امپریالیستی برپای داشته است. در این سنگر، طبقه کارگر، با تداوم تولید و افزایش بازدهی کار و خنثی کردن توطئه های اخلالگرانه ضدانقلابیون لیبرال در امر تولید، نقش اساسی خویش را در دفاع از استقلال میهن و تعمیق انقلاب تا نیل به پیروزی نهایی ایفا می نماید. سازمان ما تاکنون به کرات بر اهمیت نقش تداوم تولید در حفظ دستاوردهای انقلاب و تضمین پایداری در برابر ضدانقلاب جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی خلق، تاکید و تصریح نموده است. اما در این میان جریان های انحرافی "چپ" که مارکسیسم - لنینیسم را نه به مثابه راهنمای عمل، بلکه به عنوان محل انتزاع پافی ها و قریبه سازی های دون کیشوت فایانه به کار می گیرند، در حالی که در عالم تخیل، به نابلوی حوادث "فوری - اکثرت" همانند یک آینه خیره گشته اند، از آن همه "مشابیهت" و "تقارن" میان خود و لنین مبهوت و ذوق زده شده و بی درنگ قلم برداشته و به طبقه کارگر "رهنمود" می دهند که: پرولتاریای ایران! دست نگهدارید، این جنگ یک جنگ تدافعی و عادلانه، بلکه جنگی ارتجاعی و شوونیستی است. جانبازی در این جنگ، قریبی بیش نیست، تولید را بیهوده افزایش ندهید، بازدهی کار را بالا نبرید، زیرا "افزایش تولید شعار سرمایه داران است"، آری! "حالا نویت سرمایه داران و زمینداران بزرگ است که با استفاده از "شرایط مناسب و مطلوب" هر چه بیشتر و سریع تر بتواند، مواضع جدیدی را تسخیر کنند و سازمان های درهم ریخته را از نو سامان دهند."

(نشریه اقلیت، شماره "۸۱")
"درایت پرولتری" از چه منبع استدلالی می تراود اقلیت مدعی است که:
اولاً - در اثر جنگ "شرایط مناسب و مطلوبی برای سرمایه داران" جهت افزایش تولید فراهم شده است و،

ثانیاً - سرمایه داران برای کسب سود هرچه بیشتر، با توسل به شعار افزایش تولید، از این "شرایط مطلوب" استفاده می کنند. اقلیت یک امر بدیهی و بسیار مهم را هنوز نتوانسته است درک کند و آن این که افزایش تولید در جامعه ای با حاکمیت ملی و ضد امپریالیست، بیش از آنکه به نفع امپریالیسم تمام شود، در خدمت تقویت بنیه اقتصادی قرار می گیرد، یعنی ثمرات افزایش تولید در وجه غالبش به مثابه پشتوانه مادی قدرت ضد امپریالیستی حاکم در می آید، هر چند که اقتصاد جامعه جدا از بند روابط اسارت آمیز وابستگی هنوز خلاص نشده باشد. در واقع آنچه را که "اقلیت" نمی تواند درک کند، تاثیر متقابل و رابطه دیالکتیکی میان زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی یک جامعه و مفهوم استقلال نسبی روینا از زیربنای است. اقلیت افزایش تولید را در افزایش سودبری سرمایه داران خلاصه می کند و بس! بدون آنکه در نظر بگیرد که دولت (که در وجه غالبش ابزار تسلط خرده بوروازی است)، از بهره وری تولید، به نسبت سهمی که در حاکمیت دارد، قهراً برخوردار می گردد. افزایش و یا کاهش تولید، مستقیماً موجبات تحکیم یا تضعیف استقلال سیاسی میهن را فراهم می آورد. تنها وقتی که حاکمیت موجود را ارگان سلطه سرمایه داران وابسته بدانیم می توانیم شعار افزایش تولید را به مثابه یک شعار امپریالیستی و در جهت تحکیم پایه های قدرت

«مکتبی کردن»، آموزش و پرورش را از هزاران معلم ترقیخواه و مبارز

محروم ساخته است (قسمت اول)

عبدالمدکی
فرهنگی و سوادآموزی اکبر
برخی از مردم ایران و نفوذ
فرهنگ ضد ملی و ناپ طبع
امریالیسم و کمزادورها در
حامد و نوره جوانان، یکی
از عوارض سم فرس سلطه همد
حامد امرالیسم جهانی بر
ایران بوده است. انقلاب ضد
امریالیستی - دمکراتیک
ایران با انکیزه استغفار
دمکراسی و استقلال و محو
نفوذ و سلطه همهجانبه
امریالیسم، سرکوبی رژیم
امریکائی پهلوی را در دستور
خود قرار داد. پس از
سرکوبی شاه، علمد بر عقب
مادکی فرهنگی و ارتقا
آگاهی و مبارزه با سواد
مردم ایران، گناکان حرو
هدفهای در دستور انقلاب
قرار داشته است.

اسلامی زر طار آقای
رحائی بداحاحامد که ۲۰
هزار نفر از معلمان که در سن
آنان عناصر وابسته به رژیم
پهلوی و سروهای طرفدار
دمکراسی و استقلال ملی، در
یک حوب از آموزش و پرورش
صده سدد، در عوی ۳۰
هزار معلم مذهبی که فقط
کافی بود مذهبی باشد، و
دانشجویان وابسته به
احمنهای اسلامی که اکرا
بی تجربه هستند، با معرفی
و اعبار حرب جمهوری و
جد معتد و معمم وابسته

مدرسه آورد، اخراج او از
مدرسه اعتراضی نباید
برانگیزد. در اکثر مدارس
احمنهای دانشآموزی
اسلامی و دانشآموزان وابسته
به حرب ماموریت یافتند که
دیگرددانشآموزان و فعالین
معلمان غیر خودی را کنترل
کنند و گزارش فعالیت آنان را
به حرب بدهند. کودای که
بعضی از مدارس، دانش -
آموزان حاسوس پرورش
می دهند.

اجتماعی بر طبق فوایط
تعمین سدد از حاسب
احمنها باید تعسر شکل
دهد. بدین ترتیب احساسی
در توده معلمان ایجاد سدد
است که هر معلم احساس
عدم امنیت می کند. در دفتر
مدارس حقای همکاری و
همپاری و همدلی، اضطراب،
حداثی و برسر از برودندسازی
حکمفرماست.

مکتبی، غیر اسلامی، سمای
اخراج معلمان معتقد بوده
است. در خواسار اصفهان،
رئیس آموزش و پرورش از
طریق سؤال و با رجوعی،
لسب نهیه کرده است و این
آقا عقیده دارد که: "کافی
است مردم بگویند این معلم
حقی و با مجاهد است،
برای من کافی است و دیگر
حایش در مدرسه سب و ناند
تصفیه شود"

در کرمانشاه دلیل اخراج
معلمین معتقد، ارتباط آنان
با کانون مستقل معلمان بوده است
معارفهای که در تصفیه
و پاکسازی بکار گرفته شده
است، را می توان از
مصاحبه های در موقع
استخدام مجدد معلمین
اخراجی با استخدام معلمینی

به دستور حزب جمهوری اسلامی، انجمنهای اسلامی
معلمان و دانشآموزان وابسته به حزب وظیفه یافتند افراد
غیرحزبی را از پستههای آموزشی دور کنند. بدین ترتیب
معلمانی که نقش برجستهای در انقلاب داشتند اما عضو
حزب نبودند، اخراج شدند.

سرو عظیم سیم ملسوی
معلمان ایران
صدها کمال به افتار مختلف
حامد در ارتباط بر دیک
می باشد. با ۱۰ ملسون
دانشآموز ایرانی که در
سردهای خناسی انقلاب
حامد آفریدند، ارتباط
روزمه و نگانگ داشتند.
بخش عظیمی از آنان در
روستاها کنور، در شرایط
سزار سخت زندگی می کنند و
در مسائل کوچک و بزرگ،
دانشآموزان روستا و
روستاها را راهنما هستند.
به دلیل اهمیت این نیرو،
رژیم شاه بیشترین کونس
خود را به کار می برد که آنان
را تحمین کند. از فعالیت های
سیاسی و فرهنگی انقلابی دور
نگهدارد. ذهن آنان را در
ابتدال نگهدارد و آنان در
مزل و دفتر مدرسه جبر
پیرامون آرایس، لباس و...
سخن بگوید. هرچه بیشتر
عوامل خود را در سن آنان
گسترش دهد و معلمین
ترقیخواه و مبارز را از ادامه
مبارزه بازدارد.

به خط امام استخ
شدند. به دستور حزب،
احمنهای اسلامی معلمان و
دانشآموزان وابسته به حرب
جمهوری اسلامی وظیفه
یافتند افراد غیر حزبی را
از پستههای آموزشی دور کنند.
حتی اگر در خط امام باشند.
بدین ترتیب اکثر معلمانی
که در جریان انقلاب نفس
تعمین کننده در اعتراضات

دانشآموزان حزبی ماموریت
دارند که وسایل دانش -
آموزان و معلمان آن کلاس را
باررسی کنند. بعضی از
مدارس تهران به دستور
احمن اسلامی دانشآموزان
سال بالائی، ماموریت کنترل
دانشآموزان سالهای پائین را
به عهده دارند. مدیران و
باطمین مدارس وظیفه جدا
کردند از بست درب کلاس به
صحبتهای معلمان کوس
دهند و آنان را کنترل کنند.
مکتبی کردن کتابها
بدانجا انجامد که بسیاری
از مطالب مربوط به تکامل
اجتماعی، تکامل بیولوژیک
انسان، مباحث علمی تاریخ
و فلسفه علمی یا از کتابهای
سینس حذف شود و یا آنکه
در کتابهای جدید منظور
نشود. در کنار مباحث صد
امریکائی بر طبق سیاست نه
شرفی، به غربی، مطالب صد
سوسیالیستی و ضد کمونسیتی
گنجانده شود

معیارهای عملی
پاکسازی معلمان
چه بوده است

که داوطلب شده اند بهتر
شاخص: مقدمتا باید گفت
که برای استخدام هفت خوان
رستم می گذارند. ابتدا از
معلمین سنام می شود.
سینس مصاحبه می کنند افراد
قبول شده در مصاحبه باید
کلاسهای چند هفته ای
ایدئولوژیک - سیاسی را

عدهای به دلالت
ایدئولوژیک از رفس به کلاس
مصوع شده اند. در کرج اکثر
افراد به دلایل ایدئولوژیک
اخراج شده اند. بنامیده کرج
اصرار می کند که: "ما
می خواهیم بچه ها بمانند بر

مکتبی کردن کتابها بدانجا انجامید که بسیاری از
مطالب مربوط به تکامل اجتماعی، تکامل بیولوژیک انسان،
مباحث علمی تاریخ و فلسفه علمی یا از کتابهای پیشین
حذف شدند و یا آنکه در کتابهای جدید منظور نشد.

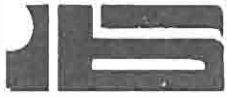
بگذراند. سینس یک امتحان
کتبی می کند. بعد از تمام
این موارد، افراد مورد نظر
را از بین این عده انتخاب
می کنند و در بعضی مناطق که
خیلی "مکتبی" هستند،
دیده شده است که یک

دست مارکسیستها باشد"
یا مثلا نماینده بهسپر معتقد
است: "اصلا یک لحظه هم
باید در این خصوص
(اخراج مارکسیستها) عمل
شود. ما باید فرهنگمان
مکتبی شود"

معلمان دانستند ولی طرفدار
حرب بودند، از آموزش
برکنار شدند. مصاحبات
سیاسی و ایدئولوژیک در
ساعات غیر رسمی ممنوع
اعلام شد و فقط در احضار
طرفداران حزب جمهوری
اسلامی قرار گرفت. فعالیت
آگاهگرانه سروهای انقلابی
ولی غیر حزبی در ساعات
غیر درسی عمل ضد انقلابی
شمرده شد. به دستور حزب
تمام معلمان دلسوز با
دانشآموزان در خارج از
کلاس می بایست صورت گیرد
اگر کسی اعلامیه یا خود نه

«مکتبی کردن»
در چه معنا
پیاده شد

بغیه در صفحه ۱۵



زمین مال دهقانان است

تاخیر در اجرای بند (ج) اصلاحات ارضی، عقب نشینی در برابر دشمنان انقلاب

صادرده زمینهای رسن داران برک اعلام می‌شود. اعلام این موضع نمی‌تواند نگرانی عمیق همه کسانی را که بد سرنوشت انقلاب علاقمندند، برساند. برساند. درس در مقطع زمانی که مصالح انقلاب با بودی زمین‌داری برک را پس از پیش در دستور قرار داده است، درس در لحظاتی که جلوگیری از خرابکاری‌های برک مالکان در امر تولید پس از حرمها دیگر اهمیت پیدا کرده است، مقامات جمهوری اسلامی با حذف موقت بند "ج" از طرح اصلاحات ارضی، هرگونه جنبه ضد زمین‌داری برک این طرح را حسی می‌کند. این عمل آنان صرف نظر از آنکه با چه نوبتی صورت می‌گیرد، حامل صراحت گرانباری بریکر انقلاب نوپای ایران است. این درس همان اقدامی است که زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌داران لیبرال از زمان پیدایش طرح واگذاری زمین در پی حذف آن بوده‌اند. حذف بند "ج" ولو اگر بطور موقت هم صورت گیرد، در واقع طلب ماهیت امر تقسیم اراضی است.

نمرد عینی این اقدام "رنک تنفسی" است که در خلال آن زمین‌داران بزرگ ولو بطور موقت و کوتاه مدت تجدید قوا می‌کنند و زمینه‌های مساعدتری را برای تشنج آفرینی در روستاهای کشور فراهم می‌آورند. تاخیر در اجرای بند "ج" طرح اصلاحات ارضی، از نظر زحمتکش روستا قبل از هر چیز نشانه گرایش تزلزل آمیز و ناپیکیری آن دسته از مسئولین جمهوری اسلامی است که نمی‌خواهند خط و مرز قاطعی بین خود و روحانیون مرتجع مدافع زمین‌داران بزرگ بکشند. شاید مقامات جمهوری اسلامی بر این تصورند که اگر انقلاب زمین‌داران بزرگ را حتی بطور موقت هم که شده بحال خود واگذارد، آنها

بقیه در صفحه ۱۲



مسی زمین‌دار بزرگ ستمگر است. اجرای کامل بند "ج" در شرایط کنونی نقش بزرگی در تشویق دهقانان به افزایش تولید و تلاش در جهت تسد و تحکیم انقلاب بازی می‌کند. هرگونه تعلل و ساهمکاری در اجرای این

بند، طرح اصلاحات ارضی را به سدی خالی از محتوای ساسی، اجتماعی بدل می‌سازد. زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌داران لیبرال بیش از هر چیز به حذف یا تعدیل این بند از طرح امید بسته بودند. آنها بیشترین فشار خود را بر جلوگیری از تحقق این بند متمرکز نمودند در حالیکه زحمتکش روستا بیش از پیش بر اجرای کامل همین بند از طرح اصرار می‌ورزند. جدال طبقاتی میان کارگران و زحمتکش روستا از یک سو و زمین‌داران بزرگ، لیبرالها و روحانیون مدافع آنان از سوی دیگر، اکنون بر کانون بند "ج" طرح اصلاحات ارضی متمرکز است. تمام دعواها بر سر چگونگی اجرای همین بند

حکمزده فراهم می‌آورد. طرح اصلاحات ارضی به این اعتبار، طرحی مترقی و در خدمت مصالح مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق است. بیهوده نیست که این طرح از نخستین روزهای حیات خود، آماج سبانه‌ترین حملات سرمایه‌داران لیبرال، زمین‌داران بزرگ و روحانیون مرتجع مدافع آنان قرار گرفتند. زمین‌داران بزرگ، لیبرالها و حامیان روحانی - نمای آنان، از این طرح وحشت دارند. آنان بهتر از هر کس دریافته‌اند که اجرای این طرح، ضربه‌ای است که در تداوم خود، ضراب مرکب ارضی را بر پیکر محتضر آنان و اربابان امپریالیستشان وارد خواهد آورد. از همین رو هیچ فرصتی را برای ناکام گذاردن آن از دست نمی‌دهند.

درس در لحظاتی که مصالح انقلاب، پس از هر زمان دیگر اجرای کامل طرح اصلاحات ارضی را در دستور قرار داده است، مسئولین جمهوری اسلامی اعلام می‌کنند که اجرای بند اساسی این طرح یعنی حذف "ج" موقتا متوقف شده است. تنها در بند "ج" این طرح، مصالح زحمتکش و مبارزه جدی با زمین‌داران بزرگ متبلور است. نگاهی به بندهای "الف" و "ب" و "ج" طرح مذکور، این امر را بخوبی نشان می‌دهد. در حالیکه بند "الف" تقسیم زمینهای بایر و بند "ب" واگذاری زمینهای عصبی را که در اختیار دولت است، دربر می‌گیرد. بند "ج" زمینهای زمین‌داران بزرگ را در معرض مصادره قرار می‌دهد. این بند در واقع بخشی از زمینهای زمین‌داران بزرگ را که طی سالها و با هزار ستم و اجحاف از دهقانان زحمتکش غصب کرده‌اند، به صاحبان اصلی آن باز می‌گرداند. اهمیت بند "ج" به آن اندازه است که به جرات می‌توان گفت حذف موقت بند "ج" از طرح، مسکوت گذاردن عملی اصلاحات ارضی به ضرر میلیون‌ها زحمتکش و به نفع

اهمیت حیاتی پیدا کرده است. هم‌اکنون سرنوشت دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن در میان میلیونها زحمتکش روستا نشین بیش از هر زمان دیگر در گرو آن است که تعبیرات محسوسی در وضعیت اقتصادی - اجتماعی آنان صورت گیرد. زحمتکش روستا اکنون بیش از پیش انقلاب را با مبارزات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن محک می‌زند، هر اندازه که ثمرات انقلاب را بیشتر احساس کنند، به همان اندازه شور انقلابیشان در دفاع از آن، بیشتر خواهد بود. میهن ما بدویزه در شرایط کنونی نیازمند است که زحمتکش میلیونی روستا به ایفای نقش فعال خود در افزایش تولید هرچه بیشتر تشویق و ترغیب شوند. انقلاب به پشت چینه نیرومندی که تنها از این طریق می‌تواند فراهم آید، نیازمند دارد. این نیز تنها با تحقق روزمره آمال و آرزوهای این بخش از زحمتکش میهن امکان‌پذیر است. در این رابطه حل انقلابی مسئله ارضی، نقش حیاتی دارد و اجرای کامل طرح اصلاحات ارضی می‌تواند گام مهمی در این راه باشد. زمین‌داران بزرگ، سرمایه‌داران لیبرال و روحانی نمایان مدافع آنان، با فشار تمام می‌کوشند که از اجرای کامل طرح اصلاحات ارضی جلوگیری کنند.

طرح اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی ایران، با وجود تارسائی‌هایی که در آن سراغ داریم، بخشی از خواسته‌های زحمتکش روستا را پاسخ می‌گوید و به این ترتیب آنان را بیش از پیش به سرنوشت انقلاب امیدوار و علاقمند می‌سازد. اجرای این طرح نشانه توجه جمهوری اسلامی به مصالح زحمتکش بوده و موجبات تشویق کشاورزان زحمتکش میهن را در افزایش محصول، حراست از وسایل و امکانات تولیدی و نهایتاً تامین هرچه بیشتر نیازمندی‌های کشاورزی میهن

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند



به مناسبت سالروز اعلام جمهوری خلق در مغولستان (۲۸ نوامبر ۱۹۲۴ - ۲۷ آذر ۱۳۰۳)

مغولستان غلبه بر عقب ماندگی قرون در مدت کمتر از نیم قرن

اصول مارکسیستی در حزب از اهمیت فوق العاده برخوردار است. کنگره دوم حزب در سال ۱۹۲۳ ضمن تدوین وظایف نوین انقلاب بر نقش رهبری کننده حزب در دولت رسمیت داد و در ضمن معیارهای لنین برای عضویت در حزب و اصول سانترالیسم-دمکراتیک را جزو قوانین حزبی به تصویب رسانید و بالاخره کنگره سوم حزب در سال ۱۹۲۴ پیشرفت مغولستان بسوی سوسیالیسم از طریق رشد غیر سرمایه داری و



"ملاقات سوخباتور و لنین"
نقاشی از زوراج ا. سنگت سوخیو هنرمند مغولستان

مغولستان قبل از پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی سال ۱۹۲۱، در دوره تاریک فئودالی به سر می برد. نیم میلیون زحمتکش مغولستان که دامدار چادر نشین بودند (جمعیت کنونی مغولستان حدود ۱/۵ میلیون نفر و مساحت آن نزدیک مساحت ایران است) تحت سلطه اربابان فئودال و اصحاب کلیسای لامائی قرار داشتند و به علاوه از ستم ملی که بدسبب دولت چین اعمال می شد و نیز از رقابت امپریالیست ها برای تسلط بر مغولستان، رنج می بردند.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر موجب گسترش روزافزون نهضت رهائی بخش ملی در شرق و از جمله مغولستان شد. دولت جوان شوروی تمام قراردادهای اسارت آور رژیم تزاری با مغولستان را لغو نمود و همبستگی خود با زحمتکش مغولستان و علاقه خود به استقلال مغولستان را اعلام داشت. اما دولت ارتجاعی بدگرو - کوکن، مفتی اعظم کلیسای لامائی جریان امر را از زحمتکش مغولستان پنهان داشت و در عوض مغولستان را به عرصه فعالیت امپریالیست ها و ضد انقلابیون روسیه تبدیل ساخت. نمایندگان انقلابی دامداران زحمتکش و سایر افشار مترقی به رهبری "سوخباتور - چوبیلزان" در سال ۱۹۱۹ دو گروه انقلابی مخفی بنیان نهادند. این دو گروه که در دو نقطه مختلف کشور شکل گرفته بودند. در سال ۱۹۲۰ در اتحاد با یکدیگر "حزب انقلابی خلق مغولستان" را (که تا سال ۱۹۲۵ "حزب خلق مغولستان" نامیده می شد) بدو وجود آوردند. این حزب برای آماده ساختن مردم برای یک قیام مسلحانه عمومی برای سرنگونی دولت ارتجاعی به تبلیغ در میان توده ها پرداخته و بسط سازماندهی آنها همت گماشت و از همان آغاز برای برقراری ارتباط مستقیم با دولت و حزب کمونیست شوروی، نمایندگانی به شوروی فرستادند.

در کنگره اول حزب در ماه مارس ۱۹۲۱ تشکیل حکومت موقت خلق و ارتش انقلابی خلق مغولستان اعلام شد و سوخباتور به فرماندهی آن انتخاب شد. ارتش انقلابی در ۱۸ مارس شهر "آلتان بوداخ" را آزاد ساخت. سه ماه بعد واحدهای ارتش سرخ به تقاضای دولت موقت انقلابی به کمک ارتش انقلابی خلق آمدند و به همراه ارتش انقلابی خلق مغولستان در آزاد سازی پایتخت شرکت کردند. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب مجالس خلق در تمام نقاط تشکیل شدند و به عنوان ارگان های حکومت خلق تحت رهبری حزب انقلابی خلق مغولستان انجام امور دولتی را به عهده گرفتند. با این همه، تا سال ۱۹۲۴، با ملاحظه نفوذ زیاد کلیسای لامائی شکل ظاهری سلطنتی حفظ شد و بدگرو کوکن در رأس دولت باقی ماند، تا این که پس از تثبیت دولت خلقی و مرک بدگرو کوکن در نوامبر سال ۱۹۲۴ جمهوری خلق مغولستان رسماً اعلام موجودیت کرد. در فاصله ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ حکومت خلقی به یک سری اصلاحات ضد امپریالیستی - ضد فئودالی دست زد. بدهی زحمتکش با بازگانان معلق شد. زمین در

با کمک انترناسیونالیستی اتحاد شوروی را به عنوان خط مشی عمومی حزب تصویب نمود. به این ترتیب مغولستان اولین کشوری شد که خارج مرزهای اتحاد شوروی در راه پیشروی به سوی سوسیالیسم از طریق رشد غیر سرمایه داری گام نهاد.

در دهه های بیست و سی قرن بیستم، در مغولستان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار وجود نداشتند. با توجه به این مسئله وظیفه مرکزی مرحله ضد امپریالیستی و دمکراتیک انقلاب که تا حدود سال ۱۹۴۰ دوام داشت، نیل بسط استقلال اقتصادی، لغای روابط فئودالی و رهائی زحمتکش از قید اسارت کلیسای لامائی بود. در این مرحله حزب و دولت مغولستان، ضمن این که به عناصر سرمایه دار تا حد معینی اجازه فعالیت می داد و از امکانات آنها برای رشد نیروهای مولده استفاده می نمود، با اتخاذ تدابیر محدود کننده از قبیل برقراری مالیات تصاعدی و کاهش اعتبار مخصوص به آنها نمی گذاشت که این عناصر به صورت یک طبقه مشکل شوند و از طرف دیگر به گسترش بخش تعاونی و دولتی اقتصاد می پرداخت. اما این وظایف در مرحله دمکراتیک انقلاب نسبت به وظیفه مرکزی این مرحله، از جنبه فرعی و درجه دوم برخوردار بودند. پس از گذار به مرحله انقلاب سوسیالیستی این وظایف به وظایف مرکزی تبدیل شدند و تکمیل وظایف ضد امپریالیستی - دمکراتیک جنبه فرعی به خود گرفتند.

حزب انقلابی خلق و دولت مغولستان در مرحله دمکراتیک انقلاب از مبارزه با انحراف راست (۲۸ - ۱۹۲۶) که می خواست سلب مالکیت از فئودال ها و محدود کردن عناصر سرمایه داری متوقف شود و کشور در مسیر سرمایه داری پیشروی کند و انحراف "چپ" که با تقلید کورکورانه از جریان تعاونی کردن کشاورزی در اتحاد شوروی و بدون در نظر گرفتن شرایط مشخص مغولستان می خواست جریان تعاونی کردن کشاورزی و دامداری را بیش از حد سرعت بخشد و بدین ترتیب موجب نارضایتی زحمتکش را فراهم آورد، پیروز درآمد.

تا سال ۱۹۴۰، طبقه فئودال در مغولستان

سراسر کشور ملی گردید، سرواژ و عناوین و امتیازات فئودالی لغو شدند. این اصلاحات انقلابی مبارزه طبقاتی را در کشور دامن زد. فئودال ها و تاجران داخلی به مقاومت در مقابل برنامه های دولت دست زدند. این تلاش های ضد انقلابی به توطئه ضد انقلابی به رهبری "بودو" نخست وزیر مغولستان در سال ۱۹۲۲ و به توطئه دازان وزیر دفاع وقت انجامید. سازمان دهندگان این توطئه ها قصد براندازی دولت انقلابی مغولستان را داشتند اما در هر دو بار آنها افشا و توطئه ها خنثی شدند. حزب انقلابی خلق مغولستان قبل و بعد از پیروزی و دولت مغولستان پس از پیروزی انقلاب در ارتباط دائم با حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی بودند و از تجربه آنها در جلب دهقانان و دامداران خردپا به کشاورزی و دامداری تعاونی و حکومت شورائی استفاده می کردند. این حزب، همچنین به عنوان عضو هوادار به کمینترن پیوست. دیدارهای هیئت نمایندگی این حزب با لنین اهمیت به سزائی در تحکیم اصول مارکسیستی - لنینیستی در آن برجای گذاشت.

★ حزب انقلابی خلق در مرحله دمکراتیک انقلاب، از مبارزه با انحراف راست که می خواست سلب مالکیت از فئودال ها و محدود کردن عناصر سرمایه داری متوقف شود و انحراف چپ که از تجربه اتحاد شوروی کورکورانه تقلید می کرد، پیروز درآمد.

لنین در این دیدارها بر اتحاد هر چه نزدیک تر دولت و خلق مغولستان با دولت و خلق های اتحاد شوروی، ایجاد شوراهای دامداران زحمتکش و تشکیل تعاونی های کشاورزی تأکید می نمود. برنامه حزب انقلابی خلق مغولستان تأثیر این رویدادها را چنین توصیف می کند: "دیدارها و مباحثات پیرامون انقلابیون مغولستان با لنین کبیر، توصیه های وی در مورد مسائل اساسی مبارزه انقلابی خلق مغولستان برای پیروزی و تکامل انقلاب خلق مغولستان و تحکیم



فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری و

فدراسیون سراسری

اتحادیه‌های کارگری عرب :

امپریالیسم و عوامل مرتجع منطقه

مسبب جنگ ایران و عراق

در اعلامیه مشترکی که به وسیله فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری و فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری عرب ، در سوریه منتشر گردید ، هیئت‌های نمایندگی دو اتحادیه نگرانی عمیق خود را از جنگ با ایران ابراز داشتند . در این اعلامیه آمده است که مسبب این جنگ نیروهای امپریالیسم و عوامل مرتجع منطقه می‌باشند .

اعلامیه مذکور پس از اشاره به تلاش‌های آمریکا برای حضور نظامی در منطقه خلیج فارس ، قرارداد صلح جداگانه مصر و اسرائیل را محکوم کرده و متذکر شده است که حضور نظامی آمریکا در مصر ، سومالی ، عمان و عربستان سعودی امنیت و صلح جهانی را به مخاطره می‌اندازد .

۸۴ اتحادیه کارگری از سراسر دنیا از جمله اتحادیه‌های کشورهای سوسیالیستی و اکثر اتحادیه‌های مترقی جهان سرمایه‌داری عضو فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری می‌باشند . و ۱۹۰ میلیون کارگر ، پیکار مشترک خود را بر علیه امپریالیسم در این فدراسیون هماهنگ می‌سازند .

افزایش تولیدات صنعتی در

کشورهای عضو

شورای همیاری اقتصادی (کومکن)

بر اساس گزارش خبرگزاری‌ها ، میزان تولیدات کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی (کومکن) طی ۵ سال اخیر بیش از ۲۵ درصد افزایش یافته است .

در حال حاضر محصولات صنعتی تولید شده در این کشورها طی یک ماه بیش از تمام سال ۱۹۵۰ می‌باشد و به‌ویژه صنایع ماشین‌سازی شیمیائی ، الکترونیک و برق با سرعت شگرفی ترقی می‌نمایند . در این کشورها که ۱۰٪ مردم فرآورده‌های صنعتی جهان تولید می‌شود .

اکثر کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی (کومکن) می‌باشند .

دموکراسی سوسیالیستی در آلمان شرقی



سازمان‌های توده‌ای مورد بحث و مشاوره قرار می‌گیرند و پس از اصلاحات و تجدید نظرهای لازم برای تصویب به "مجلس خلق" ارجاء می‌شوند .

شرکت برابر زنان در زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی یکی دیگر از وجوه دمکراسی سوسیالیستی در آلمان شرقی است . در حال حاضر زنان ۵۰٪ کل نیروی شاغل آلمان ، ۴۴٪ کارکنان صنعتی ، ۴۳٪ درصد نیروی کار بخش کشاورزی و جنگلداری ، ۸۶٪ خدمات درمانی و اجتماعی و ۷۳٪ کارکنان آموزشی و فرهنگی آلمان شرقی را تشکیل می‌دهند . همچنین ۳۴٪ نمایندگان "مجلس خلق" را زنان تشکیل می‌دهند .

دولت آلمان شرقی با نامین کار ، بهداشت و درمان و آموزش رایگان برای همه و برخوردار ساختن آنها از حق استفاده از خلاقیت‌های هنری آلمان و سایر خلق‌های جهان ، زمینه را برای شرکت هرچه فعال‌تر تمام مردم در اداره امور عمومی و دولتی کشورشان آماده می‌کند .

علاوه بر این ۱۷۰۰۰ کمیته داوطلبانه "جبهه ملی" در سراسر کشور فعالیت می‌کنند که هدف اصلی آنها تشویق هرچه بیشتر مردم به شرکت در مباحثات درباره برنامه‌های دولتی و حزبی و فعالیت در جهت اجرای این برنامه‌ها و یا نظارت بر اجرای این برنامه‌هاست .

اتحادیه‌های کارگری آلمان شرقی ، مسابقات سوسیالیستی در سراسر آلمان را سازمان می‌دهند هدف این مسابقات رسیدن به بارآوری کار بیشتر در صنعت و کشاورزی و به‌کار افتادن هرچه بیشتر نیروی خلاقه کارگران است . تنها در سال ۱۹۷۷ ۲۵۵،۵۰۷ گروه کارگری که مجموعاً ۴۲۹۱۱۴۵۸ کارگر را شامل می‌شد برای به‌دست آوردن عنوان پرافتخار "تیم کار سوسیالیستی" و تحت شعار "کار ، آموزش و زندگی به سبک سوسیالیستی!" در این مسابقات شرکت نمودند . برندگان این مسابقات از امتیازاتی نظیر مزد کار بیشتر ، هدایا و تشویق‌های گوناگون دیگر بهره‌مند می‌شوند .

محتوای دمکراسی بورژوازی به قول مارکس عبارت از این است که طبقات استثمارگر هر چند سال یکبار به زحمتکشان اجازه می‌دهند تا یک یا چند نفر از نمایندگان همان استثمارگران را انتخاب کنند تا بر زحمتکشان فرمانروائی کنند . نمونه این دمکراسی را همین اواخر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دیدیم : حدود نصف مردم در انتخابات شرکت نکردند و نصف دیگر در حالی که هیچ امیدی به کاندیدای جمهوریخواهان یعنی ریگان نداشتند ، و تنها بدان جهت که از حکومت "دمکرات‌ها" (کارتر) و برنامه‌های آنها به‌تنگ آمده بودند ، ناچاراً به ریگان رای دادند . اما دمکراسی سوسیالیستی به‌قول لنین یک میلیون بار از هر دمکراسی بورژوازی دمکراسی‌تر است . برای این که با الفای حکومت طبقات استثمارگر و حاکم گردانیدن زحمتکشان بر زندگی خود ، شرایطی به‌وجود می‌آورد که زحمتکشان می‌توانند بطور واقعی و فعال در اداره امور کشور خود شرکت کنند .

مردم آلمان شرقی پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در این کشور ، اداره امور کشور خود را در دست گرفتند . آنها قدرت خود را از طریق ارگان‌های نمایندگی که بطور دمکراتیک انتخاب می‌شوند ، اعمال می‌کنند . کارگران ، کشاورزان مزارع اشتراکی ، روشنفکران و دیگر اقشار مردم که در روز رای به سن ۱۸ سالگی رسیده باشند ، می‌توانند در انتخابات تمام ارگان‌های دولتی از "مجلس خلق" که تنها ارگان قانون‌گذاری کشور است ، تا مجالس محلی شرکت کنند و یا برای نمایندگی این ارگان‌ها کاندیدا شوند . به‌عنوان نمونه ترکیب اجتماعی "مجلس خلق" که در سال ۱۹۷۶ انتخاب شد چنین بود :

از کل ۵۰۰ نفر نماینده ، ۵۳/۶۷ درصد کارگران ، ۲۱ درصد کارمندان ، ۱۰/۶ درصد را کشاورزان عضو تعاونی‌ها ، ۱۵/۶ درصد را روشنفکران ۶/۲ درصد را صنعتگران مستقل ، ۱/۶ درصد را فروشندگان و ۱/۴ را بقیه اقشار تشکیل می‌دادند . این نمایندگان سیاستمداران حرفه‌ای نبوده بلکه اکثریت آنها از زحمتکشان شاغل آلمان بودند .

کاندیداهای نمایندگی از طرف احزاب و سازمان‌های خلقی که در "جبهه ملی" عضویت دارند (خود "جبهه ملی" تحت رهبری "حزب سوسیالیست متحد آلمان" قرار دارد) و با مشاوره نزدیک با همکاران خود کاندیداها نامزد می‌شوند . هر کاندیدا قبل از انتخابات باید در مینینگ‌های عمومی در کارخانجات ، مزارع اشتراکی ، مدارس ، دانشگاه‌ها و مناطق مجاور حوزه نمایندگی خود شرکت کند و به سؤالات مردم پاسخ دهد . پس از آشنائی کامل مردم با کاندیداهای نمایندگی لیست مشترکی از آنها تهیه می‌شود . نمایندگان "مجلس خلق" و مجالس محلی با رای آزاد ، عمومی ، برابر و مخفی مردم برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند . برخلاف کشورهای سرمایه‌داری ، مردم در صورت مشاهده عدم لیاقت از طرف نمایندگانشان می‌توانند قبل از پایان مدت نمایندگی ، هر نماینده‌ای را از کار برکنار کنند . طبقه کارگر نقش رهبری خود را در اداره جامعه از طریق حزب خود و از طریق اتحادیه‌های کارگری خود که یک سازمان فراگیر است ، اعمال می‌کند . "کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آزاد آلمان" که ۱۶ اتحادیه را در بر می‌گیرد ، بیش از ۸/۴ میلیون نفر عضو دارد و بزرگترین سازمان توده‌ای آلمان شرقی است . در ۵ سال گذشته میزان عضویت اتحادیه‌های کارگری ۱ میلیون نفر افزایش داشته است . حقوق گسترده اتحادیه‌های کارگری شرکت تعیین‌کننده طبقه کارگر را در اداره امور کشور تأمین می‌کند . اتحادیه‌های کارگری آلمان شرقی پس از "حزب سوسیالیست متحد آلمان" بیشترین تعداد نماینده را در "مجلس خلق" داراست و از حق پیشنهاد لوایح قانونی و اعمال کنترل بر رعایت حقوق طبقه کارگر برخوردار است .

پیشرویس برنامه‌های دولتی و تمام قوانین و مقررات قبل از تصویب نهائی در احزاب و

احتکار

حربه سرمایه داران و تجار بزرگ علیه انقلاب

● وقتی تجارت خارجی ملی نمی‌شود و در دست بخش خصوصی است، کالائی که وارد می‌شود تا به دست مصرف کننده برسد، بطور متوسط ۶ دست می‌چرخد که حداقل قیمت آن کالا بطور اتوماتیک بین ۷۰ تا ۹۰ درصد بالا می‌رود.



"۱۶ تن تخم مرغ احتکار شده کشف شد"، "۴۱ تن شکر در شهر مهربز کشف شد"، "۵ انبار بزرگ کفالا از محنکران کشف شد"، "۳۰ تن گوشت احتکار شده کشف شد" ...

با وجود اینکه مرتب اخبار کشف انبارهای کالاهای احتکار شده منتشر می‌شود، هنوز هم انبارهای سبب و آسکار سرمایه داران، تجار بزرگ و عمده فروشان بزرگ مملو از ارزاق ضروری مصرفی مردم است. این عوامل صد اعلااب که هیچ فرضی را برای خود حوثی از دست نمی‌دهند، حالا هم در شرایط ناساماسی‌های ناسی از حکم کسبه دوخته‌اند و با احاد کمبود مصنوعی، صمها را روز به روز ناتر برده و رحمتکشان و قسره‌های کم درآمد و متوسط مردم را سرخامده بر صرب سوده حوثی‌های خود مسرر داده‌اند.

مفاسد سرح‌های یک سال سی با سرح‌های کبوسی ارزاق ضروری سار می‌دهد که سرمایه داران و تجار بزرگ در این مدد از حد فریب‌هایی سغاده کرده‌اند و دولت در این مدد تا حد اندازه دچار سهل انگاری شده و اقدامات پراکنده و بی برنامه دولت در دو ماه اخیر سر عملا کاری از سی برده است.

در مورد افزایش قیمت‌ها در ماه‌های اخیر آمار رسمی در دست نیست و بانک مرکزی هم در مورد افزایش قیمت‌ها آماری ارائه نکرده است. اما مقایسه چند نمونه از قیمت‌های برخی از کالاهای ضروری در این مدت کوتاه بعد از جنگ نشانگر این واقعیت است که قیمت‌ها روز به روز و بطور سرسام آوری بالا می‌روند. قیمت برنج که تا سال پیش کیلوئی ۹۰ تا ۱۶۰ ریال بود، اکنون کیلوئی ۲۵۰ تا ۲۸۰ ریال می‌باشد. قیمت لوبیا جیتی که دو هفته پیش کیلوئی ۱۶۰ ریال بود به وسیله تاجران و عمده فروشان و سلف‌خرها به ۱۸۰ ریال رسیده است هم‌بطور عدس را در همین دو هفته از ۱۵۰ ریال به ۱۷۵ ریال و لپه را از ۸۵ ریال به ۹۵ ریال و کبریت را از ۹۵ ریال به ۵ ریال رسانده‌اند.

تازه در بسیاری موارد این اجناس کمیاب است و با باید در صفوف طولانی آنها را به دست آورد. یک کاسب خواروبار فروش در جنوب شهر می‌گفت:

به خیابان خیام جنوبی رفتیم. در آنجا از روی کارت نفت، تخم مرغ توزیع می‌کردند. هر نفر یک کیلو و کیلوئی ۱۴۵ ریال. صف طولی بود. با جوانی در صف صحبت کردیم. او گفت: "فعلا که توزیع مایحتاج ضروری مردم شکل درست به خود نگرفته، صف تنها جائی است که در آن ارزاق عمومی بطور مساوی میان همه توزیع می‌شود." او می‌گفت:

هر روز می‌شنویم انبار کالاهای احتکار شده‌ای کشف شد. اما هنوز هم انبارهای کشف نشده زیاد است. دولت باید قاطعانه جلوی محنکران را بگیرد و توزیع ارزاق ضروری مردم را به خود مردم واگذار کند.

در همین مورد مسالسی که کارگر ایران ناسیونال بود، می‌گفت:

توزیع کلیه ارزاق ضروری مردم باید کاملاً در اختیار دولت و ارگان‌های انقلابی قرار گیرد و شوراهای محلی این مایحتاج را بر اساس تعداد و مقدار مصرفی خانواده‌ها در اختیار آنها بگذارند. حدود یک ماه پیش چنین طرحی عنوان شد و در خیلی از محله‌ها شوراها هم انتخاب شدند. اما بعد نمی‌دانم چه شد که پیگیری نشد. مردم برای این کار آمادگی لازم را دارند. فقط دولت باید همت کند. فقط از این راه است که طبقات مرفه و پولدارها نخواهند توانست کالاهای ضروری مردم را ذخیره کنند. چون آنها با خرید بیش از اندازه احتیاج خود از بازار هم باعث کمبود می‌شوند و هم قیمت‌ها را بالا می‌برند.

ما به هر خیابانی وارد می‌شدیم صف‌های طولی از مردم را می‌دیدیم. وقتی با یک کارگر چاپخانه در صف صحبت کردیم، او موضوع جالبی را مطرح کرد. او ضمن صحبت‌هایش گفت:

"پولدارهایی را سراغ دارم که خانه‌شان ژنراتور برق کار گذاشته‌اند تا با استفاده از برق، مواد غذایی که در فریزرهایشان انبار کرده‌اند، فاسد نشود. مدیر عامل چاپخانه ما یکی از آنهاست ..."

همین مطلب را یک کارگر ساختمانی به شکل دیگری تعریف می‌کرد. او می‌گفت:

"خانم میدان شوش است و محل کارم فعلا بالای خیابان جردن. در این

جدول مقایسه قیمت‌های برخی کالاهای ضروری

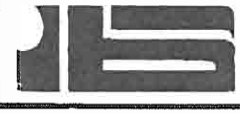
نوع جنس	نرخ سال پیش	نرخ پیش از جنگ	نرخ روز
	ریال	ریال	ریال
تخم مرغ کیلوئی	۱۱۵	۱۵۰	۲۰۰
روغن نباتی کیلوئی	۶۵	۷۵	۹۰
کره قالب ۵۰ گرمی	۹	۱۰	۱۵
ماست شیشهای	۱۰	۱۵	۲۰
برنج داخلی	۹۰ تا	۱۵۰ تا	۲۰۰ تا
گوشت یخ زده	۱۲۵	—	۲۵۰
لوبیا چیتی	۱۱۰	۱۶۸	۱۸۰
عدس	۸۰	۱۴۰	۱۷۵
لپه	۷۰	۸۰	۱۰۰
نخود	۷۰	۷۵	۸۰
کبریت دانه‌ای	۲	۳	۵
پودر لبا سشوئی متوسط	۲۵	۲۷/۵	۳۲/۵
صابون دستشوئی	۱۷	۲۰	۲۵
نخل زیتون	—	—	—
صابون لبا سشوئی بزرگ	۲۵	۳۰	۳۵
مرغ	۱۷۰	۲۰۰	۲۴۵
نان لواش	۸	۱۰	۱۲
دفترچه معمولی ۴۰ برگ	۱۱	۱۷	۲۰

"با این قیمت‌ها که هر روز بالا می‌رود، ما ندهایم معطل که چکار کنیم. مشتری‌های ما که همه‌شان مثل خود من زحمتکش هستند، روز به روز حجم خریدشان کمتر می‌شود. چرا دولت کاری نمی‌کند؟"

همین خواروبار فروتی می‌گفت: "انبارهای عمده فروشان و تاجران بزرگ در اطراف تهران و همچنین بازار، پر از کالاهای ضروری مردم است اما چون این محنکران می‌دانند هر چقدر کالایشان را بیشتر در انبار نگهدارند می‌توانند بعدها به قیمت گران‌تری بفروشند، حتی به ما کاسه‌ها جنس نمی‌دهند و یا خیلی کم می‌دهند. من دیروز به همه عمده فروشانی‌های سرچشمه سر زدم. ۱۲ قلم جنس می‌خواستم که فقط ۳ قلم آن را توانستم تهیه کنم. در حالیکه می‌دانستم در انبارهایشان کالاهائی که می‌خواستم وجود دارد. در روزنامه‌ها هم خواندم که انبارهای جاده کرج و خیابان یادآوران تا جاده قم پر از مایحتاج مردم است."

گرانی و کمبود کالا در همه جا پدید می‌آید

برای بررسی قیمت‌ها و کمبودها به محلات و مناطق مختلف تهران رفتیم. به جنوب و شمال شهر. دیدیم که چگوسه زحمتکشان که از گرانی و کمبود کالاها بیشترین رنج را می‌برند، با چه بردباری با گرانی و کمبود مواجه می‌شوند و با چه کینه‌ای نسبت به عاملین آن نفرت می‌ورزند



در حاشیه سخنان آقای رئیس جمهور

کار بد و کار خوب چگونه و از کجا شروع می کنند ... به کجا ختم می شود؟

بهره گیری از نقطه ضعف هاست، می باشد... بهره گیری هایی که همه نیروهای ضد امپریالیست و رادیکال حکومت را تضعیف و نیروهای لیبرال و سازشکار و خیانت کار را تیرش و تقویت خواهد کرد.

سیاست آقای رئیس جمهور هم هنوز متناقض است. در کارنامه آقای رئیس جمهور "کار خوب" هم به چشم می خورد. آقای رئیس جمهور می گوید با شکنجه مخالف است. با دستگیری بدون حکم بازداشت مخالف است. با تهدید آزادی های سیاسی مخالف است. با انحصار طلبی مخالف است. اما آنچه که اخیرا توجه همه را به خود جلب کرده، آن است که گارهای خوب آقای رئیس جمهور هم از بدترین ها شروع شده است.

همه دیدیم که بعد از تاکید روی ضرورت امنیت قضائی، آقای رئیس جمهوری در میدان آزادی از روزنامه "میزان" (این ارگان اتحاد دوستان و جاسوسان امپریالیزم آمریکا) و از صادق قطب زاده (یعنی چهره معروف آمریکائی ضد کمونیست که پرونده سیاه او امروز افشا شده تر از آن است که بتوان چیزی بر آن افزود) چگونه و با چه حرارتی دفاع کرد و گفت:

"چه کسی می پذیرد که اگر در یک مصاحبه تلویزیونی حرف هایی زده شد، تعقیب و زندان داشته باشد ولی اگر نقایذ را با چماق بسه روزنامه میزان حمله کنند، تشویق داشته باشد؟" بی گمان امنیت قضائی چیز خوبی است و دفاع از آن ریس کار است خوب تر. اما این کار خوب آقای رئیس جمهور متاسفانه فقط شامل حال بدترین ها می شود. آقای رئیس جمهور تا امروز امنیت قضائی را برای دوستان و جاسوسان امپریالیسم طلب کرده اند.

آقای رئیس جمهور امنیت قضائی را برای بهترین ها نمی خواهد و تاکنون حتی یک بار هم از این همه احکام جنایتکارانه و جنایاتی که بر علیه انقلابیون راستین خلق در دو ساله اخیر صورت گرفته است دفاع نکرده است.

مگر توماج و هم زمان، این فرزندان دلبر خلق ترکمن را در نیمه شب در شهر گنبد بدون حکم دادستان دستگیر کردند؟ مگر آنها را بطور غیرقانونی در زندان اوین اسیر نکردند؟ مگر آنان را از زندان تحویل نگرفتند و به فجع ترین و ناجوانمردانه ترین و غیرانسانی ترین شیوه ها، در بین راه مخفیانه شهید نکردند؟ پس چرا آقای رئیس جمهور پس از گذشت ۱۰ ماه هنوز هم ساکت مانده اند؟ چرا با اینکه یکایک عاملان و قاتلان را می شناسند از افشای نام آنان خودداری می کنند؟ مگر نمایندگان پزشکان و پرستاران نزد رئیس جمهور نرفتند و تمام جزئیات و علل بازداشت دکتر شهید اسماعیل زیمی را بازرگو نکردند؟ مگر آقای رئیس جمهور از تمام جزئیات توطئه دقیق اطلاع نداشت؟ پس چرا کاملا آگاهانه سکوت کرد و همه چیز را پنهان داشت و اجازه نداد تا آن پزشک دلسوز و مردم دوست و فداکار را ابلسانی که نقاب اسلام به چهره زده اند به جوخه اعدام بپارند؟ مگر بعد از این جنایت، باز هم مردم برای رئیس جمهور نامه نوشتند که فاجعه اعدام زیمی را چه بوده

آقای رئیس جمهور در صحبت های خود در روز عاشورا به نکته قابل توجهی اشاره کرد. آقای بی صدر گفت:

"کار بد را از بهترین ها شروع نمی کنند، بلکه از بدترین ها شروع می کنند." رئیس جمهور همین معنا را در سخنان خود در حسینیه ارشاد تکرار کرد و پس از مقایسه دستگیری یک سرمایه دار وابسته به رژیم پهلوی که در اوایل انقلاب بدون حکم بازداشت دستگیر شده بود، با اعمال رژیم سابق و یادآوری اعتراض خود به این عمل "غیرقانونی" بار دیگر گفت:

"کار بد را از بهترین ها شروع نمی کنند. شما نمی توانید در این ساعت بریزید خانه امام. به تدریج جلو می آیند و به بهترین ها می رسند." در پشت این حرف آقای رئیس جمهور یک دنیا مطلب نهفته است. اولین چیزی که در این رابطه به ذهن می رسد آن است که ببینیم خود آقای رئیس جمهور و پیروان ایشان در این رابطه چگونه عمل می کنند؟

همه می دانند تضعیف صف نیروهای ضد امپریالیست و بدبین کردن مردم به آنان بسیار کار بدی است. اما در قضیه آیت که شخص مشکوکی است و سابقه مبارزاتی روشنی ندارد و همواره دشمنی کینه توزانه ای با شخصیت های ملی نظیر دکتر مصدق و یارانش داشته و از همکاران نزدیک مظفر بقائی، این ستون پنجم آمریکا در ایران است، آقای رئیس جمهور و یاران ایشان آشکارا کوشیدند اعمال آیت و همفکران او را وسیله ای برای بدبین کردن مردم نسبت به اکثریت مجلس تبدیل نمایند. مجلسی که به اعتقاد ما اکثریت آن مشخصا از نیروهای ضد امپریالیست تشکیل شده است. به یاد بیاورید روز اخذ رای اعتماد نسبت به آیت را که چگونه نمایندگان ضد امپریالیست گفتند که قضیه آیت به خود آیت مربوط نمی شود و اگر می شد حتما درباره وی نظر دیگری می دادند. آنها گفتند قضیه آیت، قضیه آیت نیست، مسئله به اکثریت مجلس و بخصوص به عناصر رادیکال آن مربوط می شود.

کار بد را از خجالت الاسلام "خوئینی ها" شروع نمی کنند. کار بد را از آیت ها شروع می کنند و بعد به تدریج جلو می آیند و به بهترین ها می رسند."

همه می دانند که آیت یک چهره مشکوک و غیر قابل اعتماد است و می باید هرچه بیشتر و صریح تر تمام کارهایش افشا شود. ولی آیا منظور از افشای آیت افشای یک جریان وابسته به امپریالیسم و تضعیف آیت بود؟ اگر چنین است، پس چرا آقای رئیس جمهور از لیبرال ها و عناصر وابسته حمایت می کند؟ چرا آقای رئیس جمهور با بهانه تراشی های خود اجازه نداد میناچی را دستگیر کنند؟ چرا از قشقاتی حمایت کرد؟ چرا از قطب زاده حمایت می کند؟ چرا از "میزان" پشتیبانی می کند؟ اگر قصد واقعی و نیات ناگفتنی ایشان از افشای آیت طرد و تضعیف عناصر مشکوک و وابسته به امپریالیسم بوده است، پس چرا این امر فقط در مورد آیت اینطور یا وسواس و با جنجال اجرا شد و در مورد بقیه کاملا جنبه عکس داشت؟ راست این است که آقای رئیس جمهور هم "کار بد را از بدترین ها شروع کرده اند و به تدریج جلو می آیند تا به بهترین ها برسند." راست این است که شواهد موجود تماما حاکی از آن است که اصلا خود آقای رئیس جمهور مبتکر این روش هستند.

اشتباه نشود. در اینجا دفاع از برخی اقدامات حزب جمهوری اسلامی مطرح نیست. این حزب تاکنون متاسفانه سیاست هایی را پیش برده و می برد که در بسیاری موارد قابل دفاع نیست. مسئله دفاع از مجموعه نیروهای ضد امپریالیست مطرح است. مسئله مبارزه با نقشه های ماهرانه آیت که هدفش

است؟ پس چرا باز هم آقای رئیس جمهور در این مورد و در تمام موارد مشابه تاکنون ساکت مانده است؟

مگر این بار سوم نیست که برخی جنایتکاران و اوباش وابسته به کمیته ملاحسی در ارومیه دست به قتل عام روستائیان بی پناه و بی گناه کردستان زده اند و دست خود را تا مرقع به خون زنان و کودکان ستمدیده کرد آلوده اند؟ فاجعه قارنا و قلتهان را این بار در روستای جنگ زده و گرسنه و ستم دیده "ایدرگاش" تکرار کرده اند و ۳۷ نفر زن و کودک و پیر و جوان را با تیر و تیشه کشتند و خلقی را به سوگ آنان رساندند و روی تمام جنایتکاران را سفید کردند.

آیا رئیس جمهور از این جنایاتی که برای سومین بار به دست ملاحسی صورت می گیرد مطلع نیست؟ آیا رئیس جمهور مطلع نیست که این کارها با چه ابعاد عظیمی کردستان، این سرزمین سلحشوران را از انقلاب دور می کنند؟ آیا رئیس جمهور می داند که چگونه این جنایات بهترین زمین را برای مردم فریبی نیروهای وابسته به صدام حسین در کردستان فراهم می کند اگر چنین است، پس چرا سکوت می کند؟ چرا تا امروز حتی یک کلمه هم از امنیت قضائی این دهقانان ستمدیده و ستمکش سخن نگفته است؟

از این نمونه ها بسیار است و تمام کارهای به اصطلاح خوب آقای رئیس جمهور را که بر شماریم در خواهیم یافت که کارهای خوب رئیس جمهور از بدترین ها آغاز شده است. امنیت قضائی و اجتماعی نیروهای انقلابی، فرزندان راستین خلق، کارگران و دهقانان زحمتکش و ستمدیده خلق ما هیچ گاه عملا و بطور واقعی مورد حمایت آقای رئیس جمهور نبوده است. حمله به دفتر روزنامه "میزان" رئیس جمهوری را به خشم می آورد اما حمله به دفتر سازمان و دفاتر سایر نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست کوچک ترین واکنشی در ایشان ایجاد نمی کند. چگونه است که تنها زردگی لیبرال های خائن ایشان را برافروخته می سازد و می آزارد؟

بر اساس آنچه که ما در دو ساله اخیر شاهد آن بوده ایم، امروز دیگر با قطعیت می توان مدعی شد که آقای رئیس جمهور کار خوب را هم از بدترین ها آغاز کرده اند. تمام شواهد حاکی از آن است که آقای رئیس جمهور قصد ندارد کارهای خوب را که از بدترین ها آغاز کرده ادامه دهد و بعد به تدریج جلو بیاید و به بهترین ها برسد. از شواهد چنین بر می آید که در این مورد قضیه برعکس است. مگر نه این که این کارهای ظاهرا خوب لیبرال ها و دشمنان انقلاب را بیش از پیش گستاخ و بررو کرده است؟ آقای قطب زاده بعد از آن همه خیانت کاری ها و کثافت کاری ها در رادیو تلویزیون و وزارت خارجه، یک چیزی هم طلبکار شده اند. آیا این تبلیغات ترحم بر پلنگ تیز دندان نیست؟ آیا این دوستی با دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا نیست؟ خوب حالا اگر فردا اینها غلبه کنند چه خواهد شد؟

"آیت الله خمینی" به درستی گفت: آن روزی که اینها غلبه کنند، "آن روزی که دستشان برسد، اول کسی که در دولتی ها کشته می شود، همین رئیس جمهور است؟ چشمه پتان را باز کنید." این "کارهای خوبی" که آقای رئیس جمهور از بدترین ها (امثال قطب زاده و باقری و غیره) آغاز کرده، اگر پیش برود، در نهایت بدترین ها را هم غلبه خواهد داد. این کارها عملا تاکنون بیشتر به سود کسانی تمام شده است که اگر غالب شوند، بدترین کارها را با این ملت خواهند کرد. این آزادی بیان ته قلیش برای "میزان" می تپد. و چه خوش گفت "لسان الغیب" در آزادیخواهی "میزان" ها که:

"دور است سر آب از این بادیه هشدار تا غول بیابان نفریید به سراپت"

بقیماز صفحه ۷

حمایت جبهه پایداری از انقلاب ایران کنفرانس سران مرتجع عرب را به شکست کشاند

در هفته‌ای که گذشت، یاسحب کشور اردن هاشمی، شاهد برپایی کنفرانس به اصطلاح "سران عرب" بود که به ابتکار و میزبانی ملک حسین این سرودر امیرالاسم و حاشی به آرمان فلسطین تشکیل شد. حکام واسه و مرتجع عرب، سرک کنندگان در این کنفرانس بودند. آنها تمام فلسطین و در واقع بر صد خلق فلسطین سسند و گفند و برخاسند در حالیکه نه سازمان آزادی بخش فلسطین و نه هیچ یک از کشورهای مرفی و صد امیرالاسم منطقه در این گردهمایی حضور داشتند. کشورهای عضو جبهه پایداری عی سوریه، الحرائر، لسی جمهوری دمکراسک خلق نص و سازمان آزادی بخش فلسطین این کنفرانس را محکوم کرده و از سرک در آن خودداری ورزیدند. سکیل حسن کنفرانس‌های معلوم‌الحالی در منطقه، و در جهان نه برای اولی بار است که صورت می‌پذیرد و نه آخری بار. امیرالاسم و دست‌سازدگاس از هر سوه که سواند و محمله از طریق بریاکردن حسن کنفرانس‌های تلابی دارد تا به مبارزات خلقها صره زده و به مقاصد پلید خویش دست یابد. اما آن‌ها هر بار که به جنبش اقداماتی دست می‌یازد با واکنش نیروهای انقلابی جهان مواجه گشته و بیش از پیش رسواتر می‌شود.

به هنگام تشکیل چنین کنفرانس‌های صعبندی نیروهای انقلابی و ارتجاعی، صعبندی دوستان و دشمنان انقلاب خلقها بطور آشکار نمایان تر می‌شود. ما قبلا گفته بودیم که یکی از شروط لازم پیروزی بر امیرالاسم آن است که جبهه دوستان و دشمنان انقلاب چه در عرصه جهانی و چه در عرصه داخلی بطور مشخص شناخته شود. ما گفته بودیم که دوستان واقعی انقلاب را در بینه جهانی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مترقی و جبهه‌های رهائی بخش تشکیل می‌دهند و در شماره پیش نیز گفتیم که دوستی استوار با جبهه پایداری را که از کشورهای مترقی و پیشرو عرب تشکیل شده است پیروزی نازهای

برای انقلاب می‌دایم. اکنون موضع‌گیری جبهه پایداری در رابطه با کنفرانس سران عرب یکبار دیگر این حقیقت مسلم را به اثبات رسانید که برای مقابله با امیرالاسم و ارتجاع منطقه دوسان واقعی انقلاب را در کجا باید حسنجو کرد. کشورهای عضو جبهه پایداری در حمایت از انقلاب مردم ما، با تحریم کنفرانس "امان" صره محکمی بر پوزه مرتجعان عرب وارد ساخته و ایان را در میان بوده‌های خلقهای منطقه رسواتر از پیش نمودند اما کافی نیست که فقط در حد حسن کردن مواضع کشورهای جبهه پایداری سسند گردد بلکه لازم است که عس و حابگاه ایان در صوفی سروهای انقلابی جهان بر نشان داده شود. کشورهای عضو جبهه پایداری که همگی مرفی و صد هستند، امیرالاسم درامه‌اند که برای مقابله با امیرالاسم باید علاوه بر نامی وحدت سروهای مرفی و صد امیرالیست داخلی کشورهای منطقه بر در مقابل کشورهای ارتجاعی دست‌سازده با یکدیگر متحد باشند. از آن گذشته در سطح جهانی نیز آان به تحکیم روابط استوار و دوستانه با کشورهای اردوگاه سوسیالیستی پرداخته‌اند. اکنون به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی سیاست خارجی خود را تا حدودی اصلاح نموده و به صف دوستان واقعی انقلاب نزدیک می‌شود اما با این وجود هنوز پاره‌ای از محافل حاکمیتی تلاش دارد که دوستان و دشمنان داخلی و چه در عرصه جهانی یا تقسیم‌بندی‌های نظری کفر و اسلام، "مکتبی" و "غیرمکتبی" توضیح دهند. اینگونه تقسیم‌بندیها شدت صف دوستان و دشمنان انقلاب را محدود می‌سازد. کافی است که نظری کوتاه به وضعیت همیسن کشورهای جبهه پایداری افکنده شود تا نادرست بودن اینگونه تقسیم‌بندی‌ها نمایان شود. کشورهای جبهه پایداری از نزدیک‌ترین دوستان انقلاب ما بوده و همواره از انقلاب ایران دفاع کرده و آمادگی خود را برای

اتحاد با جمهوری اسلامی اعلام داشته‌اند. آنها همگی در جریان جنگ ایران و عراق به جانب‌داری از ایان برپا کردند. جمهوری - دمکراتیک خلق یمن که دارای یک حکومت انقلابی - مارکسیستی است همراه با الجزایر، لیبی، و سوریه و جبهه آزادی بخش فلسطین جبهه واحدی در مقابل مرتجعان عرب تشکیل داده‌اند. معیار وحدت آنها همانا مبارزه مشترک علیه امیرالاسم و دست - شانداگانش در منطقه بوده است و س. اکنون امیرالاسم جهانی سرکردگی امیرالاسم امریکا و متحدانش چه در خارج و چه در داخل تهاجمات خود را علیه انقلاب ایران ده‌جدا ساختند. در جبهه خارجی، سران مزدور و ارتجاعی منطقه همچون ملک حسین و انورسادات، و در جبهه داخلی بورژوا لیبرال‌ها و هم‌پالکی‌هایشان به توطئه در مقابل انقلاب مشغولند.

حای آن دارد که اکنون دیگر جمهوری اسلامی با واقعیات موجود در عرصه گیتی برخوردی واقع‌بینانه‌تر بنماید. جمهوری اسلامی باید برای مقابله با امیرالاسم و مزدورانش و پاسداری از استقلال و آزادی میهن، در جبهه خارجی، پیوندهای خود را با کشورهای عضو جبهه پایداری (یعنی جبهه انقلاب منطقه) و در مقیاسی وسیع‌تر با کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و جنبش‌های آزادی بخش سراسر جهان (یعنی جبهه انقلاب جهانی) تحکیم بخشد.

از سوی دیگر در جبهه داخلی نیز انحصارطلبی‌های سیاسی برخی از محافل حاکمیت تاکنون صدمات زیانباری به منافع انقلاب و به مبارزه ضد امیرالیستی مردم میهنمان وارد ساخته است. اکنون بیش از همیشه ضرورت دارد که این انحصار طلبی‌ها بدور افکنده شود و شرایط وحدت و همگامی همه نیروهای ضد امیرالیست واقعی وجود آید، چنین است راه واقعی و اصولی پیشرفت انقلاب.

زمین‌ها...

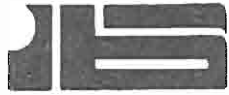
نیز موقتا دست از سرانقلاب برخواهند کشید؟! شاید مسئولین جمهوری اسلامی دچار این توهم شده‌اند که با آسوده گذاردن زمین‌داران بزرگ، حتی بطور موقت تولید کشاورزی را به بهای بهره‌کشی از دهقانان زحمتکش افزایش خواهند داد؟! واقعیات پس از قیام همه بطلان این تصورات را به وضوح نشان داده است. غایت ساده‌اندیشی خواهد بود اگر که پس از دو سال تجربه دسایس ضدانقلابی زمین‌داران بزرگ هنوز چنین تلقیاتی نسبت به آنها وجود داشته باشد. زمین‌داران بزرگ ضربات بنیان‌کنی از قیام کارگران، دهقانان و زحمتکش دریافت داشته‌اند. این ضربات همیای تعمیق - انقلاب همچنان بر پیکر آان فرود می‌آید. آنها در آئینه انقلاب هر لحظه مرگ محکوم خود را می‌بینند. خوش خیالی است اگر تصور شود که آان ولو بطور موقت دست از دشمنی خویش با انقلاب برخواهند داشت و "سر برده آرام" برای انقلاب محصولات کشاورزی به بار خواهند آورد. تجربه تمام انقلابات پیرومند و شکست خورده بشریت خط بطلان پر رنگی بر پندارهای ساده لوحانه‌ای از این دست کشیده است. حتی یک لحظه تردید در ماهیت ضدانقلابی زمین‌داران بزرگ، منشاء ضربات عظیمی - دستاوردهای انقلاب خواهد بود. حتی یک لحظه غفلت در سرکوب پیگیر بزرگ - مالکان و سران مزدور عشایر می‌تواند انقلاب را با مخاطرات جدی مواجه سازد.

کمترین پیامد این عمل، تقویت زمینه‌های سرخوردگی از انقلاب در میان میلیونها زحمتکش روستائی است که صاحبان و مدافعین واقعی انقلابند. این عمل تنها و تنها به معنای اختلال در تلاش شبانه‌روزی توده عظیم زحمتکش روستا برای افزایش محصولات کشاورزی، مانع آنان برای حراست از امکانات و وسایل تولید و مایوس ساختن‌شان در تامین پشت جبهه نیرومند جنگ مقاومت علیه تهاجمات امریکا و رژیم صدام حسین است.

تاخیر در اجرای بند "ج" صرف نظر از آنکه با چه توجیهی صورت می‌گیرد، از نظر زحمتکش روستا قبل از هر چیز نشانه عینی گرایش تزلزل‌آمیز و ناپیگیری آن دسته از مسئولین جمهوری اسلامی است که نمی‌خواهند خط و مرز قاطعی بین خود و روحانیون مدافع زمین‌داران بزرگ بکشند. تصمیم اخیر مقامات جمهوری اسلامی دایر بر لغو موقت صادره زمین‌داران بزرگ، مشخصا منافع زحمتکش را به نفع مطامع دشمنان انقلاب زیرپا می‌نهد.

اما آنچه که در آن تردید نمی‌توان داشت، اراده انقلابی توده‌های روستائی در مبارزه علیه روابط ظالمانه زمین‌داری بزرگ است. زحمتکش روستا این مبارزه را تا صادره کامل زمین‌های زمین‌داران بزرگ ادامه خواهند داد. اجرای کامل و سریع طرح اصلاحات ارضی، بویژه بند "ج" آن خواست مرم میلیونها زحمتکش روستائی است. از انجام خواست و اراده انقلابی این توده میلیونی گریزی نیست، همه نیروهای مترقی و ضد امیرالیست به ویژه انقلابیون کمونیست نیز در این مبارزه دشوار همراه و پیشاپیش توده عظیم دهقانان به نبرد خود با زمین‌داری بزرگ ادامه خواهند داد و مصادره کامل اراضی زمین‌داران بزرگ را پیگیرانه دنبال خواهند نمود، اجرای کامل طرح اصلاحات ارضی را مصرانه از رژیم جمهوری اسلامی خواهند خواست و زحمتکش روستا را در این راه آگاه و متشکل خواهند نمود.

زمین باید به کسانی تعلق گیرد که روی آن کار می‌کنند. سرکوب زمین‌داران بزرگ و روحانیون مدافع آان از وظایف اساسی انقلاب است. کسانی که به هر علت در تحقق این وظیفه دچار تزلزل شده‌اند، باید تزلزل را کنار بگذارند. آنها باید بدانند که در بحبوحه مبارزه طبقاتی گسترش‌یابنده کنونی، تنها یکی را می‌توان انتخاب کرد: یا میلیونها روستائی زحمتکش و مداوم و تعمیق انقلاب و یا عده‌ای زمین‌دار بزرگ و روحانی نمای مدافع آان.



دانشجویان خارج از کشور، با صفوف متحد علیه ضد انقلاب



دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) ماهیت تجاوزات امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار صدام را در آمریکا، افشا می کنند.

در شماره های قبل شریه "کار" ما در باره فعالیت های ضدانقلاب و عوامل مزدور و فراری رژیم شاه در خارج از کشور به ویژه در ایالات متحده امریکا هشدار داده بودیم. این عوامل به منظور منحرف کردن افکار عمومی کشورهای اروپائی و امریکائی از انقلاب ما، به فعالیت های متعددی دست می زنند. این فعالیت ها به گونه های مختلف و به شکل برپائی تظاهرات و میتینگ های انجام می یابد. منجمله در تاریخ ۲۵ نوامبر و ۲۵ اکتبر، مزدوران امپریالیسم، سرمایه داران و فرماندهان جنایتکار و فراری ارتش روزه های "آزادخواهی" و سلطنت طلبی را تحت عنوان تظاهرات همبستگی در لس آنجلس - ویلنیر بر دادند. این تظاهرات که با هدف مخالفت با آرمان های زحمتکشان میهن ما و نیز دگرگون جلوه دادن دستاوردهای انقلاب خویش ما صورت گرفته بود با عکس العمل مناسب و بجای دانشجویان رزمنده و آگاه خارج از کشور مواجه گشت.

از کلیه نیروهای انقلابی و صد امپریالیست حواست که در مقابل این نوطه صد انقلابی متحده عمل نمایند در قسمتهای از این اطلاعیه آمده است: " ... در شرایطی که مردم رزمنده ایران علیه تجاوزات رژیم عراق، علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم های ارتجاعی مورد حمایت آنان، با قلبی مالامال از عشق به استقلال و آزادی ایران، تا پای جان از دستاوردهای خون شهیدان دلاورانه دفاع می کنند و در دشمنی پهنای خوزستان، در کوهپایه ها و دره های زاگرس مغرور و در چهارگوشه میهن ما، حماسه های شوق انگیز می آفرینند، وطن فروشان خائن و فراری بعنوان "همبستگی برای رهائی ایران علیه جنبش مردم میهن نوطه می چینند. آنان باید بدانند که تا جنبش دانشجویی خارج از کشور هست، لحظه ای در افشاء آنان متحدا درنگ نخواهیم کرد و خواستار محاکمه و مجازاتشان خواهیم شد و دور نیست روزی که با پایان انقلاب و بیرون راندن امپریالیسم، میثاق خود را با خون شهیدان خلق وفا نهائیم ... بدینال این جریانات، همچنین سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار سازمان چریکهای

فدایی خلق ایران (اکثریت) در تاریخ ۲۷ اکتبر در ساحه ای تحت عنوان "برامون نظاهرات ۳ آبان" و فاع اس روز را می خورد بررسی فرار داده می شود. "مردوران امپریالیسم در لس آنجلس ابتدا قصد داشتند تحت لوای سلطنت طلبی همه نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم را به "همبستگی" فراخوانند لیکن گویا بر هر تقسیم افتخار نوکری آمریکا به نواقف نرسیدند. گفته می شود که مزدوران اویسی و دار و دسنه شهرام حقوقی موقتا به نواقف رسیده بودند که این نواقف هم به روایت محافل بخنثاری در آخرین روزها به بن بست رسیده بود! بهر حال دار و دسنه شهرام حقوقی در محل حاضر شدند. اگرچه آنان از حمایت چاقوکشانی چون اردلان برخوردار بودند، لیکن از آنجا که از سطح "حمایت توده ای" خود آگاهند، گروهی سیاه پوست را با حدود ۵۰۰ دلار (به اعتراف خود سیاه پوستان) برای دفاع از خود اجیر کرده بودند ولی زمانی که محافظان سیاه پوستشان از نیت آنان باخبر شدند و به وسیله دانشجویان از حمایت رژیم سرتگون شده شاه خائن از رژیم نژادپرست افریقای جنوبی آگاه گشتند، اعلام نمودند از این دار و دسنه حمایت نخواهند کرد.

اطمینان داریم که نوکر- صفائی چون شهرام حقوقی، جواد گازروسی و دیگر اوباشان ساواکی صبح شبیه را مدنها بخاطر خواهند داشت. در صورت تکرار چنین دسیسه هایی از جانب این اوباشان، همه دانشجویان رزمنده ایرانی چنان درسی به آنان خواهند آموخت که تا آخر عمر محوششان به یاد داشته باشند. سلطنت طلبان مفلوک روز شنبه ۱۱ صبح اعلام "نظاهرات" نموده بودند اما دانشجویان مبارز خارج از کشور پس از اطلاع از این موضوع دست به تبلیغات همه جانبه زده و با بسیج همه نیروهای ممکن برای جلوگیری از این حرکت وطن فروشانه اعلام تظاهرات نمودند. سازمان ما و دیگر ایرانیان و دانشجویان مبارز به همراه "انجمن اسلامی دانشجویان" از ساعتها قبل در محل تجمع نمودند و با صفوف منظم و شعارهایی بر علیه آمریکا و ضدانقلابیون وابسته بدان تظاهرات را در مقابل گروه کوچکی از جانبان فراری آغاز کردند. بعد از اشغال محل اصلی تظاهرات از طرف دانشجویان، این مزدوران در گوشه ای گرد هم آمده و چادر تدارکات برپا کرده بودند. اما قبل از اینکه دست به هرگونه حرکتی بزنند تا خود را مستقر سازند با حرکت بسیار رزمنده و

فاطع داسجویان مواحه سدید و جملگی سواری گنسد و چادر و نفعه امکاساسان بیر از چنگتان خارج سند. با فرار کردن گردانندگان اصلی این برنامسه، دانشجویان تمامی محوطه چمن را در دست گرفتند و با شعارهای خویش به افساء دسیسه های این بوکران امپریالیسم در نزد مردم امریکا پرداختند با صدای رسای خلقهای قهرمان میهن و آوای مبارزات دلاورانه آنان را علیه تجاوزات رژیم عراق و نوطه های امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا به گوش جهانیان برسانند و در این بین نیروهای دیگر دانشجویی نیز در محوطه حضور پیدا کردند و تظاهرات جمعا با تعدادی بیش از ۸۰۰ س با ساعت ۴ بعد از ظهر ادامه یافت. با درهم ریخته شدن برنامه ضدانقلابیون و فرار گردانندگان آن، بعیسه مریجین، ساواکی ها و فراریان با اتومبیل های گران قیمت و "طواهر درباری" خود که با پولهای درزیده شده از خلق ما به دستان اماده است، بعد از مدتی به محل تظاهرات می رسیدند. این غارتگران خلقهای قهرمان ایران وفی با صفوف مشکل دانشجویان رزمنده ایرانی مواجه می شدند، می گریختند. اما ناساعتها بعد در اطراف محوطه پرسه می زدند تا مگر گردانندگانشان به همراه پلیس دولست از ایشان پدیدار شوند تا به آنان بپیوندند. ولی مبارزه و افشگری پیگیرانه دانشجویان مبارز، صفوف انبوه آنان و عزم راسخشان برای ماندن در محل نه فقط به این جانبان امکان هیچگونه حرکتی را نداد بلکه پلیس امریکا را نیز مجبور ساخت که فقط از دور نظاره گر باشد. البته پلیس امریکا خیابانهای اطراف محل تظاهرات را بسته نگاه داشته و به تعداد زیاد در اتومبیلها و یا موتور سیکلت های خود به کمین نشسته بود. سازمان ما و دیگر نیروها تا زمانی که هرگونه احتمالی برای تجمع ضد انقلابیون وجود داشت به تظاهرات ادامه دادند. هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) با شعارهایی در زبان فارسی و انگلیسی در افشگری از این مزدوران، امپریالیسم جهانی و رژیم ارتجاعی عراق و همچنین

محله حلبی آباد:

سندی از جنایت و غارتگری امپریالیسم

— "خسته نباشی مادر"
زن از جایش بلند می‌شود و کمرش را راست می‌کند. دردی به چهره‌اش می‌آید، خوب نمی‌تواند فارسی صحبت کند. به سختی می‌گوید:
— "زمنستان دارد می‌آید، آن دفعه که باران بارید، آب از سقف آمد توی جایمان لحاف‌ها را خیس کرد و بچه‌هایم مریض شدند."
با دست گلش بچه‌اش را که به پشت بسته است، کمی بالا می‌آورد، در همین موقع باد تند می‌وزد و پلاستیک‌ها را از جا می‌کند. زن به زحمت پلاستیک‌ها را از دست باد می‌گیرد و مشتکی گل روی آن می‌مالد و این‌بار با خشم و به ترکی و فارسی می‌گوید:
— "بازهم باد و باران و سرمای لعنتی، تا این زمنستان بیاید و برود عمر ما هم تمام شده."
زن با وسواس به کارش ادامه می‌دهد. خورشید کم کم در آن سوی تهران و پشت ساختمان‌های چند طبقه و خانه‌های مجلل فرو می‌رود و تاریکی محله را فرا می‌گیرد. حلبی‌آباد خاموش، در شرایط جنگ خاموش‌تر می‌شود و حتی کورسویی دیده نمی‌شود. مردها کم کم از سر کار



یکی از زن‌های محل می‌گفت:
"کمی می‌شود که این آمریکا ذلیل بشود؟"
یکی از جوان‌ها گفت:
"آمریکا ذلیل شده است. حالا مانده است که گورش را برای همیشه بکنیم."

برمی‌گردند، بیشتر زحمتکشان اینجا با عملی، با دست فروشی، چاه کنی، رفتگری و رانندگی روزگار می‌گذرانند. مردی با چرخ میوه‌فروشی‌اش به طرف آلودگی می‌رود. حالا همه کوچه‌ها پر از مردهایی است که در غروب خاموش حلبی‌آباد به محله آمده‌اند. در کوچه‌ها که قدم می‌زنیم، زن‌ها و مردهایی را می‌بینیم که با پیت‌های خالی نفت به طرف کمیته محل می‌روند، ما هم به آنجا می‌رویم. هوا کاملا تاریک شده است. چراغی روشن نیست اما میلیون‌ها ستاره آسمان را سپید کرده است و در زیر این سپیدی چهره مردان زحمتکشی دیده می‌شود که هنوز از گرد راه نرسیده برای تهیه نفت به راه افتاده‌اند. علاوه بر آنها زن‌ها و بچه‌های زیادی آنجا جمع شده‌اند. تقسیم نفت حدود یک ساعت طول می‌کشد. مردی که به او نوبت نرسیده است دادش در می‌آید که:
— "آخر این چه وضعی است، هر وقت می‌آیم نفت به من نمی‌رسد. ما که گاز نداریم، اجاق برقی نداریم، ما که ..."
به طرفش برمی‌گردم:
— "چی شده پدر؟"
همانطور داد می‌زند که:

— "من وقت نمی‌کنم، همین الان از سرکار آمده‌ام، تا بخوام از میدان شوش تا اینجا بیایم نصف شب می‌شود. وقتی یک قطره نفت تو خانم‌ها نباشد، چه کسی می‌خواهد خواب بچه‌هایم را بدهد؟"

صدای مرد در میان صداهای دیگر گم می‌شود. پیت خالی‌اش را برمی‌دارد و به طرف آلودگی می‌رود، او در کارهای اطراف میدان شوش با بربری می‌کند. ما همراه او به طرف آلودگی برمی‌گردیم، در راه برایمان صحبت می‌کند:
— "توی این قوطی حلبی‌ها آدم از زندگی سیر می‌شود. چند بار بساطم را جمع کرده که به

برداشته و برای آوردن آب به سر فشاری می‌روند این فشاری و یکی دو شیر آب دیگر که بیرون از محل و در حاشیه آلودگی‌ها قرار گرفته‌اند، تنها محل تامین آب ساکنان حلبی‌آباد هستند. جلوی شیرهای آب به خاطر اینکه فاضلاب به درون آلودگی‌ها نفوذ نکند پاشویه‌ای سیمانی ساخته‌اند که زن‌ها مجبورند حتی در سرمای زمستان در زیر برف و باران با پاهای برهنه روی آن رفته و همانجا ظرف‌ها و لباس‌هایشان را بشویند. کوچه‌ها شلوغ و پررفت و آمد هستند. مردها هنوز از سرکار بازنگشته‌اند. بچه‌ها با اینکه هوا سرد است، مقوایی روی زمین انداخته و از روشنایی بی‌رمق نزدیک غروب استفاده کرده و دارند مشق‌هایشان را می‌نویسند. جوان‌ها و مردهای بیگار محله سر کوچه‌های باریک ایستاده و با هم صحبت می‌کنند، بیشتر آنها به ترکی حرف می‌زنند. وقتی از کنارشان می‌گذریم، می‌شنویم که از گروگان‌ها صحبت می‌کنند از جاسوسان آمریکایی.

قبل از انقلاب حدود ۴۰۰ آلودگی کوچک و بزرگ و جمعیتی بین ۲ تا ۳ هزار نفر در اینجا زندگی می‌کردند، به تدریج تعدادی از ساکنان آلودگی‌ها به محله‌های دیگر از جمله خاک سفید نقل مکان کردند، اما بیشترین تعداد آنها زیر بار گرانی و بیکاری، در بهداری و سختی زندگی در این قوطی‌های حلبی به روستاهای خسود بازگشتند و حالا دهها آلودگی خراب، تلی از قوطی‌های رنگ زده و مشتکی خاک و خل از آنها برجای مانده است. ساکنان محله چاره‌ای دیگر جز ماندن و تحمل کردن نداشته‌اند. با ترویجی که در دست ساختمان است، به‌زودی بساط حلبی آباد برچیده خواهد شد و ساکنین آن آواره بیابان‌های دیگری خواهند شد. زمستان دارد از راه می‌رسد و باران به‌زودی شروع می‌شود و زحمتکشان حلبی‌آباد مثل همیشه در کنار همه مشکلاتشان زمستانی سخت را هم در پیش خواهند داشت. روی همه سقف‌های حلبی‌آباد پلاستیک کشیده‌اند، زنی بچه شیرخواره‌اش را به پشت بسته و با طشتکی پر از گل به پشت بام اطاقک حلبی‌اش رفته و دارد پلاستیکی را روی سقف خانه می‌کشد و روی آن گل می‌مالد.

زحمتکش حلبی‌آباد می‌گفت:
"چند بار بساطم را جمع کردم که به دهان برگردم. اما خجالت می‌گشتم. چطوری می‌توانم بعد از ۱۳ سال آوارگی حالا دست زن و بچه‌ام را بگیرم و با دست خالی به ده برگردم."

این‌بار به حلبی‌آباد می‌رویم. به محله آوارگان مهاجر روستایی. زندگی زحمتکشان در حلبی‌آباد یادآور زندگی همه حاشیه‌نشینانی است که بیشترین سنگینی بار فقر و تنگدستی را به دوش می‌کشند. یکی از ارثیه‌های شومی که رژیم سابق برای زحمتکشان ما به‌جا گذاشت حاشیه‌نشینی است و حلبی‌آباد یکی از همین حاشیه‌نشین‌هاست محله روستائیان مهاجر فوجان و سوزوار، اردبیل و سراب. از خیابان رسالت وارد یکی از بیابان‌های تهران پارس می‌شویم. از گندابه‌ها و از زباله‌ها و از لایلهای گوسفندهایی که در میان آشغال‌ها می‌چرند می‌گذریم و وارد حلبی‌آباد می‌شویم، از دور که می‌آیدیم جز زباله‌ها چیزی را نمی‌دیدیم و حالا که به محله رسیده‌ایم اینبوهی از قوطی‌های حلبی، بشکه‌های خالی قیر، لاستیک‌های کهنه اتومبیل، بدنه ماشین‌های قراضه، تخته و پلاستیک و بخصوص حلبی‌های جای روغن‌ناتی را می‌بینیم که با گل روی هم سوار کرده و سوراخ‌های نمر، تاریک و به هم فشرده‌ای به اسم خانه درست کرده‌اند. در کوچه‌های باریک محله قدم می‌زنیم. زنی سبزواری که لباس‌های محلی به تن دارد کودکش را در تنها اطاق خانم‌اش که به اندازه یک قفس است در گهواره خوابانده طنابی به آن بسته هم طناب را می‌کشد و هم برای کودکش لالایی می‌خواند و هم مشغول پختن غذاست. پسر بچه‌ای با پاهای برهنه با بره‌های گاو که به دست گرفته است تنها گوسفندشان را از پشت آلودگی‌ها به دنبال خود به طرف خانه می‌دواند و جلوی آلودگی‌ها آن را به گوشه‌ای می‌بندد. روی دیوار مقابل آخور گوسفند با خطی درشت نوشته‌اند:
"تمام بدبختی‌های ما از آمریکاست"
دختران کوچکی که تازه از مدرسه آمده‌اند، کیف و کتاب را گوشه‌ای انداخته، سطل‌ها را



تنها مصلحت در برابر مسائلها از میان برداشتن

بقیه از صفحه ۲۴

باید خطراتی را از سر بگذراند و خساراتی را متحمل گردد... (صفحه نخست)

روزنامه جمهوری اسلامی این مطالب را کدسراغاز مقاله اش است، به نقل از مقاله ۳۰ مهرماه بنام "جبهه های گسترده جنگ" آورده است.

از همان آغاز این ستوال مطرح می شود که کدام نیرو، کدام قشر، کدام طبقه مشخص پایگاه عینی این ستون پنجم است. در ابتدا اینطور به نظر می رسد که روزنامه جمهوری اسلامی قصد دارد همچنان به جنجال مشغول شود، چاره سازی را رها کند و به چاه کنی بپردازد اما در ادامه مقاله رفته رفته برخی از این سئوالات پاسخهای قابل تعمق (هرچند در پرده های از ابهام) پیدا می کند.

چند سطر پائین تر... می خوانیم:

...وقایعی که در طول دوران پس از پیروزی اراده مستحکم مردم بر ارزشها و توان میلیتاریستی امپریالیسم در ایران و بخصوص وقایعی که در عرض این چند روزه اخیر در کشور ما بدون داشتن انگیزه های جرح قدرت طلبی تحت عنوان مبارزه با همین خصلت زشت اتفاق افتاده است ما را بر اعتقادمان استوار تر کرده و می نماید که نباید لحظه ای این تشکیلات سری امپریالیسم را فراموش نمائیم و باید تا آنجا که در توان داریم و امکانات محدودمان اجازه می دهد مباردت به افشای دائمی چهره های خلق الساعه و منافقانه عناصر مزبور بنمائیم.

مصلحت هائی که چند سطر پائین تر نویسنده به آن می نازد، مانع از آنست که حرفش را صریح بزند. او ترجیح می دهد که پیچیده و دیرپرده خوانندگانش را به اتفاقات جاری (هیاهوی قطب زاده و شرکاء) توجه دهد و ادامه می دهد:

"...به نظر می رسد که چهره منافقانه این عناصر به علت ضعف ما و نداشتن

بیش از هر زمان بپا خاست و کمر به تعمیق آن بست.

چنانچه نیروهای انقلابی به وظایف خویش آشنا باشند باید بدانند که مبارزه علیه تکامل انقلاب، عمیقاً با بیکار علیه سرمایه داران و زمین داران و تاجران بزرگ گره خورده است و بدون مبارزه های قطعی علیه این دوستان و پایگاههای طبیعی امپریالیسم، نمی توان انقلاب را به جلو سوق داد و در جهت منافع توده ها: میلیونی گام برداشت.

هنگامی که توده های میلیونی خلق علیه دیکتاتوری شاه و سلطه امپریالیسم بپا خاستند و پرچم آزادی و استقلال برافراشتند، بخشی از سرمایه داری ایران که در دست شاه و انحصارات بزرگ داخلی مورد حمایت شاه را مانع در راه چپاول هرچه بیشتر خویش می دیدند و مدتها شاه خائن را نصیب می کردند که "عطف توبی ملوکانه اش" را بیشتر شامل حال آنها کند، فرصت را غنیمت شمردند و با این نیت انقلاب و ترساندن مردم از

زانو درآوردن انقلاب است. ما هرچند بیم و هراس و تزلزل و تردید نمایندگان بورژوازی ملی ایران را قبول داریم لیکن اگر بخواهیم مطلب را درست تر و بی پرده تر باز نمائیم، باید بگوئیم در این مرحله از تکامل انقلاب ایران، سرمایه داران و زمین داران بزرگ که تا اینجا زیانهای رامشمل شده اند و از پیشرفت آتی انقلاب بشدت دهر فراسند، هرچه بیشتر به

روم فرسوده و متحد می شوند و از طریق باندها، دسته ها، محافل، سازمانها و احزاب خود و تمامی نیروهای که می توانند با آنها هم خوانی هائی داشته باشند می کوشند تا به اشکال مختلف از طریق فلج کردن اقتصاد، تبلیغ علیه نیروهای انقلابی ترویج افکار ضدانقلابی خود ایجاد فضای مسموم و نفاق- افکنانه میان نیروهای انقلاب ایجاد بدینی نسبت به نیروهای انقلاب و دوستان داخلی و خارجی انقلاب و ایجاد خوشبینی نسبت به دشمنان داخلی و خارجی انقلاب گام به گام از سکوی قدرت بالا روند و در نهایت همان را بر سر خلق آورند که رژیم رضاخان و محمدرضا طی پنجاه سال بر این خلق تحمیل کرده است.

واقعیت این است که درک این مطالب برای آنان که چشم انداز روشنی از تحول انقلاب و وظایف انقلاب ندارند، زنگ خطر است لیکن برای آنان که بدین وظایف آگاهی دارند. به خلق اعتماد و اعتقاد دارند در جهت اتحاد نیروهای انقلابی تلاش می ورزند، دوستان و هم سنگران داخلی و خارجی انقلاب مرا می شناسند و آگاهند که در بسج میلیونی خلق چه نیروی دشمن شکنی نهفته است. زنجیره سرمایه داران و زمین داران بزرگ زنگ هوشیاری و بیداری، ناقوس هشداردهنده ضرورت اتحاد همه نیروهای ترقی خواه، ضد امپریالیست و انقلابی و بالاخره معرف طلایه نوین انقلاب است که باید با توانی

رژیم، "آران رحمتی" نصب خود کنند و از خونهای شهیدان انقلاب، سرفه خود را هرچد بیشتر رنگین کنند. آنان در صفوف خلق رخنه کردند و مشتاهی پروار خود را با نام آزادی مطلوب خود، بد نام آزادی مردم بد بالا برناب کردند. اینها که خود را میراث خوار مبارزات دیکران می دانستند، کوشیدند با بهره گیری از همه تبلیها و تیریک هائی که سرمایه داری از قرن هیجده تاکنون برایشان به ارمان آورده بود با استفاده از ناتوانی جمهوری اسلامی در تشخیص دوستان و دشمنان انقلاب، گام به گام پیروی کنند و به هر طریق خود را منبردار، پیشمار جماعت، مصلح اجتماعی و سررستدار کارها وانمود کنند.

اینها با تجاری کد طی چندماه اندوخته بودند کوشیدند تا خود را مفسر واژه آزادی قلمداد کرده و محتوای این کلام مقدس را سود خویش و بد میل خویش و درس خلاف آنچه مردم درک می کردند و می طلبیدند، تحریف کنند. ادامه دارد

«مکتبی کردن»

آموزش و پرورش را...

مصاحبه جدید سز می گذارند و ۳۵ میلیون به او رای دهند در این مصاحبه ها که بیشتر به بازجویی شبیه است، داوطلب یا اخراجی باید زرگ باشد تا قبول شود. بررسی سئوالات مصاحبه به خوبی تنگ نظری، انحصار طلبی سیاسی، نفقش عقاید و نقض قانون اساسی را نشان می دهد. مثلا از داوطلب شوری را امپریالیست پرسیده می شود: "آیا شما می دانید یا نه؟"، "آیا می شود با گروه های غیر اسلامی و یا التقاطی وحدت داشت؟"، "اگر ولایت فقیه گفت خود را در آتش بیانداز، چکار می کنی؟"، "حزب جمهوری اسلامی که جماعت بدستها را بسج می کند آیا یک حزب انقلابی است؟" "اگر گاندی به ایران بیاید

ادامه دارد

پر توان باد جنبش طبقه کارگر

پشت از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

از رویدادهای لهستان چه درسی

باید گرفت؟ (قسمت اول)

سوسیال دمکرات لهستان" و "حزب سوسیالیست لهستان" از موضع انترناسیونالیستی به مخالفت با جنگ امپریالیستی پرداختند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به سلطه روسیه بر لهستان پایان داد و شعله‌ور شدن مبارزه خلق لهستان بر علیه مهاجمین اتریشی و آلمانی را باعث شد. در اوت سال ۱۹۱۸ دولت شوروی به رهبری لنین طی لایحه‌ای ابطال تمام قراردادهای و بیمن‌های اسارت‌آور بین لهستان و روسیه قبل از انقلاب را اعلام نمود.

لهستان در فاصله بین دو جنگ جهانی، به استثنای دوره کوتاهی که یک دولت دمکرات بر سر کار بود، تحت سلطه دولت‌های فاشیستی قرار داشت تا اینکه در اول سپتامبر ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم با حمله آلمان نازی به لهستان آغاز شد. فاشیست‌ها که قصد داشتند اکثریت مردم لهستان را به نابودی کشانند و باقی‌مانده را به حالت اسارت درآوردند، دست به ساختمان اردوگاه‌های مرگ دسته‌جمعی زدند. مهم‌ترین این اردوگاه‌ها، آشویتس و مژدانک نام داشتند. تنها تا پایان سال ۱۹۴۹ نازی‌ها ۱۰۰/۰۰۰ نفر از مردم لهستان را به هلاکت رساندند.

اشغال لهستان توسط فاشیست‌ها، رشد نهضت مقاومت توده‌ای در لهستان را سبب گردید. نهضت مقاومت علیه اشغالگران فاشیست که در ابتدا حالت مبارزه منفی بصورت خرابکاری گسترده، کم‌کاری و تاکتیک‌های مشابه داشت، به زودی به جنگ رهایی‌بخش خلقی تمام عیار تکامل یافت. به‌ویژه با زدن جبهه جدید مبارزه علیه فاشیسم در سال ۱۹۴۱، اوج تازه‌ای به جنگ رهایی‌بخش مردم لهستان داد. "حزب کارگران لهستان" که برای متحد ساختن کارگران لهستان تحکیم اتحاد بین کارگران و دهقانان و متحد ساختن تمام نیروهای ضدفاشیست در یک جبهه متحد ملی، کوشش می‌کرد، نیروهای پارتیزانی موسوم به "گارد‌های خلقی" را متحد ساخت و از سال ۱۹۴۲ عملیات نظامی خود را علیه فاشیست‌ها آغاز نمود.

در دسامبر ۱۹۴۳ "شورای ملی میهنی" بعنوان نماینده دولت در تبعید تشکیل شد و بیانیه‌هایی درباره ایجاد یک لهستان خلقی و یک ارتش خلقی صادر نمود. جریان طولانی مدت رهایی لهستان از اشغال فاشیسم از اواسط سال ۱۹۴۴ آغاز شد. در این امر ارتش سرخ اتحاد شوروی و ارتش خلقی لهستان متحداً علیه نیروهای فاشیسم مبارزه می‌نمودند. در مناطق آزاد شده از اشغال فاشیسم تحت رهبری "حزب کارگران لهستان" و "شورای ملی میهنی" ارگان‌های قدرت مردمی بوجود آمدند. در جریان مبارزه علیه فاشیسم مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی داخلی نیز اوج گرفت. نمایندگان دولت در تبعید لهستان که می‌خواستند از نتایج مبارزه ضدفاشیستی مردم لهستان برای حفظ نظام سرمایه‌داری و منافع طبقات استثمارگر بهره‌برداری کنند، مورد حمله نیروهای انقلابی قرار گرفتند. نیروهای ارتجاعی داخلی در مدت قیام ضدفاشیستی ورشو که از اول اوت ۱۹۴۴ آغاز شد و مدت ۶۳ روز طول کشید، به دفاع از فاشیست‌ها پرداختند و بدین ترتیب آشکارا نشان دادند که هم‌دستی با فاشیست‌ها را به همراهی با توده‌ها ترجیح می‌دهند.

پس از قیام، مبارزه علیه طبقات استثمارگر در حوزه اقتصادی ادامه یافت. دولت موقت "کمیته رهایی ملی لهستان" قانونی در باره اصلاحات ارضی و سایر اصلاحات اقتصادی صادر نمود. در نتیجه اجرای این قانون، بین سالهای ۴۶-۱۹۴۴ طبقه ملاکین فئودال از بین رفت. ۸۶/۱ درصد زمین‌های قابل کشت بین دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین تقسیم شد. ۱۳٪ آن به مزارع دولتی اختصاصی یافت و ۹٪ آن برای ساختمان مدارس و

کارزار بزرگ ارتجاعی خود علیه نیروهای انقلاب جهانی استفاده نمایند و با تکیه بر این حوادث تأثیر نمونه سوسیالیسم را در توده‌ها کاهش دهند بر وحدت جبهه‌نیروهای ضد امپریالیست در سراسر جهان آسیب وارد رسانند و از این طریق برای نظام خود حقانیتی کسب نمایند. با این همه، آنها در این کارزار ارتجاعی ته دلشان خالی بود و خودشان را مجبور می‌دیدند که این رویدادها را با صفت‌هایی از قبیل "استثنائی"، "بی سابقه" و... توصیف نمایند. تجربه ۶۳ ساله سوسیالیسم در جهان از یک طرف، و واقعیت‌های روزمره نظام جهانی سرمایه‌داری که هر روز مهر محکومیت تازه‌ای بر این نظام کوبید، از طرف دیگر، دست و بال آنها را در خودستایی میالغ آمیز بسته نمود. خلاصه در جهانی که در مواجهه با هر مشکل جدی اجتماعی سوسیالیسم بعنوان تنها راه چاره عرص وجود می‌کند، امپریالیسم دستاویزی یافته بود تا با تکیه بر آن از خود دفاع کند ولی خود چیزی نداشت که در مقابل سوسیالیسم علم کند.

ارائه تصویری صحیح از رویدادهای لهستان تنها با در نظر گرفتن آنچه در بالا آمد، امکان پذیر است. در غیر این صورت دچار آمدن در چندین تبلیغات امپریالیستی و ارتجاعی گریزناپذیر است.

نگاهی اجمالی به جریان انقلاب لهستان

در اوایل قرن حاضر، سرمایه‌داری در لهستان مسلط شده و تعدادی انحصار صنعتی نیز بوجود آورده بود. گسترش سرمایه‌داری در این کشور نفوذ سرمایه خارجی از جمله سرمایه‌های اتریشی آلمانی و روسیه تزاری را در صنایع آن فزونی بخشید. با پیدایش طبقه کارگر، نهضت انقلابی علیه ستم ملی و استثمار سرمایه‌داری توسعه یافت و در اواخر قرن گذشته به پیدایش "حزب سوسیال دمکرات لهستان و لیتوانی" انجامید.

انقلاب ضدتزاری و ضدفئودالی ۷-۱۹۰۵ لهستان جزئی جدائی‌ناپذیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بود. مردم لهستان در اتحاد با مردم روسیه در سالهای انقلاب ۱۹۰۵ بر علیه نظام پوسیده تزاری به مبارزه پرداختند. به‌زودی نهضت توده‌ای ضدفئودالی و ضدتزاری تمام لهستان را دربرگرفت. کارگران به اعتراض سراسری پرداختند و محصلین و دانشجویان به تحریم کلاس‌ها دست زدند. در آوریل ۱۹۰۵ تظاهرات مسالمت‌آمیز کارگران که "فلیکس‌دزرتسینسکی" یکی از رهبران آن بود، به خون کشیده شد. این امر نه تنها باعث فروکش کردن مبارزه انقلابی در لهستان نشد بلکه بر دامنه این مبارزه افزود و به شورش "لودز" انجامید. پس از سرکوب شورش کارگران سن پترزبورگ به نشانه حمایت از قیام مردم لهستان دست به اعتصاب زدند. کارگران لهستانی نیز بنوبه خود با ترتیب دادن اعتصابات از قیام دسامبر ۱۹۰۵ کارگران مسکو حمایت نمودند اما چنانچه می‌دانیم در پایان انقلاب نیروهای متحد انقلابی روسیه و لهستان از نابود کردن تزاریسم ناتوان ماندند.

در جریان جنگ جهانی اول دولت ارتجاعی لهستان از ائتلاف امپریالیستی روسیه، آلمان، اتریش، مجارستان حمایت نمود اما "حزب

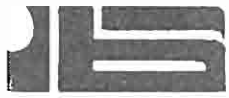
هنگامی که حدود سه ماه قبل، کارگران چندین کارخانه و موسسه لهستان دست به اعتصاب زدند بلندگوهای امپریالیسم جهانی فرصت را غنیمت شمردند تا هرچند برای لحظاتی کوتاه و گذرا چهره کرید سرمایه‌داری را پشت نقاب تبلیغات عوام‌فریبانه ضد کمونیستی پنهان سازند و بدین ترتیب خود را موقتاً از اندیشیدن درباره حوادثی که یکی پس از دیگری خبر از مرگ قریب‌الوقوعشان می‌دهد، خلاص کنند. اما حرکت پرشتاب تاریخ که هر روز ضربه جدیدی بر نیروهای امپریالیسم و ارنجاع وارد ساخته و پیروزی جدیدی برای نیروهای صلح، استقلال ملی، دمکراسی و سوسیالیسم به ارمغان می‌آورد، این اجازه را به آنها نداد.

امروزه نمونه زنده سوسیالیسم که زحمتکشان را به سربوخت خود حاکم نموده و شرایط رشد و تکامل آن را بطور همه جانبه برای آنها فراهم ساخته است، تمام باطل‌گویی‌های مدافعین و نظریه‌پردازان امپریالیسم را درباره "آیدی بودن نظام سرمایه‌داری"، "جامعه‌راه"، "طبیعی بودن بیکاری" و حتی "مفید بودن مقدار معینی بیکار برای رشد صنعتی"!! بیش از پیش افشاء می‌سازد و خودبه‌منبع منبع الهام انبوه‌روزافزون تری از توده‌های زحمتکش در مبارزه برای رهایی از یوغ هرنوع ستم و استثمار تبدیل می‌شود و این در حالی است که جهان سرمایه‌داری همچنان در بحران‌های ذاتی ادواری خود دست و پا می‌زند و علاوه بر آن توأم شدن تورم و رکود باهم کشورهای امپریالیستی را در چنگال خود فرو برده و میزان بیکاری در این کشورها را به ۲۰ میلیون نفر رسانده است. بنا به اعتراف "مفزه‌های متفکر" امپریالیسم، هیچ دورنمای کاهش بیکاری و رونق دوباره اقتصادی در آینده نزدیک وجود ندارد و انتظار می‌رود که میزان بیکاری در کشورهای امپریالیستی در سال آینده به حدود ۲۴ میلیون نفر برسد. در نتیجه این عوامل، مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری و از جمله اعتصابات میلیونی در آمریکا و ژاپن و کشورهای اروپای غربی روز به روز اوج تازه‌ای می‌گیرد و اکنون میلیون‌ها تن از زحمتکشان این جوامع، انقلاب سوسیالیستی را تنها راه رهایی از نتایج و عواقب نظام سرمایه‌داری می‌دانند.

سیاست صلح‌طلبانه کشورهای سوسیالیستی از یکسو و مبارزه مردم کشورهای امپریالیستی علیه گسترش روند نظامی‌گری و مقاومت آنها در مقابل افزایش تولید سلاح‌های هسته‌ای از سوی دیگر و بالاخره رشدی سابقه جنبش‌های رهایی‌بخش ملی از جمله انقلابات ایران، افغانستان، نیکاراگوئه و... امپریالیسم را از هرسو مورد هجوم قرار داده و آن را مجبور ساخته است تا ماسک صلح طلبی، "دفاع از حقوق بشر" و "دفاع از آزادی و دمکراسی" را از چهره بردارد و با توسل به سرکوب عریان حرکات اعتراضی توده‌های زحمتکش و جنبش‌های آزادیبخش، خصلت ضد انسانی خود را بیش از پیش در معرض دید جهانیان قرار دهد.

امپریالیست‌ها در مقابله با جریان بالنده نیروهای انقلاب جهانی قصد دارند راه پیشرفت عینی تاریخ را سد کنند و برای این کار تضدید مخاصمت با این نیروها، تشدید مخاصمت با کشورهای سوسیالیستی از طریق بازگشت به دوران جنگ سرد و تسریع جریان میلیتاریزه کردن و فاشیستی کردن زندگی اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیستی، تشدید فشار بر توده‌های زحمتکش این کشورها و مقابله وحشیانه‌تر با نهضت‌های رهایی‌بخش ملی را تنها راه چاره می‌دانند.

با شروع اعتصابات کارگری در لهستان، امپریالیست‌ها بر آن شدند که از این امر در



بقیه از صفحه ۱۶

محله حلبی آباد:

سندی از جنایت و غارتگری...

موسسات تحقیقاتی مورد استفاده قرار گرفت. بر اساس همان قانون بنگاه‌های صنعتی و وسایل عمده حمل و نقل تحت کنترل دولت درآمد.

تا ژانویه ۱۹۴۵ پایتخت لهستان هنوز در اشغال فاشیست‌ها بود. در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۵ نیروهای ارتش خلقی لهستان و ارتش سرخ با آزاد ساختن ورشو، رهائی لهستان از یوغ فاشیسم را تکمیل کردند. در جریان آزادی لهستان بیش از ۶۰۰/۰۰۰ نفر از رزمندگان انترناسیونالیست ارتش سرخ در راه رهائی مردم لهستان و تمام جهان از سیاهی و تبااهی فاشیسم جان باختند.

مبارزه بین نیروهای انقلابی و طبقات ارتجاعی که از پیشروی انقلاب لهستان هراسان بودند، با انجام فرماندم و انتخابات مجلس قانونگذاری ادامه یافت و به ورشکستگی نیروهای ارتجاعی داخلی و فرار رهبر آنها به خارج و پیروزی بازم بیشتر و قطعی‌تر نیروهای دمکراتیک به رهبری "حزب کارگران لهستان" انجامید. در سال ۱۹۴۸ "حزب کارگران لهستان" و "حزب سوسیالیست لهستان" بر بنیان اصول مارکسیسم-لنینیسم متحد شدند و "حزب متحده کارگران لهستان" را بوجود آوردند.

اشغال لهستان توسط فاشیست‌ها صدمات و لطمات بسیاری بر مردم این کشور وارد ساخت. ۳/۵ میلیون نفر تحت شرایط وحشتناک اردوگاه‌های مرگ به هلاکت رسیدند. ۶۰ میلیون نفر (۲۲ درصد کل جمعیت) در اثر تهاجم فاشیسم در شهرها و دهات و میدان جنگ جان خود را از دست دادند. ۴/۵ میلیون نفر از افراد قادر به کار لهستان برای انجام بیگاری بطور اجباری به آلمان کوچ داده شدند تا تحت غیروانسانی‌ترین شرایط به تولید بپردازند. ابعاد ضربات اشغال فاشیستی لهستان از نیروی انسانی چنان عظیم بود که تنها پس از گذشت ۳۵ سال یعنی همین امسال جمعیت لهستان به میزان قبل از جنگ رسید. علاوه بر این تلفات انسانی، نازی‌ها ۳۸٪ کل ثروت لهستان، ۷۰٪ بنگاه صنعتی آن و تمام سیستم حمل و نقل، ارتباطات و کشاورزی آن را نابود ساختند.

بعد از انقلاب، لهستان در اثر اجرای برنامه‌های طویل‌المدت اقتصادی و کمک سایر کشورهای سوسیالیستی بر صدمات ناشی از اشغال فاشیست‌ها غلبه کرد. در مقایسه با سال ۱۹۳۸، درآمد ملی لهستان در سال ۱۹۴۷ به میزان ۸۷٪ در سال ۱۹۵۵ به میزان ۱۴۴٪، در سال ۱۹۶۰ به میزان ۲۹۹٪، در سال ۱۹۷۰ به میزان ۵۴۱٪ و در سال ۱۹۷۳ به میزان ۷۱۸٪ افزایش یافت. در فاصله سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۷۴ کل تولید صنعتی لهستان به ۴۰ برابر و میزان تولید کشاورزی آن به دو برابر افزایش یافت. در حال حاضر بخش سوسیالیستی در صنعت بطور کامل غالب است و ۹۹/۵٪ محصولات صنعتی لهستان را تولید می‌کند. مزارع دولتی و تعاونی ۲۰٪ زمین‌ها را شامل می‌شوند و بقیه زمین‌ها توسط کشاورزان منفرد کشت می‌شوند.

بیسوادی مدت‌هاست در لهستان ریشه‌کن شده و همگان از امکانات تحصیل عادی و عالی رایگان برخوردارند. تعداد دانشجویان لهستان ۱۴۱ در هر ۱۰۰۰۰ نفر می‌باشد که از ارقام مربوط به انگلستان (۹۵)، آلمان غربی (۹۶)، ایتالیا (۱۳۰) بیشتر است و بیش از سه‌برابر نسبت دانشجویان در ایران می‌باشد.

سیستم بهداشت و درمان دولتی لهستان،

دهمان برگردم. اما خجالت می‌کنم. چطور می‌توانم بعد از ۱۲ سال آوارگی حالا دست زن و بچه‌ام را بگیرم و با دست‌های خالی به ده برگردم؟

با او تا جلوی خانه‌اش می‌رویم. تعارفان می‌کند که به داخل آلونک برویم. اما خودش هم می‌داند که در آن خانه بچه‌های هم نمی‌توانند به راحتی پایشان را دراز کنند. با او خداحافظی می‌کنیم و در کوچه‌های محله به راه رفتن ادامه می‌دهیم. ما با یکی از جوان‌های آشنا محل هستیم. به کمک او با زنی که تازه از جلو کمیته به خانه آمده و دارد بیت نفثش را جابه‌جا می‌کند درباره سرما و زمستانی که در پیش است و درباره نفت و کمبود آن صحبت می‌کنیم. زن می‌گوید:

"به ما هر دو هفته ۱۵ لیتر نفت می‌دهند این نفت کم هم باید به پخت و پز برسد و هم به گرم کردن اطاق. فکر کردم همین چراغ خوراکی‌ری را بگذارم تو اطاق که هم اطاق گرم بشود و هم غذا بپزد. ولی من ۵ تا بچه دارم می‌ترسم وقتی بروم فشاری آب بیاورم یا بیرون از اطاق کاری انجام بدهم، بچه‌ها چراغ را برگردانند و خودشان را بسوزانند. زمستان هم که بیاید با این چراغ خوراکی‌ری هیچ‌کاری نمی‌شود کرد. دیوارهای اطاق از سرما یخ می‌بندد. محبوریم رختخواب بندازیم بچه‌ها بروند تو جایشان. اما بوی این چراغ، بچه‌ها را خفه می‌کند. من که نمی‌دانم چه باید بکنم." بچه‌های زن دور و بر ما جمع شده‌اند. زن به رفیق همراهان که آشنای محله است، اشاره می‌کند و می‌گوید:

"جوان‌ها که می‌گویند درست می‌شود."

بعد به در و دیوارها اشاره می‌کند و می‌گوید:

"به در و دیوارها هم نوشته‌اند که درست

خدمات بهداشتی و درمانی بطور رایگان و بدون تبعیض در اختیار همگان قرار می‌دهد. دهقانان منفرد تا سال ۱۹۷۲ هزینه درمانی ناچیزی می‌پرداختند ولی از آن موقع به بعد بهداشت و درمان برای تمام مردم کاملاً رایگان است. لهستان مجموعاً ۸۱/۶۰۰ پزشک یعنی برای هر ۱۰/۰۰۰ نفر، ۲۴ پزشک دارد. این رقم از ارقام مربوط به آمریکا (۲۲)، انگلستان (۱۷)، ایتالیا (۲۰)، فرانسه (۱۸) و ژاپن (۱۶) بیشتر است و در ضمن نزدیک به ۵ برابر رقم مربوط به ایران (۵ نفر برای هر ۱۰۰۰۰ نفر) می‌باشد. اضافه بر اینکه در لهستان برخلاف کشورهای سرمایه‌داری و مثل هر کشور سوسیالیستی دیگری، درمان رایگان می‌باشد و بدون تبعیض در دسترس همه مردم قرار دارد و بالاخره در اثر مراقبت‌های بهداشتی و درمانی منظم و تأمین آسایش‌های مادی و معنوی مردم عمر متوسط در لهستان به ۷۰/۳ سال رسیده است.

در شماره آینده نظری به ریشه‌های "بحران" حاضر در لهستان و علت آن و برخوردی با شیوه‌های حرکت کارگران اعتصابی خواهیم داشت و با توجه به آن، موری بر درس‌هایی که از رویدادهای لهستان باید گرفت، می‌کنیم.

ادامه دارد

می‌شود. ما هم هم‌ماش ام‌دواریم که درست بشود."

زن دوباره به رفیق اشاره می‌کند و می‌گوید:

"جوان‌ها که می‌گویند هم‌ماش تقصیر آمریکاست."

بعد با خنده می‌گوید:

"کمی می‌شود که این آمریکا دلیل بشود."

رفیق آشنای ما به سر بچه‌های زن دست می‌کشد و می‌گوید:

"آمریکا دلیل‌شده است، حالا ماده‌ای است که گورش را برای همیشه بکنیم."

با مادر و بچه‌هایش خداحافظی می‌کنیم و کم‌کم از محله خارج می‌شویم. پسر بچه‌های ۱۳ - ۱۲ ساله عضو "بسیج مستضعفین" دور و بر محله دارند پاسداری می‌دهند. یکی از آنها با دیدن رفیق که او را می‌شناسد به طرف ما می‌آید، سلام می‌دهد، رفیق جواب سلامش را می‌دهد و از او می‌پرسد:

"چطور می‌گذرد؟ چه خبرها؟!"

عبدالله می‌گوید:

"تعمیر داریم. داریم پاسداری می‌دهیم"

"از چه چیزی پاسداری می‌کنی؟!"

"از محله‌ها، در کوچه‌ها می‌گردیم به خانه‌ها سر می‌زنیم. اگر مریضی، چیزی باشد کمکش می‌کنیم، مواظب هستیم تا چراغ‌های محل خاموش باشد و..."

رفیق به ما می‌گوید:

"این بچه‌ها آموزش همه‌نوع اسلحه را هم دیده‌اند."

پرسیدیم:

عبدالله با کدام اسلحه‌ها بلد می‌کند کار کنی؟"

در تاریکی چشمش برق می‌زند. با غرور می‌گوید:

بچه‌های حلبی‌آباد همه بلدند از تفنگ استفاده کنند. ما همه نوع اسلحه را تمرین کرده‌ایم. با ز - ۳، با کلت، با آر. پی. جی

حالا دلمان می‌خواهد با کلاشینکف تمرین کنیم

لحظه‌ای بعد صدای پسرک خشمی به خود می‌گیرد و می‌گوید:

بچه‌های حلبی‌آباد می‌توانند با آرپی‌جی بزنند تا تک‌های عراقی را داغان کنند من خودم می‌توانم طوری با آرپی‌جی به تانک بزنم که ضد تانک صاف برود تو لوله‌اش و تانک را تکه‌تکه کند.

بعد عبدالله با صدای بلند می‌خندد و چه خنده جانانه‌ای ما با اشتیاق به حرف‌هایش گوش می‌دهیم، او در حالی که مشت‌های کوچکش را گره کرده است می‌گوید:

چند بار به بسیج گفتیم که بچه‌های حلبی آباد ترسو نیستند، ما را بفرستید جبهه گفتند

حالا زود است. موقع رفتن شما به جبهه هم می‌رسد. آمریکا به این زودی‌ها گورش را گم نمی‌کند، تازه اول کار است"

عبدالله را با خود می‌گذاریم. در تاریکی شب نسیم خنکی از محله می‌گذرد و با خود پیام زندگی و رهایی تمامی زحمتکشان را به گوش اهالی نجوا می‌کند. هر نسیم دلچسب گوئی این پیام را در گوشمان ززمه می‌کند که:

بگو آمریکا بیاید، بگو آمریکا دسته دسته از جوان‌های ما را به گلوله ببندد. "ما چسبون

برنج‌زارهای "چی‌هوا" هر سال درو می‌شویم و سال دیگر با ساقه‌های پربارتر می‌روئیم. "تا

بالاخره آمریکا را به گور بسپاریم.

بقیة از صفحه ۹

اخبار جهانی

گسترش ظاهرات در فلسطین اشغالی

در فلسطین اشغالی مبارزه همچنان ادامه دارد. در هفتم گذشته نظاهرات وسیعی در ساحل غربی رود اردن احرام پذیرفت. دانشجویان فلسطینی در روز بازگشتی مجدد دانشگاهها بیزرئیت از رسی بدکلاسهای درس خودداری کرده و به خیابانها ریخند. دانشجویان درحالی که شعارهایی در حمایت از انقلاب فلسطین می دادند، یکی از خیابانها را سرکوبدی کرده و لاسیکهای اومبیلها را به آتش کشیدند. دانشجویان با سک به نیروهای صهیونیستی حملهور شدند. از سوی دیگر دانش آموزان، معلمین واعصای سدیگاها نیز در حمایت از دانشجویان دست به یک اعتصاب عمومی زدند. گزارشات دیگر حاکی از آن است که در نقاط مختلف فلسطین اشغالی ظاهرات واعصایات ادامه دارد.

روز همبستگی با خلق قهرمان فلسطین

۸ آذر (۲۹ نوامبر) مصادف با روز همبستگی با خلق فلسطین بود. ببرد عادلانه خلق دلاور فلسطین بر علیه امپریالیسم جهانی و اشغالگران صهیونیست مورد حمایت تمام بشریت مرفی است. خلق قهرمان ایران از دیرباز پیوندی ناگسستی با خلق رحت سیم و مبارز فلسطین داسه و همواره پیکار رزمجویانه مردم فلسطین را جزئی از مبارزه خود دانسه است. خلقهای ایران و فلسطین با دشمنان مشرکی یعنی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و نفالان صهیونیسم و رژیمهای ارجاعی منطقه مبارزه می کنند. ما ایمان داریم که در آینده نه چندان دور، پرچم آزادی در بلندیهای جولان کرانههای رود اردن و آسمان بیتالمقدس و تمام خاک فلسطین به دست زحمتکش فلسطینی به اهراز در خواهد آمد و خلق فلسطین شاهد پیروزی را در آغوش خواهد کشید.

السالوادور: شهادت ۶ رزمنده انقلابی

نمایندگان جبهه دمکراتیک انقلابی السالوادور اعلام داشتند که رژیم نظامی و وابسته به امپریالیسم السالوادور، "انریکو الوارز کوردوبا" رهبر جبهه و پنج تن دیگر از اعضای جبهه را بطرز وحشیانه ای به قتل رسانده اند. آنها اعلام کرده اند در ظرف هفته اخیر ۲۶ تن دیگر از مبارزین مفقود شده اند. موج ترور سیاه و ضد انقلابی که ماههاست در السالوادور به وسیله دولت نظامی و گروههای دست پرورده سیا جریان دارد، اکنون با اوجگیری هر روزه مبارزه انقلابی مردم السالوادور ابعاد

بقیة از صفحه ۹

به مناسبت سالروز...

مغولستان

بطور کامل از بین رفته بود. بخش دولتی و تعاونی در صنعت بدوجود آمده بود که اساسا شامل تولید زغال سنگ، نیروی برق و تهیه مواد غذایی از محصولات کشاورزی را شامل می شد. در نتیجه رشد صنایع و تعاونیهای کشاورزی، طبقه کارگر که شامل ۱۵۰۰۰ نفر می شد بدوجود آمده بود. با اینهمه تولید خرد هنوز در اقتصاد مغولستان غلبه داشت و عناصر سرمایه داری بد موجودیت خود ادامه می دادند. بد علت همین غلبه تولید خرد در اقتصاد، دولت مغولستان تا سال ۱۹۴۸ از طرح بریزی برنامه های رشد اقتصادی پنج ساله ناتوان بود و تنها برای تولید سالانه برنامه ریزی می کرد. آغاز مرحله انقلاب سوسیالیستی در مغولستان با جنگ جهانی دوم مواجه شد. حزب انقلابی خلق و دولت مغولستان در این جنگ موضع قاطع انترناسیونالیستی اتخاذ نمودند و اتحاد سوری را در علیه بر فاشیسم آلمان و میلیتاریسم رابن باری دادند. زحمتکش مغولستان هزاران تن مواد غذایی، لباس گرم، ذخیره های خود و هزاران تن اسلحه برای ارتش سرخ ارسال داشتند و آنها در طول جنگ ۳۲۰۰۰ تن اسلحه بد عنوان هدیه در احیای مردم سوری قرار دادند و

و شیعی بری بدخود گرفته است. امپریالیست ها گمان می کنند که با رزور مبارزین قادر خواهند بود پیستروی جنبش را سد نمایند، اما علیرغم آنکه سهادت مبارزین انقلابی برای انقلاب السالوادور صایعه جبران ناپذیری است، امواج انقلاب هرگز به وسیله این موطندها موقوف نخواهد شد و انقلاب السالوادور در برابر زود پوزه امپریالیسم و وابستگی را به خاک می مالد.

دستگیری ۴ مزدور ایرانی در افغانستان

در یک کنفرانس مطبوعاتی که در کابل برگزار شد، اسناد تازه ای دال بر کمک رسانی دستجات ضدانقلابی در افغانستان ارائه داده شد. در این کنفرانس مطبوعاتی ۴ مزدور به اسامی مرضی سوده، اسد علی پازوکی، رضا حاجی محمد بهرائی و علی پازوکی که همگی ایرانی و اهل بهران هستند و به وسیله نیروهای دولتی افغانستان دستگیر شده اند، در برابر خبرنگاران حاضر شدند و به سئوالات آنها پاسخ گفتند. افراد دستگیر شده اعلام داشتند که به وسیله عوامل ضد انقلابی افغانی حزب اسلامی، در ازای دریافت پول اجیر شده اند و بطور مخفی به افغانستان فرستاده شده بودند. افراد دستگیر شده همچنین اعتراف نمودند که ساواکیها و افرادی که با عوامل خانواده شاه خائن ارتباط دارند، بیشترین سعی را می نمایند تا افکار عمومی را علیه افغانستان تحریک کنند. عوامل امپریالیسم در منطقه کمکهای بسیاری به دستجات ضدانقلابی افغانستان می نمایند. هم اینک نزدیک به ۳۰ پایگاه نظامی در پاکستان ایجاد شده و ۵ هزار مزدور در این پایگاهها مشغول فراگیری آموزشهای نظامی به منظور مبارزه با دولت مترقی افغانستان، می باشند.

واگنهای برار هدایای دیگر به جبهه های جنگ کبیر میهنی کسپل داشتند. واحدهای "ستون تانک مغولستان انقلابی" و "اسکاداران هوایی زحمتکش مغولستان" که در جنگ علیه فاشیسم شرکت نمودند با پولهایی که مردم مغولستان جمع آوری کرده بودند، ساخته شدند. جمهوری خلق مغولستان و ارتش خلق ۸۰۰۰۰ نفری آن در تار و مار کردن نیروهای ژاپنی شرکت کردند و بدین ترتیب وظیفه خود را در پیروزی بر فاشیسم ایفا نمودند.

بدنیال اجرای دو برنامه پنج ساله و یک برنامه سه ساله طبقه کارگر مغولستان بد حدود ۶ برابر میزان ۱۹۴۰ رشد یافت. کنوپراتیویزه کردن کشاورزی که از سال ۹۵۵ شروع شده بود، در سال ۱۹۵۹ پایان یافت. در این زمان تمام دامداران و کشاورزان به تعاونیها پیوسته بودند بدین ترتیب روابط سوسیالیستی بر تمام اقتصاد مغولستان غلبه یافت. کنگره چهاردهم حزب با اعلام این امر تکمیل ساختمان سوسیالیسم را هدف حزب دولت قرار داد.

تولید صنعتی مغولستان بین سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۷۰، ۱۳/۸ برابر افزایش یافت. در سال ۱۹۷۲ بخش صنعت یک سوم کل محصولات اجتماعی کشور را تولید می نمود. در همین سال بخش دولتی صنعت ۹۶/۸ درصد محصولات صنعتی را تولید می نمود. و بالاخره در همین سال حدود ۲۴/۶ درصد زمینهای زیر کشت، ۹۵٪ مراتع کشور و ۷۵٪ دامها به ۲۷۲ تعاونی تعلق داشتند و ۷۵/۴ درصد زمینهای زیر کشت ۳ درصد مراتع و ۴ درصد دامها در اختیار ۳۵ مرعد دولتی قرار داشت. ۲۲/۲٪ دامها ملک شخصی اعضای تعاونیها هستند. کشت مزارع دولتی و تعاونی اغلب بطور مکانیزه انجام می گیرد. در سال ۱۹۷۲ این مزارع ۶/۳۰۰ تراکتور داشتند.

در مغولستان قبل از انقلاب کمتر از یک درصد مردم خوانائی، خواندن و نوشتن داشتند. امروزه بیسوادی بطور کامل ریشه کن شده است. در سال تحصیلی ۱۹۷۳-۷۴، ۵۴۹ مدرسه با ۲۷۴/۳۰۰ محصل وجود داشت. علاوه بر مدارس معمولی مدارس آموزش حرفه ای نیز از سال ۱۹۶۴ برای تربیت کارگران ماهر تشکیل شد. در سال ۱۹۷۲ بیست مدرسه از این نوع وجود داشت و در فاصله سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰ بیش از ۲۰/۰۰۰ کارگر در این مدارس در ۷۰ رشته مختلف تخصص دیدند.

همچنین به برکت سیستم بهداشت و درمان دولتی میزان بیماریهای عفونی بسیار کمتر شده است. میزان مرگ و میر کودکان که در سال ۱۹۴۱ به ۵۰۰ نفر در هزار می رسید، در سال ۱۹۷۲ به ۷۳ نفر در هزار کاهش یافته بود. میزان عمر متوسط بین سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۶۹ به دو برابر یعنی به ۶۴/۵ سال رسید. مغولستان در سال ۱۹۷۳، ۳۵۰ بیمارستان با ۱۲۰۰۰ تختخواب داشت. به عبارت دیگر برای هزار نفر حدود ۱۰ تختخواب وجود داشت (در سال ۱۹۲۵ تنها یک بیمارستان با ۱۵ تختخواب وجود داشت). علاوه بر این بیمارستانها، مغولستان در همان سال ۱۶۴ پلی کلینیک داشت و ۹۷ درمانگاه پزشکی و ۸۴۶ درمانگاه که پزشکیاران آنها را اداره می کردند. به درمان اهالی تعاونیهای دورافتاده می پرداختند. در سال ۱۹۲۵ مغولستان تنها دو پزشک یعنی برای هر ۳۲۵/۹۰۰ نفر یک پزشک داشت. این رقم در حال حاضر به ۳۳۰۰ نفر یعنی برای هر ۲۵۰۰ نفر یک پزشک می رسد.

مغولستان در سیاست خارجی خود هدف تامین شرایط صلح آمیز برای ساختمان سوسیالیسم و تحکیم و تقویت اردوگاه سوسیالیستی را دنبال می کند و از مبارزات کارگران کشورهای سرمایه داری و مبارزات رهائی بخش خلقهای تحت ستم علیه امپریالیسم حمایت می کند.

مناسبت روز جهانی همبستگی با فلسطین

ایران و فلسطین بیکار مشترک بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم

سالیان درازی است که مردم فلسطین برای بیرون راندن امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها از سرزمین خود مبارزه می‌کنند و خواهان آن‌اند که در موطن خود از حق تعیین سرنوشت برخوردار باشند. از این رو تمامی مردمی که برای استقلال آزادی و رهایی بشریت از یوغ امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در پی‌کارند، آرمان مردم فلسطین را آرمان خود دانسته و دارای عمیق‌ترین پیوندها با آنان هستند.

انتخاب ۸ آذر، به‌عنوان روز همبستگی جهانی با مردم فلسطین از جانب سازمان ملل متحد نشانه پشتیبانی بیش از پیش مردم سراسر جهان و رژیم‌های مرفعی به حقانیت مبارزه مردم فلسطین و بیانگر نفرت و انزجار بشریت از امپریالیسم و صهیونیسم است.

مردم ایران از دیرباز نسبت به سرنوشت خلق فلسطین احساسی نوام با علاقه و پشتیبانی داشته‌اند. شرکت انقلابیون ایران در مبارزات مردم فلسطین بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم تنها جلوه کوچکی از اتحاد دو خلق ایران و فلسطین بر علیه دشمن مشترک است. نزدیک به ۲ سال پیش انقلاب ایران به ظلم و ستم رژیم آمریکائی شاه که یکی از سرسخت‌ترین دشمنان مردم فلسطین بود، پایان داد و امکانات جدیدی را برای مبارزه مردم فلسطین فراهم ساخت. اکنون انقلاب ایران به یکی از متحدین اسوار خلق فلسطین تبدیل شده است. این امر ناشی از این واقعیت است که انقلاب ایران جزو همان روندی است که انقلاب فلسطین به آن علق دارد و این روند مبارزه بشریت مرفعی به خاطر صلح، استقلال، دموکراسی و رهایی از چنگال سم و استثمار امپریالیسم جهانی می‌باشد.

دشمنان مردم ایران و فلسطین به‌همان‌گونه که از انقلاب ایران به وحشت افتاده‌اند، از پیروزی مردم فلسطین نیز دره‌راسد. آنها از نزدیکی مردم ایران و فلسطین نگرانند و با همه امکانات خود در صدد جدایی دو خلق قهرمان ما برآمده‌اند. کوشش‌های مذیوبحانه محافل مورد حمایت امپریالیسم در ایران یعنی لیبرال‌ها و دیگر دوستان آمریکا و نیلیفات مذبذبه صد فلسطینی آنان بر علیه سازمان آزادیبخش فلسطین، همان هدفی را دنبال می‌کند که تلاش‌های سرتاسر خیانت‌آمیز دولت‌های مرجعی نظیر سادات و شاه حسین. آنها در این تلاش‌ها در صدد جداساختن مردم ایران و فلسطین از یکدیگر هستند.

علیرغم این تلاش‌های ضدانقلابی، دولت جمهوری اسلامی ایران باید بیش از پیش در جهت نزدیکی و همکاری مشترک با مردم فلسطین و سازمان آزادیبخش فلسطین کوشش کند. چنین کوششی، هم به معنی تقویت انقلاب ایران، هم به معنی تقویت مبارزات مردم فلسطین و سراسر منطقه و هم به معنی تقویت نبرد قهرمانانه بشریت مرفعی سراسر جهان، بر علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دولت‌های دست‌نشانده آن است.

سازمان ما ضمن گرامی داشت "روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین" گرم‌ترین درودهای خود و مردم انقلابی ایران را به مردم و سازمان آزادیبخش فلسطین تقدیم می‌دارد.

بقیدازصفحه ۳

برای تقویت مبارزه

بر علیه امپریالیسم

امپریالیسم آمریکا در طی سال‌ها حاکمیت خود بر کشور ما، کوشش کرده است صنایع و کشاورزی ایران را منطبق بر منافع خود تنظیم کند. برای این کار، هزاران تن از کارشناسان وابسته به دولت‌های امپریالیستی به ایران هجوم آورده و اقتصاد ایران را منطبق بر منافع امپریالیست‌ها سازماندهی می‌کردند. در حالیکه میلیون‌ها تن از مردم میهن ما با فقر و گرسنگی دست‌بدرگریبان بوده و در بدترین شرایط رفاهی و بهداشتی با کمبود و احتشاک پزشکی، معلم، کارشناسان کشاورزی و... روبرو بوده‌اند، آنها تنها به فکر پرکردن جیب‌های اربابان امپریالیست خود بودند. یکی از وظایف بسیار مهم انقلاب ایران پایان بخشیدن به شرایط دشوار زندگی رحمتکشان بوده است. برای این کار تربیت کادرهای متخصص و دلسوز به حال انقلاب و گسیل آنها به مناطق فقر زده میهن ما جای ویژه‌ای دارد. دانشگاههای کشور باید متناسب با دگرگونی سیستم آموزشی سابق در تربیت این افراد متخصص نقش مهمی بر عهده گیرند.

اما تردیدی نیست که تغییر نظام آموزشی پیشین می‌باید با شرکت و نظرخواهی وسیع از هزاران دانشجو و دانشگاهی انقلابی صورت گیرد نه آن‌گونه که جمهوری اسلامی عمل می‌کند؛ در پشت درهای بسته و از طریق تعطیل کردن دانشگاهها! تعطیل دانشگاهها که مراکز تربیت کننده هزاران پزشک، معلم، مهندس، تکنسین‌های کشاورزی و صنعتی و... هستند در شرایطی که میهن ما بیش از هر زمان به چنین افرادی نیازمند است عملاً مغایر مبارزه مردم ما در جهت نابودی وابستگی‌های فنی و تکنیکی به امپریالیسم است.

تعطیل دانشگاهها مشکلات دیگری را نیز بر مشکلات بی‌شمار مردم ما افزوده است. دهها هزار دانشجو و صدها هزار دانش‌آموزی که می‌خواهند برای ادامه تحصیل به دانشگاهها وارد شوند به بسته شدن دانشگاهها سرگردان شده‌اند. رژیم جمهوری اسلامی مانع از آن شده است که آنها بتوانند نیرو و آگاهی خود را به طرز موثری در خدمت انقلاب فرار دهند. دولت با عدم مسئولیت کامل نسبت به سرنوشت آنها، موج نارضایتی را دامن رده‌است، بیکاری را گسترش داده و وسیع‌ترین زمینه تبلیغاتی را به نفع لیبرال‌های طرفدار آمریکا فراهم آورده که مودیانه از این شرایط بهره‌برداری کنند. عواقب این سیاست جمهوری اسلامی مستقیماً گریبانگیر مردم عادی است زیرا برای سرمایه‌داران راه فرار باز است. آنها امکان دارند که فرزندان خود را برای تحصیل به بهترین دانشگاههای اروپا و آمریکا بفرستند و از این نظر هیچ نگرانی ندارند. سازمان ما در آستانه سالروز ۱۶ آذر ضمن گرامی داشت خاطره دانشجویان شهید و تاکید بر نقش پرآرج دانشجویان انقلابی در مبارزه علیه امپریالیسم و ضمن پشتیبانی از هر کوششی که در جهت نابودی سیستم آمریکایی حاکم بر آموزش در ایران صورت می‌گیرد، خواستار آن است که کلیه دانشگاههای کشور در کوتاه‌ترین مدت ممکن باز شوند و نیروی هزاران دانشجوی متشکل و انقلابی هرچه بیشتر در خدمت به مردم و انقلاب قرار گیرد.

بازگشایی دانشگاهها عاملی در تقویت مبارزات انقلابی توده‌های مردم علیه امپریالیسم آمریکا است.



بقیدازصفحه ۲۳

پاسخ به...

در این جمله نوع سلاح‌هایی که ضد سده عبر واقعی و غیر عملی است اسلح‌ها. سلاح‌هایی جمعی بوده، حداقل درک کردن می‌بوانند با حمایت بونخاند و هواسنا ما هلی-کوپتر مورد استفاده قرار گیرند. سلاح‌های انفرادی نسنسد. برای بروار یک هواپیمای‌سگاری باید پایگاهی ساخت و سازماندهی سنجیده و تخصصی ایجاد کرد تا یک خلبان سوار یک هواپیمای شود. هواپیمای مانند تاسیس نسبت که بدراحی قابل استفاده ناسد. در مورد بونخاند و نانک هم احساج بد سازماندهی حاص دارد. السد ذکر بونخاند سک و حصارده اندار واسالیم در این شرایط مشخص با بوانائی و طرفت سیاد پاسداران همخوانی دارد.

کارشناسی و جلوگیری فرماندهان ارس برای جبهه سیاد پاسداران بد سلاح‌های سنگین وجود ناسد اسب. اطلاعات و اسناد موعی در دست اسب که ارشش پول سلاح‌هایی را که بد ساد داده با دینار آخرش می‌خواهد سن بکیرد و بدراحی هم بد سباد سلاح نمی‌دهد. مخصوص بعد ارروزی کارآمدن سی‌صدر. اداره دارائی ارس مدنی ربر نظر جمهوری اسلامی بود ولی احبرا کوس‌هایی در جهت تاریس کرفس آن ار جمهوری اسلامی و در احبار فرار دادن آن مجددا بد خود سارمان ارس وجود دارد

در سنون بنجم بوسیداند: "شرایط کوی برای درهم گسسر بوطق‌های صداعلای محافل امریکائی درون ارس و سدل ارس بد ارس سرورسد و مردمی که سار اعطال تاسد اسب - صعد مافی ماعده عناصر مردور و اسسد اسب صعد ارس سی‌درک و با حدسد بد احرا درآسد سوراها و انجمن‌های سربران و درحدداران اتحاد سورا ار جهات رژیم جمهوری اسلامی سرخوردار سوز وحدت سان سربران سرحدداران اسبران و فرماندهان مرفعی و حداسرمالیست ارس با اسداران و سرورهای اعلائی و با مرده رحمتکسر و قهرمان همسار سن ارس حکم مافند و کسری ماید حسن ارسی ماید با اسفاده از امکانات و کمک‌های دوسان جهانی انقلاب ایران که رژیم جمهوری اسلامی موظف اسب رسددهای آن را فراهم سارد بد سلاح‌های مدرن صهر سوز

قید شرایط کوسی جنس القا می‌کند که کوما نویسده صعد اسب هم این اقدام بطور تمام و کمال باید در همس حال اسحام سوز وونی بد اقدامات نگاه می‌کنیم، بدغیر از تصفید و استفاده از امکانات و کمک‌های دوسان جهانی انقلاب بقیه مطالب با برنامد ارائه سده از نطق‌نظر استراتژیک حائز اهمیت و کاملاً قابل حصول است تعادل قوای طبقات، پنانسیل طبقات ضد امپریالیست و رهبری آن و وضع انقلاب در شرایط کنونی بدگونه‌ای نیست که اجرای کامل برنامد قورا عملی گردد.

عملی شدن کامل این برنامد بد معنی تاسیس "ارتش واقعی خلق" و یا بددیگر سخن "ارتش سرخ" است که تنها از عهده رهبری طفد کارکر برمی‌آید. اگر منظور نویسده تاکید بر جنبه بروجی مقاله است، صحیح است و می‌توان با اسناد بد آثار کلاسیک و تجارب انقلاب‌های رهائی‌بخش که بطور کامل بد پیروزی رسیده‌اند برنامد (پلانفرم) دقیق‌تر و جامع‌تری ارائه داد.

هروز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

بقیه از صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱۰

۵ شهید خلق، پرسنل انقلابی، ...

احتکار...

ساده‌ای می‌گفت " یعنی من هم خسرو سوم هستم و افتخار خوب مردن نصیب من هم می‌شود؟" و من با احساس غرور می‌گفتم: "حتماً" با وجود سن کم، مبارزات چریکی در دوران شاه و شهادت مجاهدان و فدائیان مورد توجهش بود و همیشه نسبت به آنان و از خود - گذشتگی‌ها و فداکاری‌هایشان در راه خلق ستم‌دیده عشق می‌ورزید. در دوران انقلاب یک لحظه از مبارزات خیابانی و شانه غفلت نمی‌کرد و بدنبال هر یورش شبانه نظامیان مزدور شاه مفرورانه‌تر فریاد می‌کشید و با شرکت همه افراد خانواده در شبهای قبل از انقلاب به پیشواز مرگ می‌رفت. همیشه صدای رسایش از دادن شعار گرفته بود و چندین بار خطر حتی را پشت سر گذارد. در تمامی دوران تحصیل با وجود فقر مادی خانواده از شاگردان ممتاز به شمار می‌رفت و در سال ۵۷ یعنی سال پیروزی قیام پرشکوه مردم موفق به دریافت دیپلم فنی گردید و بلافاصله هم‌زمان با فعالیت برای ورود به دانشگاه، بکار مشغول شد. استعداد او در کارهای فنی بقدری جالب بود که به تنهایی تاسیسات یک بیمارستان را اداره می‌کرد. آنچنان به کارهای فنی و کارگری عشق می‌ورزید که همه را به تحسین وامی‌داشت. در امور خانه صمیمانه همکاری می‌کرد و برای مادر بیمارش یک پرستار واقعی بود. در رابطه با فامیل نمونه یک انسان با عاطفه و خونگرم بود. وقتی تعدادی بچه خردسال در یکجا جمع می‌شدند آنچنان برخورد می‌کرد که بصورت یک کودک درمیآید و گاهی فراموش می‌کرد که یک جوان است. نسبت به دوستانش بینهایت فداکار و صمیمی بود. پس از دریافت دیپلم و شروع به کار با وجودی که تمامی امکانات از نظر استعداد برای پیشرفت و پول درآوردن داشت و حتی می‌دید هستند کسانی که به‌نحوی از انحاء از

خدمت گریزانند، دو سه ماه زودتر داوطلب خدمت شد و یادم هست که خوشبینانه می‌گفت " حالا دیگر انقلاب ما بیروز شده و باید ما سرباز انقلاب و نگاهبان آن باشیم" به وحدت تمامی سربوهای راستین انقلابی فوق‌العاده اهمیت می‌داد و از تفرقه و نفاق افکنی نفرت عمیق داشت. پس از گذراندن دو ماه دوره آموزشی در بیرجند به تهران منتقل شد و بلافاصله به ماموریت‌های داخلی اعزام شد. خسرو از این ماموریت‌ها نارضی بود و بینهایت زجر می‌کشید و از کسانی که این جنگ‌های نابرابر و برادرکشی را به راه انداخته بودند، کینه‌ای عمیق در دل داشت. او با تمام وجود آرزو می‌کرد که همه ما یکی می‌شویم و علیه امپریالیسم و عمال کنیفش می‌جنگیدیم و چه خوب نشان داد موقعی که جنگ ایران و عراق با تجاوز سربوهای خارجی آغاز شد، او با تمامی وجودش آمادگی خود را جهت رفتن به جبهه اعلام داشت و هنگامی که به علل فنی چندین بار ماموریت‌شان به تاخیر افتاد، با چهره‌ای برافروخته اظهار می‌داشت نگاه کنید هموطنان زحمتکش ما در مرز زیر تازیانه‌ها و هجوم وحشیانه دشمنان له می‌شوند آنوقت ما جوانان باید اینجا راست راست بگردیم. " او سرانجام شامگاه روز نوزدهم مهرماه ضمن خداحافظی از تمامی فامیل و دوستانش و خداحافظی با شکوه از مادرش و ضمن اینکه به مادرش می‌گفت: " مادر جان این ملت و این کشور بوجود ما احتیاج دارد و ما باید فداکاری کنیم"، به جبهه رفت و روز ششم آبانماه یعنی درست ۱۷ روز بعد خیر شهادت غرور - انگیزش را در جبهه دزفول به ما دادند. کلیه اقوام و دوستان از شهرهای دور و نزدیک و جوانان متعهد و مسئول محل و دوستان خودش پیکر پاک و دلاروش را که به وسیله خمپاره‌های دشمن متلاشی شده بود در

بهشت‌زرها و در جوار شهدا بخاک سپردیم. او ضمن اینکه همه دوستان، اقوام و بخصوص پدر و مادر و خواهر و برادرانش را دچار غم سنگینی نمود، ولی این افتخار را نیز نصیب آنان کرد که بهترین عضو خانواده را تقدیم میهن و انقلاب نموده است. باشد تا شهادت این جوانان پرشور و میهن پرست درس و عبرتی باشد برای عده مدودی از کسانی که هنوز مسائل مردمی برایشان مطرح نیست و فقط بخود و زندگی خصوصیشان می‌پردازند و سیز همداری به تمامی مسئولان امور که پاس خون شهیدان را به بادید و اجازه ندهید خون پاک و مقدس این گلگون‌کفنان و ار جان - گذشتگان راه آزادی پایمال گردد. بیائید گروه‌گرایی‌ها قدرت‌طلبی‌ها، انحصار - گرایی‌ها و همه آنچه را که به هدف‌های مردی و والای انقلاب لطمه می‌زند، کنار بگذاریم. برای احترام به خون شهیدان و برای حفظ دستاوردهای انقلاب و برای تکامل هدف‌های عالی انقلاب، وحدت خلقی روزهای انقلاب را مجدداً به وجود آوریم و اجازه ندهیم دشمن و ضد انقلاب جهانی به علت تفرقه، به وسوسه افتد که افتاده است، و حتی هجوم نظامی کند، که کرده است. هنوز هم دیر نشده است. اگر ما یعنی هم مردم و سربوهای انقلابی و هم مسئولان بخود آئیم و برای نجات انقلاب چاره‌ای بیاندیشیم و اگر امروز این کار را نکنیم، فردا دیر خواهد بود و همه ما در مقابل خون شهیدانمان و در مقابل نسل فردا، شرمسار خواهیم بود.

بهاמיד وحدت تمامی نیروهای راستین انقلاب و با درود فراوان و تعظیم به همه شهیدان.

پدر شهید خسرو کریمی
۵۹/۸/۳۰
بقیه در صفحه ۴۱

خیابان چند فروشگاه بزرگ مواد غذایی هستند. مشتری‌های پولدار این فروشگاه‌ها آنقدر خرید می‌کنند که مجبور می‌شوند اجناس خود را با چرخ دستی تا اتومبیلشان حمل کنند" ما به خیابان جردن رفتیم و آنچه را که این کارگر ساختمانی می‌گفت به چشم دیدیم. چند سوپر مارکت و فروشگاه بزرگ مواد پروتئینی نزدیک هم هستند. ساعت ۱۰ صبح است. در حاشیه خیابان اتومبیل‌های بزرگ امریکایی و اروپایی پشت سر هم ردیف پارک شده‌اند. اتومبیل‌های شخصی گاه با راننده، و یا تاکسی تلفنی منتظرند که خانم یا آقایان کالاهای خریداری شده به منزل برسانند. در سوپر مارکت و فروشگاه‌ها جای سوزن انداختن نیست. همه مشغول انتخاب بهترین جنس از میان بهترین‌ها هستند! سیگار فروش نزدیک سوپر مارکت می‌گفت: " من تقریباً همه این مشتری‌ها را می‌شناسم. هر روز می‌بینمشان. هر روز هم همین قدر که می‌بینید خرید می‌کنند. آخر اینها چه حرصی دارند! مگر چندتا شکم دارند؟ چقدر می‌خورند خیلی‌هایشان هر روز با تاکسی تلفنی برای خرید می‌آیند."

علت چیست؟

می‌بینیم که چطوری سرمایه‌داران در کمبود و گرانی نقش دارند. هم آنها که می‌خرند و در خانه‌هایشان تلنبار می‌کنند و هم آن تاجران که کالاها را وارد و احتکار می‌کنند و چندین برابر به فروش می‌رسانند. ولی مهم‌ترین عامل گرانی و کمبود در این است که بازرگانی خارجی عمدتاً در دست تجار است و توزیع عمده کالاها به دست بخش خصوصی انجام می‌گیرد که این ناسامانی‌ها مثل احتکارگرانفرشی و غیره را به دنبال خود دارد. یکی از مسئولان امور بازرگانی

خارجی وزارت بازرگانی در همین مورد می‌گفت: "وقتی تجارت خارجی در دست بخش خصوصی است، کالائی که وارد می‌شود تا به دست مصرف‌کننده برسد، بطور متوسط ۶ دست می‌چرخد که حداقل قیمت آن کالا بطور اتوماتیک بین ۷۰ تا ۹۰ درصد بالا می‌رود." اما با وجود اطلاع از این حقایق و اینکه بیش از یکسال از تصویب قانون اساسی می‌گذرد، و ملی شدن بازرگانی خارجی در اصل ۴۴ تصریح شده است و با وجود تصویب اسانامه قانون ملی شدن بازرگانی خارجی در تیر ماه سال جاری توسط هیئت وزیران، هنوز این اصل به اجرا درنیامده است. در این مدت سیاستمداران لیبرال به بهانه اینکه دولت آمادگی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی را ندارد، همواره در اجرای آن اصل کارشکنی کرده‌اند. بطور مثال وزیر پیشین وزارت بازرگانی (رضاصدر) می‌گفت: " ما نمی‌توانیم تجارت خارجی را یک شبه و فوری ملی کنیم. زیرا دولت و مسئولین تخصص و تجربه کافی را برای بازاریابی و واردکردن کالا ندارند. اکنون برای ملی کردن کامل بازرگانی خارجی از یک دوره انتقالی نام برده می‌شود که بر اساس آن قرار است ۱۶ مرکز تهیه و توزیع کالا" بوجود بیاید. از این ۱۶ مرکز که از طرح آن مدت‌ها می‌گذرد، تاکنون ۳ مرکز تهیه و توزیع کالا" برای فلزات، قماش و چوب و کاغذ تاسیس شده است ولی این اقدامات و کنترل خرید چند قلم کالائی که توسط بخش خصوصی وارد می‌شود، نمی‌تواند حتی گوشه‌ای از ملی شدن کامل تجارت خارجی را نشان دهد. لذا در این وضعیت دولت باید با ملی کردن کامل تجارت خارجی و با ایجاد کمک شوراها محلی، نهادهای انقلابی و کسبه معتمد محل، دست تجار بزرگ، محتکرین و واسطه‌ها را کوتاه و بار سنگینی را از دوش زحمتکش بردارد.

مسئله کردن توده‌ها ضامن پیروزی خلق‌های ماست



رفیق شهید، فدائی خلق پرویز قنبری ها

بقیه از صفحه ۲۰

رفیق فدائی پرویز قنبری‌ها با قلبی آکنده از ایمان به آرمان پرولتاریا و با عشقی بی‌پایان به رهائی خلق در حین نبرد علیه امپریالیسم جهان‌خوار و رژیم تجاوزگر عراق به شهادت قهرمان خلق پیوست. رفیق در حصارک کرج متولد شد و پس از پایان دوره متوسطه به خدمت سربازی رفت و به‌هنگام تجاوز مزدوران عراقی به خط مقدم جبهه اعزام و سرانجام طی نبرد شدید با نیروهای دشمن دلاورانه جنگیده و شهید شد. خبر شهادت رفیق ۲۶ مهرماه به خانواده‌اش رسید. این خبر ساکین محل و تمامی کسانی که او را می‌شناختند و از نزدیک با صداقت، صفا و خصائص انسانی رفیق آشنا بودند. عمفا مبارک در مراسم تسبیح حباره رفیق مردم با کبشای عمق و مشت‌های گره‌کرده خم خود را با فریادهای "مرگ سر صدام"، "مرگ سر آمریکا" به دستان خلق سان می‌دادند. در مراسم ختم رفیق که در مسجد ابوالفضل حصارک برگزار شد، جمعیت اسوهی گرد آمده بودند و بعد از هر سخنرانی یک‌صدا فریاد می‌زدند:

صدام، آمریکا، مرگ به سیرگتان،
خون شهیدان ما
می‌چکد از چنگتان.
ما یاد این رفیق فدائی و دیگر شهیدای محله حصارک کرج را گرمی می‌داریم و به آنها درود می‌فرستیم.



هرگز نمیرد آن که دلش زنده شده به عشق ۵ شهید خلق

رفیق شهید، فدائی خلق

محمد حسین صدرآبادی

رفیق در سال ۱۳۲۳ در صدرآباد بزد به دنیا آمد. رفیق دوران تحصیلش را با کار سیری کرد و در سال ۵۲ به علت شرکت در یک گروه انقلابی و فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی دستگیر و پس از شش ماه آزاد شد. وی پس از رهائی از زندان در کارخانه آی. وی. ای مشغول به کار شد و در سال ۵۴ به خدمت سربازی اعزام و پس از طی دوران سربازی به کارخانه بازگشت و در سنگر "کار" علیه "سرمایه" به مبارزات خود علیه رژیم وابسته شاه و سرمایه‌داران زالو صفت ادامه داد و

در جریان انقلاب و قیام پرشکوه بهمن ۵۷ در کنار رفقای کارگر خود از چهره‌های فعال این حرکت توفند جنبش بود.

بعد از تجاوز مزدوران صدام در این جنگ تحمیلی، رفیق صدرآبادی این بار هم با اعتقادی راسخ به پیروزی زحمتکشان آنان را تنها نگذاشت و راهی جبهه شد و پس از ده روز نبرد قهرمانانه آنچنان که شایسته اوست شهید شد. رفیق قبل از اعزام به جبهه به دیگر رفقا گفته بود روی قنداق تفنگم خواهم نوشت:

"من یک فدائی خلقم و

فدائیان خلق برای نابودی امپریالیسم و پیروزی زحمتکشان از نثار جان خویش دریغ نخواهند کرد.

جسد رفیق دلاورمان، روز سه‌شنبه ۱۷ آبان‌ماه ۵۹ در میان اندوه فراوان دوستان و همکاران کارگرس به خاک سپرده شد و در مراسم شب هفت رفیق، کارگران همکارش وسیعاً شرکت دسته بودند و با نثار تاج‌های گل و خواندن شعر و سرود یادش را گرمی داشتند.

بقیه از صفحه ۱۳

دانشجویان خارج از کشور،

با صفوف متحد علیه

دفاع از خلقهای ایران مصمم داشت، اما برخوردهای و پیگیری سهم کوچکی از انحطاط طلبانه و ناصحیح مبارزات دلاورانه مردم زحمتکش میهن را بردوش کشیدند. در انتها با خواندن قطعنامه تظاهرات با نظم خاص خود به پایان رسید و بار دیگر جنبش دانشجویی توطئه جاسوسان فارسی‌زبان امپریالیسم را خنثی و آنان را با شکستی مفتضحانه روبرو ساخت.

در رابطه با برپایی تظاهرات در لس‌آنجلس، رفقا مواضع انحصارطلبانه جناح‌هایی از انجمن اسلامی دانشجویان و همچنین عملکرد اپورتویستی گروه‌های "چپ‌رو" را مورد انتقاد قرار داده و در پایان چنین می‌پویسد:

ضمن اینکه انجمن اسلامی در کل موضعی مثبت

طرح مسائل انحرافی به تظاهرات ما و دیگر نیروها نه تنها نفی نرساندند بلکه ضربه نیز زدند و سخنگوی این صف با موضع‌گیری‌های غیر مسئولانه خود عملاً خوراک تبلیغات و رسانه‌های امپریالیستی را فراهم کرد. لازم به توضیح است که سازمان ما بیشترین تلاش خود را در جهت هرچه نیرومندتر و متحدتر کردن صفوف دانشجویان ضد امپریالیست به کار برد و موفق شد تا حد امکان تظاهرات بصورت هماهنگ ادامه یابد لیکن برخوردهای گروه‌گرایانه دیگر نیروها به همانگونه که در بالا اشاره شد باعث به وجود آمدن سه صف مجزا گردید!

شهید ستوانیار احمدی

ستوانیار احمدی در یک خانواده روستایی در شهرستان ایذه متولد شد و کودکی خود را تا دوره اول متوسطه همچون دیگر فرزندان زحمتکشان با مشقت و سختی فراوان به پایان رساند و بعد به علت فقدان امکانات مالی و علیرغم میل باطنی خود، وارد ارتش شد. او از همان بدو ورود به ارتش از نزدیک با چهره کریمه این دستگاه نظام منظم شاهنشاهی و ابزار سرکوب خلق آشنا شد. لذا بدون لحظه‌ای درنگ به مبارزه آشکار و پنهان با آن پرداخت. شهید احمدی در جریان انقلاب و در مقطع قیام با شور فراوان همدوش ما توده‌ها به نبرد پرداخت و در درون یادگان با پیش اعلامیه، پرسنل انقلابی ارتش را به پیوستن به صفوف خلق دعوت می‌کرد.

بعد از پیروزی قیام، مبارز احمدی نقش فعالی در تشکیل شوراهای انقلابی سربازان، درجه‌داران و افسران جزیه داشت و در جریان همین فعالیتها عده‌ای از همقطاران انقلابی خود و به دست فرماندهان مزدور از ارتش اخراج گردید و از آن پس به میان کارگران و زحمتکشان رفته و به کار و تبلیغ پدر میان آنان پرداخت با آغاز تهاجم رژیم صدام، یارمحمد داوطلبانه و همراه پرسنل انقلابی و پاسداران عازم جبهه‌شد و قهرمانانه به شهادت رسید.

ستوانیار یار محمد احمدی یکی از صدها شهید پرسنل انقلابی است که خون سرخش زرمگاه جنوب میهمان را گلگون ساخت.

راه پرافتخار او جاودان باد

همه باید بدانند: ذخیره سازی مایحتاج عمومی خلاف مصالح انقلاب است!

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

گسسته باده‌ها وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، و فرهنگی با امپریالیسم جهانی بسر کردگی امپریالیسم امریکا

پاسخ به هواداران

پرچم انتقاد و انتقاد از خود را برافراشته داریم

هم می‌خواهند از فرصت استفاده کنند. باید بگویم که بسیاری از آنها بخاطر ترستان از بازداشت و اعدام (بخصوص آنهایی که پیروند کودتا دارند) و نیز بخاطر احساسات شونیستی‌شان که در رژیم شاه بسیار روی آن کار شده است و بالاخره تعدادی هم با تقاضا و التماس محافل حکومتی و بخصوص دار و دسته بنی‌صدر که ما فعلا ضد انقلابیانشان نمی‌شناسم، برای فرماندهی بد ارتش برگردانیده شدند و یا خود برگشتند. من فکر می‌کنم آمدن آنها از روی نقشه حساب شده و برنامه‌ریزی شده ضدانقلاب و امپریالیسم امریکا نبوده است.

با این‌همه باید موکدا تاکید کرد که برکنش و اسغال بیست‌های فرماندهی توسط این فرماندهان امکان مساعدی برای تقویت ضد انقلاب و محافل وابسته و طرفدار امپریالیسم امریکاست. باید در این زمینه بیشترین هشدارها را به جمهوری اسلامی داد. باید به جمهوری اسلامی یادآور شد که ما تاکید بر پرسنل انقلابی و بوده پرسنل ارتش و ایجاد امکانات مساعد برای تربیت و شکوفائی استعدادهای پرسنل انقلابی و افسران جزئی ضد امپریالیست و واقعا میهن پرست را در برای نفوذ و قدرت گیری آنان مسدود ساخت. باید با توجه به اسعادهای نهفته در پاسداران و دیگر مومنان به انقلاب مردم کمبودها را جبران کرد. باید علی‌سند سیاست‌هایی که منطبق اطاعت کورکورانه در ارتش هستند سخت مقابله و افشاکری کرد. . . .

۳- در ستون چهارم نوشتید: "حسن وسیعی از نفعات رحمتکسار و سروهای انقلابی تنها به دلیل عدم تحمیر آنان به سلاح‌های لارم و سکراس".

در این جمله اسکالانی وجود دارد که به نظر من از دید کلی و عمومی نویسنده مبنی بر انحلال ارتش منابر است. خوب می‌دانیم که جنگ در جبهه‌های جنوب بیشتر جنگ توپخانه و خمپاره بود اسب. بدون ایفای نقش ارتش و حمایت توپخانه نیروهای مردمی قادر به پیسروی بیروزمندان در برابر حملات دشمن نخواهند بود نیروهای انقلابی در زمانی کوتاه نمی‌توانند واحد توپخانه تشکیل دهند. گرفتن چند توب هم نمی‌تواند کاری در برابر تهاجم خمسه‌سدهای عراقی در جبهه‌ای به وسعت خوزستان بنماید. باید ضمن تاکید بر ضرورت مسلح کردن پاسداران به سلاح‌های سنگین و امر آموزش و تسلیح بوده‌ها و سازماندهی مقاومت مسلحانه توده‌های، نقش و اهمیت ارتش کلاسیک بطور واقع‌بینانه و در راستای مصالح انقلاب مورد ارزیابی قرار گیرد.

بهبتر بود تاکید می‌کردید که ارتش از اواسط شهریور بطور موثق مطلع بود که عراقی‌ها حمله خواهند کرد و چگونگی حمله و نیروها و قدرت آتش آنها را هم تا حدود زیادی ارزیابی کرده بود ولی خود را آماده نکرده بود و در امر سازماندهی نیروهای مردمی کمک لازم را به عمل نیاورده بود. بخش وسیعی از این تلفات به دلیل عدم انجام وظیفه فرماندهان و واحدهای توپخانه در دفاع از شهر و خط اول جبهه بوده است.

۴- در ستون چهارم نوشتید: "فرماندهان امریکائی ارتش با جلوگیری از مسلح شدن پاسداران به سلاح‌های سنگین و کارشکنی در آموزش آنان در جهت استفاده از سلاح‌هایی خطرناک، هواپیما و توپخانه، شریک حنایت‌کاری هستند که خون پاسداران مدافع انقلاب را بر زمین می‌ریزد".

از سئوالات و انتقاداتی که برای هواداران مطرح است بطور عملی و جدی در رفع نقایص اقدام کنیم. از جمله برای آنکه نظرات، انتقادات و پیشنهادات رسیده بطور منظم در اختیار ارگان‌های مرکزی و رهبری سازمان قرار گیرد، "بولتن انتقادات" سازمان داده شد. این بولتن حاوی جمع‌بندی انتقادات و پیشنهادات و نامه‌های مربوط به هر ۴ شماره (یک‌ماه) رسیده به کار می‌باشد.

علاوه بر اقدام فوق، جامع‌ترین و اصولی‌ترین انتقاد رسیده در کار چاپ خواهد شد که اولین نمونه آن را در این شماره کار ملاحظه می‌کنید. همچنین بتدریج کوشش خواهیم کرد در کار به سئوالاتی که از عمومیت و جامعیت بیشتری برخوردار است، پاسخ گوئیم.

امید است با برخورد فعال و مسئولانه بتوانیم شناخت دقیق‌تری از قضاوت بخش‌های مختلف مردم و هواداران نسبت به سیاست‌های نشرید کار و خواسته‌های آنان بدست آوریم. ما صمیمانه و رقیفانه از تمامی هواداران و رفقا می‌خواهیم که سازمان را در انجام وظایف انقلابی که برعهده‌داریم یاری‌کنند و بطور فعال انتقادات و نظرات و پیشنهادات خود را برای نشرید کار بفرستند.

بر پرفروغ‌ترین امیدهای کمونیستی و با ایمان بد پیروزی پرولتاریا "کار"

قرار می‌دادند به سازماندهی کانون‌های بوطنه و کودتا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی اقدام می‌نمایند. نیروهای اجنماعی ضدانقلاب در در داخل و خارج مرزهای میهن همواره آنها را یاری کرده‌اند و همواره فرماندهان ضد - انقلابی در ارتش به این نیروها و حمایت آنان متکی بوده و هستند.

بینش نویسنده مقاله در پاراگراف یاد شده بناپارتیستی است بدین معنی که نظامیان و به‌ویژه فرماندهان را مستقل و به انکاء خود قادر به انجام اینگونه اقدامات توصیف می‌کند. خوست درباره چگونگی سازماندهی کودتای نوزده مطالعه بیشتری شود تا معلوم گردد که جد نیروهای اجنماعی وابسته و طرفدار امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا در آن نقش داشته‌اند. هرچند فرماندهان وابسته به این محافل به علت ماهیت و وابستگی طبقاتی‌شان از خود مایه گذاشته وسیعی در انجام اینگونه اقدامات داشته و دارند، نکته دیگر اینکه اینگونه فرماندهان در میان توده پرسنل جزئی (سربازان، درجه‌داران، افسران میهن پرست) از پایگاه درحور تاکیدی برخوردار نیستند.

این را هم باید بگویم که سیاست‌های رئیس جمهور بنی‌صدر در مورد ارتش عملا زمینه و ستر مساعدی فراهم می‌کند تا اینگونه فرماندهان بتوانند اقدامات ضدانقلابی خود را با امکانات مساعدتری تدارک ببینند. هرچند مواردی از آن کشف و در نطفه خفه شده است.

۲- در ستون سوم مقاله می‌خوانیم: "آنها (فرماندهان امریکائی و خائن) می‌خواهند با استفاده از موقعیتی که جنگ تجاورگزارانه رژیم صدام برایشان فراهم آورده، از طریق تضعیف نیروهای مدافع انقلاب و کمک کردن به پیروزی رژیم صدام، نقشه‌های ضد مردمی امپریالیسم امریکا را پیاده کنند".

در این پاراگراف ضمن تأیید این مطلب که آنها همیشه چنین قصدی داشته و در این شرایط

تاکنون در برخورد با نامه‌های رسیده به نشرید کار، نارسائی‌های جدی وجود داشته و در واقع برخورد جدی با این نامه‌ها صورت نمی‌گرفته است. واضح است که چنین بی‌توجهی شایسته یک سازمان کمونیستی نیست و توده‌های هواداران و حتی رفقای تشکیلات را از شرکت و ارائه نظر در ارگان سازمان خود محروم می‌ساخت.

عدم بررسی و پاسخگوئی به انتقادات و سئوالات نیروهای سازمان به عدم برخورد فعال هواداران و کاسته شدن نقش آنها در اصلاح سیاست‌های کنونی سازمان منجر گردید. نتیجه دیگر این بی‌توجهی، تضعیف رابطه بین نشرید کار، بخصوص رفقای هیئت تحریریه با تشکیلات و هواداران است.

- نارسائی‌های فوق باعث شده است که ما نتوانیم ستونی را در رابطه با پاسخگوئی به هواداران داشته باشیم و از این طریق به تحکیم رابطه خود با توده مردم و هواداران بپردازیم این کمبود بخصوص در شرایط کنونی که هواداران سازمان با کوهی از ابهامات و شایعات روبرو هستند بیشتر به چشم می‌خورد. ابهامات و شایعاتی که مشخصا از طرف نیروهای بورژوازی و خرده‌بورژوازی و اپورتونیسیم چپ و راست دامن زده می‌شود. درحالیکه می‌توان به بسیاری از ابهامات و شایعات کنونی پیرامون سازمان، از طریق نشرید کار پاسخ گفت.

برای انجام این مهم، بر آن شدیم با سازماندهی مناسب و کسب شناخت حقیقی‌تری

بهترین انتقاد

با درودهای رقیفانه،

مقاله "فرماندهان خیانتکار باید تصفید و محاکمه شوند" مندرج در کار چهارشنبه ۲۱ آبان سال دوم شماره ۸۴ صفحه ۱۷ را خواندم لازم دیدم انتقادات و نکاتی را که به نظر مفید می‌رسد، بنویسم و برای کار بفرستم

۱- در ستون دوم مقاله می‌نویسید "محافل و فرماندهان امریکائی ارتش از نخستین رورهای انقلاب بهمن‌ماه هیچگاه دست از توطنه علیه منافق زحمتکش ایران برنداشتند. آنها با شوراها و احمن‌های سربازان و درجه‌داران و افسران ضد امپریالیست. . . همواره بیشترین دشمنی را نشان داده‌اند. آنها کوشیدند تا اطاعت کورکورانه را در ارتش مجددا برقرار سازند. تا امروز توده سربازان بی‌هیچ گفتگوئی مجری فرمان‌ها و سیاست‌های ضدانقلابی‌شان باشند. آنها از باقی ماندن عناصر وابسته، مزدور و کودتاچی و اخراج نیروهای انقلابی، - مسند امپریالیست و طرفدار انقلاب از صفوف ارتش دفاع کردند.

در این پاراگراف با محافل و فرماندهان امریکائی و مزدور برخورد طبقاتی نشده است. باید توجه داشت که دولت لیبرال بازرگان و جاسوسان امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا، همواره کوشیده‌اند ارتش مانند گذشته با همان معیارها و الگوهای امپریالیستی و شاهنشاهی بازسازی و ترمیم شود. آنها در پیشبرد سیاست‌های خود به نیروهای اجنماعی ضدانقلابی، سرمایه‌داران وابسته، (غیر لیبرال و لیبرال)، زمین‌داران بزرگ، خواین و فئودال‌ها متکی بوده‌اند. فرماندهان وابسته به این نیروها و محافل در ارتباط تنگاتنگ با اینان و با برخورداری از تمامی امکاناتی که این نیروها از جمله قشر لیبرال سرمایه‌داری وابسته از نظر اجنماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی در اختیارشان

می مانیم و در خون پیکار می کنیم

در دفاع از انقلاب، در دفاع از استقلال میهن و در راه آرمان پر افتخار طبقه کارگر، فدائیان خلق در سنگرهای سرخ مقاومت، در عرصه‌ای از پیکار تاریخساز خلق بزرگ ما، هر روز جان‌های عزیزی را در راه انقلاب نثار می‌کنند. خون پاک رفقا، دشت‌ها و دره‌های میهن را گلگون می‌سازد و بشارت می‌دهد لاله‌زاران سرخی را که ایران مستقل، آباد و دمکراتیک فردای پیروزی زحمتکشان بر آن بنا می‌شود.

فدائیان خلق، رفقای شهید سنگرهای پیکار با تجاوزگران

- ★ شهریار باقرزاده ★ عبدالحمین شاه میر ★ رحمت‌اله (امیر) اسفندیاریور
- ★ سعید کوشش ★ علی حاتم زاده ★ اکبر بدلی (کارگر پیشرو)
- ★ مرتضی دارابی ★ البرز یوسفی ★ حبیب‌الله فرحبخش
- ★ علی معاف ★ عبدالله مرادی ★ محمدرضا آذریان
- ★ محمد اسداله نژاد رودبند ★ کاظم عبیدی ★ محمد اسداله نیک اندام
- ★ وحید نیک سیر ★ امیر آقائی ★ محمد قاسم فتح بیگی
- ★ اکبر فخور ★ علی ابراهیمی ★ جمشید برجی زاده
- ★ جواد گنجی ★ غلام عباس بخرد ★ سهیلا عثمان زاده
- ★ خسرو کریمی ★ پرویز قنبری ها ★ محمد حسین صدرآبادی

پیروز باد آرمان انقلابی رفقای شهید ★



مخترکین ضد انقلابند. مخترکین ستون پنجم دشمن اند.

با اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، بازگانی خارجی را ملی کنید و با احتکار و گرانی قاطعانه مبارزه نمائیم
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) - آبان ۱۳۵۹

تنها مصلحت در برابر لیبرال‌ها

از میان برداشتن

مصلحت‌های لیبرالی است

نکاتی بیرامون مقاله "ستون پنجم و مسخ‌هدفها" مندرج در شماره ۴۲۵ روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ دوم آذرماه مقاله‌ای تحت عنوان "ستون پنجم و مسخ هدفها" درج کرده است که قابل تعمق است. اهمیت این مقاله سواى اهمیت مسائلى که در آن طرح شده، از نظر زاویه برخورد با این مسائل، حاکی از تلاشی جدی برای حل این مسائل و غلبه بر پاره‌ای مشکلات عمده کنونی انقلاب است.

روزنامه جمهوری اسلامی در روزهای اخیر تاکید بر نیروی مخربی دارد که در سطور نخستین مقاله، خود به معرفی آن می‌پردازد:

"پیدایش شبکه‌های تخریبی ستون پنجم یا ارتش سری دشمن در پشت صفوف خط مقدم جبهه و در داخل خاک مورد تهاجم، جزئی لاینفک از آرایش نظامی دشمن است که اگر کشور مورد تهاجم نتواند این عناصر را بخنجرسوی مهار کند و با آنها بطور کامل بستیزد جبهه را بقیه در صفحه ۱۵"

بمناسبت روز جهانی همبستگی با فلسطین

ایران و فلسطین

پیکار مشترک

بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم

در صفحه ۱۹

احتکار

حربه سرمایه داران و تاجار بزرگ

علیه انقلاب

در صفحه ۱۰

پاسخ به هوا داران

در صفحه ۲۳

توضیح

به علت تراکم مطالب، درج "یادداشتهای فدائیان خلق در سنگرهای مقاومت" و اخبار و گزارشات مربوط به جنبش‌های کارگری و دهقانی در این شماره مقدور نشد و به شماره آینده موکول گردید.